



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



الأنوار الرضوية في شرح

زيارة الجواكية

صهبي امامي شيرازي

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الانوار الرضوية في شرح زيارة الجوادية

نويسنده:

مهدي امامي شيرازي

ناشر چاپي:

مؤلف

ناشر دييجيتالي:

مركز تحقيقات رايانه اي قائميه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	الانوار الرضويه فى شرح زياره الجواديه
۷	مشخصات كتاب
۷	اشاره
۹	فهرست
۱۱	مقدمه
۱۹	ولایت رضوی، شرط قبول لا اله الا الله
۲۲	معنای زیارت
۲۴	حجّه بن الحسن علیه السلام ، وجه الله
۳۰	انواع زیارت
۳۰	اول: فضیلت زیارت برادران ایمانی
۳۴	زیارت اموات
۳۵	دوم: فضیلت زیارت پیامبر و ائمه هدی (علیهم السلام) در حال حیات و ممات
۴۰	زیارت سبب شناخت
۴۱	حقیقت زیارت و وظائف آن
۴۲	وظائف ظاهری
۴۸	شکر نعمت ولایت
۵۰	حضور نزد قبور
۶۵	بوسه بر درگاه دوست
۸۴	سجده بر درگاه دوست
۹۳	طواف قبر
۹۶	بوسیدن قبور و صورت بر آن نهادن و دیگر از عناوین
۱۰۰	حکمت تضرع و التجاء به خاک قبر
۱۰۳	سلام در شریعت اسلامی

۱۰۶ سلام در زیارت

۱۱۲ قبولی اعمال

۱۱۶ تفویض ولایت

۲۰۵ فهرست مصادر

۲۱۳ درباره مرکز

الانوار الرضويه في شرح زياره الجواديه

مشخصات كتاب

سرشناسه: مهدي امامي شيرازي، 1366

عنوان و نام پديدآور: الانوار الرضويه في شرح زياره الجواديه / مهدي امامي شيرازي.

مشخصات نشر دييجيتالي: اصفهان: مولف، 1400.

مشخصات ظاهري: نرم افزار تلفن همراه، رایانه و کتاب

موضوع: علي بن موسى (ع)، امام هشتم، 153؟ - 203ق. -- زيارتنامه ها

موضوع: Ali ibn Musa, Imam VIII -- Ziyaratnameh

موضوع: زيارتنامه جواديه - Javadiyah prayer*

رده بندي كنگره: BP271/7

رده بندي ديويي: 297/777

ص: 1

اشاره

تقديم به ساحت مقدس سلطان سرير ارتضاء

امامی رئوف و حجتي عطوف

حضرت علي بن موسى الرضا

عليه آلاف التحية والثناء

ص: 2

ولایت رضوی، شرط قبول لا اله الا الله. 11

معنای زیارت.. 14

حجّه بن الحسن علیه السلام، وجه الله. 16

انواع زیارت.. 22

اول: فضیلت زیارت برادران ایمانی.. 22

زیارت اموات.. 26

دوم: فضیلت زیارت پیامبر و ائمه هدی (علیهم السلام) در حال حیات و ممات.. 27

زیارت سبب شناخت... 32

حقیقت زیارت و وظائف آن.. 33

وظائفی ظاهری.. 34

ص: 1

شکر نعمت ولایت... 40

حضور نزد قبور 42

بوسه بر درگاه دوست.. 57

سجده بر درگاه دوست... 76

طواف قبر. 85

بوسیدن قبور و صورت بر آن نهادن و دیگر از عناوین.. 88

حکمت تضرع و التجاء به خاک قبر. 92

سلام در شریعت اسلامی.. 95

سلام در زیارت.. 98

قبولی اعمال.. 104

تفویض ولایت... 108

فهرست مصادر 197

ص: 2

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطيبين الطاهرين

و لعنه الله على أعدائهم أجمعين

در تحت کنف سلطان دین و دنیا، حضرت امام رئوف علی بن موسی الرضا علیه آلاف التّحیه و الثّناء، بر آن شدم تا در مقام، بیان لمحّه ای از لمحات، و جلوه ای از جلوات، ملوکانه ذات مقدّس حضرت رضوی، در شرحی مختصر بر زیارت جوادیه، که از فرمایشات پاره تن حضرتشان می باشد، انواری را که بر گرفته از آیات قرآن کریم و کلمات سراسر نور حضرات

ص: 3

ائمه هدی (علیهم السلام) می باشد، بر این اوراق منقوش نموده، باشد که مقبول درگاه ملک پاسبان آل الله (علیهم السلام)، بیفتد.

و این نیت حسنه را در شب جمعه که مصادف گردید با شب واقعه عظیمه و بلیه ائمه تخریب قبور ائمه بقیع (علیهم السلام) (1)- وقایع الظهور و علائمه: ص 142. (2)- مشارق أنوار الیقین: ص 311. (3)- لوامع الأنوار: ص 483. (4) در مقابله قبه و بارگاه منور

ص: 4

1- قرآن کریم در سوره حج آیه 140 می فرماید: اگر خداوند شرّ بعضی را به واسطه بعضی دیگر دفع ننماید، همانا صومعه ها و دیرها و مساجدی که در آنها ذکر خدا بسیار می شود خراب و ویران می شد. که بنا بر مصالحی کفار و مشرکین در بعضی احیان غلبه پیدا کرده و مقدّسات را ویران نموده اند. چرا که روایتی بر این مدّعی دلالت دارد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: یأتی علی الناس زمان یخربون قباب الأئمه بالتّادیق (به زودی بر مردم زمانی می آید که در آن زمان ها قبه های ائمه را با گلوله ها تخریب می نمایند).

2- و ما در زمان خود تخریب قبور ائمه بقیع (علیهم السلام) و تخریب حرم مطهر عسکریین (علیهما السلام) را، نظاره گر بودیم که مسلماً یکی از مصادیق روایت نبوی بوده اند. و مرحوم آیت الله شیخ ابوالحسن مرندی نجفی هم در کتاب لوامع الأنوار خود، در شرح خطبه افتخاریّه حضرت امیر علیه السلام که فرمودند: خَسَفٌ وَقَدْفٌ بِخُرَاسَانَ

3- گلوله باران نمودن گنبد رضوی را که توسط روسها انجام شد، مصداقی از مصادیق آن معرفی می کنند و آن را یکی از علائم آخرالزمان می خوانند.

-4

حضرت ابالحسن الرضا عليه السلام در صحن گوهرشاد نموده، و به عنایات صاحب این بارگاه که جلوه ایست از جلوات جنت ابدی و عرش عظیم الهی، قلم را بر روی این اوراق گردانیدم، بدان امید که مرا تحفه ای باشد از برای روز جزاء.

مهدی امامی شیرازی

8 سوال المکرم

حریم کبریائی رضوی

سنه 1442 ه.ق

ص: 5

بسند مرحوم علامه مجلسی (رحمه الله عليه) در مزار بحار(1)، که می فرمایند: در بعضی از مؤلفات قدماء اصحاب در نسخه ای قدیمی، زیارتی را برای حضرت رضا علیه السلام یافتیم که در سال 746 هجری قمری نوشته شده بود، آن را در اینجا ایراد می نمایم.

و ماقبل از شروع در شرح اصل زیارت، به چند حدیثی از باب تبرک، در شأن زیارت مولای عالمین حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام، و اهمیّت اعتقاد به ولایت حضرتشان، متذکر گشته، تا اهمیّت مطالب بیش از پیش خودنمایی و جلوه کند.

ص: 7

غَوَاص بحار روایات، محمّد باقر مجلسی (رحمه الله علیه) در موسوعه خود، مجموعه ای از روایات را در شأن زیارت حضرت ثامن الحجج علیه السلام، ایراد نموده اند (1)، که ما به بعضی اشاره می نماییم.

امام صادق علیه السلام از آباء و اجداد گرامشان از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت می نمایند که فرمود: به زودی پاره ای از تن من در زمین خراسان دفن خواهد شد، مؤمنی او را زیارت نکند مگر اینکه خدای عزّوجلّ بهشت را برای او واجب کرده و جسد او را بر آتش حرام می گرداند.

و یا روایتی که نفس نفیس حضرت رضوی علیه السلام می فرمایند: به خدا قسم از ما کسی نیست مگر اینکه شهید خواهد شد و در ادامه فرمودند: هر که مرا در غربتم زیارت کند خدای عزّوجلّ برای او اجر هزار شهید و صد هزار صدیق و صد هزار حجّ کننده و عمره به جای آورنده و صد هزار مجاهد ثبت خواهد کرد و او با ما محشور خواهد شد و در درجات عالی بهشتی رفیق ما خواهد بود.

و در حدیثی دیگر حضرتشان در تعبیر خواب شخصی که عرضه داشت: من رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را در خواب دیدم و به من فرمود: چگونه اید زمانی که در زمین شما بعضی از من دفن شود؟ و شما ودیعه من را محافظت

ص: 8

می‌کنید؟ و چگونه اید وقتی که ستاره من در خاک شما غائب گردد؟ فرمودند: آن ودیعه و ستاره من هستم. هر که مرا زیارت کند، و حقّ خدائی که خدا برای من قرار داده را بشناسد، و اطاعت مرا کند، من و پدرانم شفاعت کنندگان او هستیم. و هر که ما شفاعت او را بکنیم، نجات می‌یابد، اگر چه وزر و وبال جنّ و انس برگردن او باشد.

و امام جواد علیه السلام فرمودند: هر که زیارت پدرم برود و از باران و یا سرما و یا گرما به او اصابت کند و او اذیت شود در راه زیارت، خدا جسد او را بر آتش حرام می‌گرداند.

و حضرتشان در روایتی دیگر می‌فرمایند: در حالی که اشک چشم مبارکشان بر روی گونه‌های مبارک سرازیر بوده، که زوّار قبر اباعبدالله علیه السلام بسیارند و زوّار قبر پدرم اندک. چرا که راوی عرضه داشت: بین زیارت قبر اباعبدالله علیه السلام و زیارت قبر پدرتان در طوس متحیّر مانده‌ام که به کدام یک مشرف شوم و نظر شما را خواهانم؟

و باز در حدیثی حضرت جواد علیه السلام در جواب راوی که پرسید: کدام زیارت افضل می‌باشد، زیارت امام حسین علیه السلام یا زیارت حضرت رضا علیه السلام؟ فرمودند: زیارت پدرم افضل است، چرا که به زیارت حضرت سیدالشهداء علیه السلام همه مردم مشرف شده ولی به زیارت پدرم نمی‌روند مگر خواصّ از شیعیان.

مرحوم علامه بر این حدیث بیانی دارند که ترجمه آن را عرضه می‌داریم:

شاید این افضلیت مختصّ به آن زمان بوده، چرا که شیعیان رغبتی به زیارت حضرت ثامن الأئمه علیه السلام نمی‌نمودند، مگر خواصّ آنان که فضیلت آن را می‌دانستند. پس نتیجه می‌گیریم که در هر زمانی، هر کدام از ائمه (علیهم السلام) زائر کمتر داشته باشند ثواب زیارت آن حضرت، از بقیه معصومین (علیهم السلام) زیادتر است. یا اینکه بگوئیم مخالفین هم به زیارت امام حسین علیه السلام می‌رفته، ولی حضرت رضا علیه السلام را فقط خواصّ که شیعیان باشند زیارت می‌کنند. یا بگوئیم که به درستی فرقه‌های متعدده شیعی ایشان را زیارت نمی‌کنند الاّ کسانی که امامت همه ائمه (علیهم السلام) را قبول دارند. چرا که هر که امامت ایشان را قبول کند، در امامت، امامان بعد از ایشان توقّی ندارد. و مذاهبی نادر که بعد از حضرت به راه افتادند در زمانی سریع نابود شده و اثری از آنها به جای نمانده است.

در این میان به ذهنم رسید که مقداری در اهمّیت اعتقاد به ولایت حضرتشان صحبت کنیم. چرا که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: امّت به هفتاد و سه گروه متفرّق خواهند شد که هفتاد و دو گروه در آتش و یک گروه در بهشت خواهند بود. سیزده گروه از هفتاد و سه گروه محبّت ما اهل بیت (علیهم السلام) را ادّعا می‌کنند ولی یکی از آنها در بهشت و دوازده گروه دیگر در آتش هستند که در ادامه حضرتشان آن یک فرقه

ناجیه را شیعیان دوازده امامی و مبغضین دشمنان آن بزرگواران معرفی می کنند. (1)

لذا آنان که در امامت موسی بن جعفر علیه السلام توقف کردند و به امامت بقیّه اهل بیت (علیهم السلام) خصوصاً حضرت رضا علیه السلام که وصی شرعی پدرشان بودند ایمان نیاوردند، اگر چه بنا بر مصالحی در دنیا مسلمان به حساب آیند ولی در آخرت و برزخ در آتش جهنّم معذب خواهند بود.

ولایت رضوی، شرط قبول لا اله الا الله

به این روایات دقت کنید:

حضرت رضا علیه السلام در نیشابور در حدیث سلسله الذهب فرمودند: خدای عزّوجلّ فرموده هر آنکس بگوید لا اله الا الله وارد در حصن و قلعه من شده و در توحید و اعتقاد بدان، اسم او ثبت گردیده و از عذاب در امان است.

وقتی راحله حضرت حرکت نمود ایشان فرمودند: بشروطی که دارد و من از آن شروط هستم. (2)

ص: 11

1- اسرار آل محمد (علیهم السلام): ص 250.

2- عوالم العلوم: ج 22، ص 238.

و یوسف بن یعقوب می گوید به امام هشتم علیه السلام عرضه داشتیم، به اینان که گمان می کنند پدر شما از دنیا نرفته، چیزی از زکات خود بدهم؟ حضرتش فرمودند: چیزی به آنها عطا مکن، پس به درستی که آنها کفّاری مشرک و زندیق می باشند. (1)

در نقلی دیگر حکم بن عیس می گوید با دائی خود، بر امام صادق علیه السلام وارد شدیم. حضرت به او فرمود: این جوان کیست؟ عرضه داشت: پسر خواهرم می باشد. حضرت صادق علیه السلام فرمودند: این امر ولایت را می شناسد و بدان معتقد هست؟ او عرضه داشت: بله. حضرتشان حمد خداوند فرمود که خدای را حمد می کنم که او را شیطان نیافرید و سپس فرمود: یا سلمان او را از فتنه و امتحانی که شیعیان ما به او گرفتار می شوند به خدا پناه ده. من عرضه کردم: فدای شما بشوم، آن کدام فتنه است؟ فرمود: انکار نمودن ائمه (علیهم السلام) و متوقف شدنشان بر فرزندم موسی علیه السلام. فرمود: آنان مرگ و شهادتش را انکار می کنند و به گمان غلط می روند که امامی پس از او نمی باشد آنان بدترین مخلوقاتند. (2)

و حسب روایات متعدده دیگر، حضرات آل الله (علیهم السلام)، آن جماعت را زندیق و بدتر از ناصبی و حمیر شیعه و سگان باران

ص: 12

1- رجال الکشی: ص 327.

2- رجال الکشی: ص 328.

خورده، که چونان سگ بارانخورده به هر کجا بروند آنجا را پر از رجس و پلیدی می نمایند، معرفی کرده و نفرین نمودن و لعن به آنها را در قنوت نماز سفارش فرموده، و به عدم مجالست با آنها، شیعیانشان را رهنمون گشته اند. (1)

آری اینچنین است، اهمیّت اعتقاد به ولایت حضرت رضا علیه السلام و ارزش زیارت ایشان، که امیدواریم نام ما هم در سَجَل معتقدین به ولایت رضوی و زائران بارگاه ملک پاسبان حضرتشان، مسجَل گردیده باشد و اِلَى الأَبَد، محو نگردد.

مهرش نشست در دل و در دیده جا گرفت *** شور قیام او همه جا را فرا گرفت

آری گرفت هر چه ز مهر رضا گرفت

علامه (رحمه الله علیه) می فرماید: زیارت مولای ما و سید ما اَبَا الحَسَنِ الرِّضَا علیه و اَبنائه الصَّلَاة و السَّلَام در تمامی اوقات پسندیده و نیکو می باشد و افضل آن اوقات در ماه رجب است. زیارت جوادیّه از فرزند ایشان حضرت اَبی جَعْفَر جواد علیه السلام روایت شده که بدین صورت شروع می گردد (2):

ص: 13

1- - برای اطلاع بیشتر از سلسله روایات، که در شأن جماعت واقفیه به دست ما رسیده به کتب علم رجال، چون رجال الکَشَّی مراجعه نمائید.

2- - بحار الأنوار: ج 99، ص 52.

در اینجا مقداری راجع به اصل زیارت و سپس در شرح کلمه سلام، صحبت را به میان آورده و پس از آن در شرح عناوین زیارت ورود خواهیم نمود.

معنای زیارت

واژه زیارت از زور گرفته شد است. چرا که واژه شناس معروف، ابن فارس می نویسد که: زاء، واو، راء، کلمه ای را تشکیل می دهند که دلالت بر میل نمودن به چیزی و قصد کردن او و عدول به سمت و سوی او را، می فهماند. (1)

زائر هم از همین مقوله است. چرا که کسی به زیارت شخصی می رود، از دیگران عدول کرده و میل به او پیدا کرده است.

طریحی (رحمه الله علیه) که خود محدثی بزرگوار است در کتابش این جمله از دعا را آورده که می گوئی: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ زُؤَارِكِ (خدایا مرا از زائران

ص: 14

خود قرار بده). (1) که مسلماً این عبارت بدین معناست که خدایا مرا چنان قرار بده که فقط به سمت و سوی تو متوجه بوده و از غیر تو روی گردان باشم. چرا که حضرت حقّ جسم نیست تا مکانی خاص داشته و ما بدان مکان روی آوریم تا زائر او شویم. لذا طریحی (رحمه الله علیه) در ادامه می نویسد که هر آنکس در عملش متوجه او باشد، فَقَدْ زَارَ اللّٰهَ فِي عَرْشِهِ (خدای را زیارت کرده در عرش خود) و این کلام را اقتباس از حدیث شریف نموده و آنرا روایت کرده است.

آری، بنده واقعی و مؤمن حقیقی، کسی است که خدای را در همه جا حاضر دیده و بدو توجه دارد، و تمامی عالم و مخلوقات را نشانه ای از قدرت ذات مقدّس او می پندارد، و ماسوی اللّٰه را آفریده های او می داند، تا با توجه به هر چیزی به یاد خدا افتاده، تا غیر از او را نبیند، و به غیر او توجهی نکند. لذا باری تعالی در آیه 115 سوره بقره می فرماید: مشرق و مغرب هر دو ملک خداست، پس بر هر طرف روی کنید به سوی خدا روی آورده اید خدا به همه جا محیط است و به هر چیز داناست.

که صد البته این معنا، با آنچه جماعت منحرفه صوفیه و حکماء و فلاسفه گمراه پنداشته اند که همه چیز را خدا تصوّر می کنند و معتقد به عقیده باطله

ص: 15

وحدت وجود و موجود و حلول و اتحاد شده اند، کاملاً در تضاد و تغایر است. که آن معنای اولی عین توحید و این عقیده دوم عین کفر می باشد. (1)

و همچنین باید دانست که از آنجائی که خدای منان جسم نیست و عوارض جسمیت ندارد. چنانچه مباحث مفصل توحید (2) در کتب علم کلام، متعهد بیان این حقیقت گشته. پس باید از رجوع به احادیث معصومین (علیهم السلام)، حقیقت وجه اللّهی را فهمید، تا در مقام درک واقعیت آیه 115 سوره بقره در آمد، که با توجه به آن واقعیت، توجه به وجه الهی صورت پذیرد، که در نتیجه انسان همیشه با آن توجه، زائر حقیقی خدای منان شود.

حجّه بن الحسن علیه السلام، وجه الله

در این قسمت، مقداری از فرمایشات یکی از فقهاء معاصر، استاد المجهتین عصر خود، آیت الله العظمی وحید خراسانی را، متذکر گشته تا کمی بدین موضوع واقف شویم.

ص: 16

-
- 1- - برای اطلاع بیشتر از این مطلب و فهم صحیح عقائد حقّه و آشنائی با انحرافات صوفیه و حکماء منحرفه و عقائد مضحکه آنان به کتاب تاریخ فلسفه و تصوف نوشته مرحوم آیت الله شیخ علی نمازی شاهرودی و کتاب رساله اثنی عشریه مرحوم شیخ حرّ عاملی و کتاب کشف الأستباه در کجروی اصحاب خانقاه نوشته مرحوم آیت الله شیخ ذبیح الله محلاتی مراجعه نمائید.
 - 2- - مطالعه کتاب توحید مفصل را به خوانندگان این اوراق پیشنهاد می نمائیم.

وجه چیست؟ هر کس بخواهد بر خداوند تعالی توجه کند، طریقش توجه به وجه اوست. خداوند تعالی هم اگر بخواهد به کسی توجه کند، طریق توجهش این وجه است. او در مقامی جای دارد که وجه خدا است. (1) و اگر خدا بخواهد به عالم امکان توجه کند، طریق توجهش، وجه الله حجه بن الحسن علیه السلام است. اگر شخصی بخواهد از این عالم به خدا توجه کند، وجه الله حجه بن الحسن علیه السلام است. مهم این است که این وجه به قدری بلند و به قدری رفیع است که هر کسی لایق نیست به او توجه کند. **أَيْنَ وَجْهِ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيَاءُ؟** (2)

به درستی که توجه به ولی خدا، توجه به خدای مژمان است. چرا که خود آنها را وسیله برای رسیدن به درگاه تعالی خود قرار داده آنجا که فرموده: **وَأَبْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ**. (3)

مرحوم آیت الله سید عبدالحسین طیب در تفسیر قیّم اَطیب البیان درباره آن می نویسند: تمام عقائد حقّه و اخلاق فاضله و اعمال صالح وسیله و صله

ص: 17

1- - در مجموعه ای از روایات، حضرات اهل بیت (علیهم السلام) خود را وجه حضرت حقّ معرفی کرده اند که مائیم حقیقت وجه الله و تفسیر و تأویل آیه 115 سوره بقره را بدین نحو بیان نموده اند که با مراجعه به مصادر روایی مثل بصائر الدرجات مرحوم صفّار و کافی مرحوم کلینی و المحتضر مرحوم حلّی و حتّی منابع روایی مخالفین چون اثبات الوصیّه مسعودی می توانید این سلسله از روایات را قرائت نمائید.

2- - ربّانی آیات الله: ج 1، ص 374.

3- - مانده: 35.

بفلاح و رستگاریست. و تفسیر به امیرالمؤمنین یا ائمه اطهار (علیهم السلام) یا قرآن یا مقام نبوی در قیامت و امثال اینها از باب اتمّ مصادیق است، منافی با عموم نیست. و بالجمله توسّل به هر یک از مقربان درگاه الهی و به هر عمل خیری بیداعی قربت و هر صفت حمیده که موجب قرب الی الله باشد، ابتغاء وسیله است الی الله. (1) و مراجعه به دیگر از تفاسیر مطلب را به نحو وضوح به ما می فهماند. (2)

زیارت در حقیقت، حضور حقیقی زائر نزد زیارت شونده است. لذا گفته شده: الزّیارة حَضُورُ الزَّائِرِ عِنْدَ الْمَزُورِ. که البتّه، حضور ظاهری فیزیکی جسمی، اتمّ مصادیق است. و لذا عبارت من زار قبر الحسین علیه السلام (3) را که فرموده، زیارت خود قبر از نزدیک موضوعیت دارد. لذا هم حضور قلبی را منظور داشته است، و هم زیارت از نزدیک به حساب می آید. و تمامی این دو معنا، نزد عرف، از روی اکرام و تعظیم مقام، و استیناس با مزور و حجت خداست، که تماماً همان اتّصال و توجّه به سوی حقّ تعالی می باشد. لذا امام هادی علیه السلام در زیارت عظیمه مشهوره جامعه کبیره به ما تعلیم می دهند که و مَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ (هر

ص: 18

1- - اطیب البیان: ج 4، ص 357.

2- - مقتنیات الدرر: ج 4، ص 18.

3- - ثواب الأعمال: ص 113، ح 4.

آنکس خدای را قصد کرده باشد به سوی شما متوجه می شود). و هر آنکس که صاحب ادنی درجه ای از شعور است می داند که راه رسیدن به مقصد، خود مقصد نیست. پس توجه به اوصیاء رسول (علیهم السلام)، بیانگر اعتقاد به یگانگی آنان با خدا نیست تا بعضی بی خردان مهر شرک و کفر بر پیشانی شیعه بکوبند که شما با این توجّه مشرک شده اید. بلکه آنان راه رسیدن به خدایند. چرا که مظهر اسماء الهی می باشد. (1) امام عصر علیه السلام در آن توقیع مبارک که به سفیر خود محمدبن عثمان (رحمه الله علیه) نوشتند، پرده از این حقیقت کنار زده، چرا که فرمودند، در مقام مناجات با خدای خود بگوئید: خدایا تو را به معانی، تمامی آن چه ولات امرت، تو را به آن می خوانند، می خوانم و درخواست می نمایم، تا بدینجا که می فرماید: لَا فَرْقَ بَيْنَكَ وَبَيْنَهَا إِلَّا أَنَّهُمْ عِبَادُكَ (فرقی میان تو و میان آن اولیاء امرت نمی باشد، مگر آن که آنان مخلوق و عبد تو هستند). (2)

آری هیچ فرقی میان ذات باری تعالی و میان وجود مقدّس حضرات آل الله (علیهم السلام) وجود ندارد، چرا که خدای مَنان هر چه داشته به آنان افاضه فرموده (3)، مگر اینکه آن بزرگواران مخلوق خدایند. و البته که مفتخر

ص: 19

1- - تأویل الآيات الظاهرة: ج 1، ص 189.

2- - مصباح المتهدّج: ص 803.

3- - الكافی: ج 1، ص 268، ح 8.

به عبودیت خود، در برابر آن ذات لایزال بوده اند، و خود را عبد دیده اند، در حالی که آینه تمام نمای خدایند. لذا در مقام حمد الهی عرضه می داری: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا بِحُكْمٍ يُؤْمُونَ مَقَامَهُ لَوْ كَانَ حَاضِرًا فِي الْمَكَانِ (سپاس خدائی را که، با حاکمانی که اگر خدا مکانی داشت آنان قائم مقام او بودند، بر ما منت گذاشت). (1)

پس در نتیجه، هر آنکس در مقام زیارت حضرت حق قرار گیرد و خود را به توجّه تامّه بخواهد برساند، باید به زیارت اولیاء الهی مشرف گردد تا خود را زائر بارگاه الهی دیده باشد. لذا در روایاتی این واقعیت را به ما فهمانده اند که: مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَارِفًا بِحَقِّهِ كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرَشِهِ (هر آنکس قبر حسین را زیارت کند در حال عرفان به حق او، چونان کسی است که خدای را در عرشش زیارت نموده باشد). (2) مرحوم شیخ شوشتری (رحمه الله علیه) می فرمایند: زیارت نمودن خدای متعال کنایه از نهایت تقرب به ذات مقدّس ربوبی است. و این موهبه برای کسی که ایمانش ودیعه ای و به حالت امانت به او سپرده شده، نمی باشد بلکه برای صاحب ایمان مستقرّ است و آن صاحب قلبی که خدا می داند بعد از هدایت، گمراه نمی شود.

ص: 20

1- - بحار الأنوار: ج 99، ص 115.

2- - بحار الأنوار: ج 98، ص 77.

آری زیارت ولی خدا خصوصاً حضرت اباعبدالله علیه السلام تکمیل ایمان است و رسیدن به مقام قرب الهی، چرا که یک حقیقت است و در عین کثرت به واقعیت وحدت است. لذا مرحوم شیخ هم، این روایت را در عنوان مسبب تکمیل ایمان بیان داشته اند. چون واقعیتهای است انکارناپذیر، که زیارت حجت خدا تنها راه رسیدن به کمالات و بندگی واقعی حضرت حق است. لذا وقتی زائر اراده می کند که از زیارت برگردد، ملکی نزد او آید و می گوید: إِنَّ رَبَّكَ يَقْرُوكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ اللَّهُ تَائِبٌ فَقَدْ غَفَرَ لَكَ مَا مَضَى (به درستی که خدای تو سلامت می رساند و می گوید که از حالا عملت را شروع کن و پرونده جدیدی برای تو باز می کند و گناه ماقبل تو را بخشید). پس زمانی که شخصی، از آن افرادی بشود که خدای متعال بر او سلام می رساند، ممکن نیست که او بر خدا سلام عرض نکند، که در نتیجه به مقام اطمینان و ثبات می رسد. (1)

و در جائی دیگر فرموده اند که زائر حضرت، از کسانی است که با خدا گفتگو می کند، نه این بار در عرش رحمانی، بلکه فوق عرش خدائی، و باز

ص: 21

مرحوم شیخ جعفر بیانی دارند که: من خود را از آن کسان نمی دانم، بلکه به تکلم با ملکی از ملانکه رحمت قناعت می ورزم. (1)

انواع زیارت

مرحوم آیت الله شیخ جواد کربلایی در تقسیم بندی لطیفی، زیارت را به دو قسمت مطرح کرده اند که ما در اینجا از آن مطالب اقتباساتی می نمائیم.

اول: فضیلت زیارت برادران ایمانی

استحباب زیارت مؤمنین به آن دلیل است که سبب می گردد تعاطف و احیاء امر دین و علم و قضاء حوائج یکدیگر در آن دیدار انجام شود.

قلوب شیعیان به یکدیگر الفت بیشتری بگیرد. لذا روایات بر این امر تأکید نموده اند. امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس برادر خود را زیارت کند برای رضای خدا نه از برای غیر خدا، در حالی که چشم به راه وعده های الهی، از ثواب های مقرر شده نزد او باشد، خدای متعال هفتاد هزار ملک را موکل گرداند که به او نداء کنند و او را مورد خطاب قرار دهند که بهشت گوارایت باد.

ص: 22

و در حدیثی دیگر امام باقر علیه السلام فرمودند: برای خداوند عزوجل بهشتی است که غیر از سه نفر وارد آن نخواهند شد. مردی که بر نفس خود به حق حکم نماید، و مردی که برادر مؤمنش را برای خدا زیارت کند، و مردی که با برادر ایمانی اش همدردی نماید.

و در حدیثی دیگر امام صادق علیه السلام می فرمایند: هر آینه زیارت شخص مؤمن از برای رضای خدا، بهتر است از آزاد کردن ده نفر بنده مؤمن اسیرشده، در حالی که هر کس یک نفر عبد مؤمن را آزاد نماید، خداوند بهر عضوی از او که آزاد نموده، عضوی از این شخص را از آتش آزاد می کند، و حمایت می نماید. تا اینکه فرج و گشایش، گشایشی را به بار آورده باشد.

و رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: زیارت، مودت را به بار خواهد آورد. این احادیث با تظافری که دارد، اهمیت زیارت را با آثار آن، به ما می فهماند و اینکه باید شرایط آن زیارت، مثل نیت صادقه داشتن را رعایت نمود.

مرحوم شیخ مفید در مجالس خود آورده اند که: پس از اطلاع از احادیث زیارت، بر توباد که زیارت را انجام داده، خصوصاً زیارت مؤمنین و علماء ربّانی چرا که زیارت آنها، احیاء امر دین و احیاء نفوس مرده و دور شده از حقائق و معارف را، به بار می آورد.

مرحوم کربلائی می فرمایند: در فضل زیارت مؤمنین و معانقه با آنان، همین بس که ایمان هر دو حیات می گیرد و آثار محبت و الطاف الهی ظهور می کند. و آثار ربوبی در بین برادران ایمانی، که همان روحیه و صفاء قلب مؤمنین است، بلکه نتیجه ایمان و سرور رحمانی و غایت ظهور عرفانی، مشاهده می شود.

چرا اینگونه نباشد؟ در حالی که ارواح مؤمنین به روح الهی متّصل است. (1) لذا در لحظه دیدار و ملاقات، آثار توحیدی و ربوبی ظهور کرده، به نحوی که برای غیر مؤمنین، از ملائکه مقربین این حالت صورت نخواهد پذیرفت. و به این حقیقت حضرت جعفر بن محمد علیه السلام اشاره فرموده اند که: مؤمن برادر مؤمن است، مثل یک بدن، که اگر قسمتی از آن جدا گردد، درد و المش در سائر آن جسد احساس می گردد. و ارواح مؤمنین هم از یک روح می باشند و بدرستی که روح مؤمن از اتصال شعاع خورشید به آن، به روح الهی متّصل تر است.

مرحوم فیض (رحمه الله علیه) در این باره می فرمایند: چرا که مؤمن محبوب خداست. لذا ذات باری فرموده: خدا آنها را دوست داشته و آنها هم خدا را دوست

ص: 24

1- - برای اطلاع بیشتر از این مطلب، به مقدمه کتاب السّجود علی التّربه الحسینیّه و کتاب حلّ الاشکال، نوشته مؤلف حقیر، مراجعه بفرمائید.

می دارند. و هر آنکس که خدای متعال او را دوست بدارد، او را گوش و چشم و دست و پای خودش می کند. پس در واقع شنیداریش و بینایش و شجاعتش و پیمودنش، خدائی می شود و کدام اتصال از این بالاتر.

بلکه در حدیثی که امام صادق علیه السلام فرمودند: وقتی دو مؤمن با هم شروع به گفتگو و مسائله می کنند، بعضی از ملائکه به بعضی دیگر می گویند: از آن دو دور شوید و آنها را به حال خود واگذارید، چرا که در حال گفتگوی خصوصی و سرّی می باشند، و به تحقیق خداوند بر آن دو ستر قرار داده و آن دو را مستور نموده.

و در ادامه حضرت گریه نمودند تا محاسن مبارک خیس شد و فرمود که خدای متعال به ملائکه امر می کند که از مؤمنین در حال ملاقات عزلت گزینند، به خاطر اجلال آن دو مؤمن. و اگر چه ملائکه کلام آنها را مکتوب نمی کنند و نمی فهمند که چه کلامی ردّ و بدل کردند، ولی خدای متّان می داند، و آن را حفظ می کند، چرا که او عالم السّرّ والخفیّات است.

مرحوم کربلانی می فرماید: گریه امام از برای آنست که می داند چگونه آثار لطف الهی برای آن دو مؤمن تجلّی می کند، و می داند که سبب وثیق از برای این الطاف خاصّه الهی، معانقه مؤمنین با یکدیگر است. که فضل و فوز و سرور به همین مقدار کفایت می کند.

تا به حال آثار زیارت احیاء از مؤمنین بیان گردید. حال به احادیثی که فضیلت و استحباب زیارت اموات از مؤمنین را بیان می کند، بنگریم.

در حدیثی امام رضا علیه السلام بیان داشتند که: هر آنکس به زیارت قبر برادر مؤمن خود برود و دست بر روی قبر او گذارد و سوره انا انزلناه را هفت مرتبه قرائت کند از روز فزع و ترس بزرگ یعنی روز قیامت در امان است.

مرحوم محدث قمی در کتاب سفینه البحار در ماده زور می فرماید: و همچنین مستحب است زیارت هر آنکس که فضل او ثابت گردیده و علقه شائش و جایگاه بلند مرقدش معلوم همگان گردیده. مثل افاضل از صحابه نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) چونان سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و حذیفه و جابر انصاری. و همینطور افاضل اصحاب هر کدام از ائمه (علیهم السلام) که احوالاتشان در کتب رجال معلوم و روشن گشته است. مثل میثم تمار و رشید هجری و قنبر و حجر بن عدی و زراره و محمد بن مسلم و برید و ابوبصیر و فضیل بن یسار و امثال اینان که موضع قبورشان معلوم می باشد. و همینطور مشاهیر از محدثین شیعه و علمائشان که آثار ائمه اطهار (علیهم السلام) و علومشان را از اندراس حفظ نموده اند. مثل شیخ مفید و شیخ طوسی و دو سید جلیل مرتضی و رضی و علامه حلی و غیر از این بزرگواران که رضوان خدا

بر همه آنان باد. و مقابر شهر قم از این افاضل و محدّثین مملوّ است و تعظیم اینان از تعظیم دین به حساب می آید و اکرامشان، از اکرام ائمه اطهار (علیهم السلام) به شمار می آید. و در حدیثی دیگر امام صادق علیه السلام می فرمایند: هر که صالحین از موالیان ما را زیارت کند، ثواب زیارت ما را برای او مکتوب می نمایند. که این حدیث اطلاقی دارد که احیاء و اموات از مؤمنین را فرا می گیرد.

دوم: فضیلت زیارت پیامبر و ائمه هدی (علیهم السلام) در حال حیات و ممات

در حدیثی امام صادق علیه السلام فرموده اند که امام مجتبی علیه السلام به جدّ بزرگوارشان عرضه داشتند: جزاء کسی که شما را زیارت کند چه می باشد؟ فرمود: فرزندم هر کس مرا در حال حیات یا ممات زیارت کند یا پدرت را زیارت نماید، بر حضرت حقّ عزّوجلّ حتم گشته که من آن زائر را زیارت کنم در روز قیامت و از گناهانش خلاصی ببخشم.

و امام هشتم حضرت ابوالحسن علیه السلام فرمودند: هر امامی را عهدی بر گردن اولیاء و شیعیانش می باشد. و به درستی که از تمام وفاء به عهد، زیارت قبور آن امامان است. پس هر آنکس با رغبت به زیارتشان، آنان را زیارت

کند و معتقدات آن حضرات را تصدیق نماید، آن بزرگواران شفعاء آنها در روز قیامت خواهند بود. (1)

و این عقیده برای ما مسلم است که آن بزرگواران احیاء حقیقی و حقیقت حیات هستند، بلکه هر که بدان نفوس مقدّس متصل گردد، به حیات حقیقی خواهد رسید. چرا که خدای متّان در قرآن کریم می فرماید: وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ (و ما از آب همه چیز را حیات داده و زنده نمودیم) (2)، و حسب فرموده صاحبان وحی و مفسّرین حقیقی کتاب اللّٰه، وجود مقدّس حضرات معصومین (علیهم السلام) آن چشمه آب حیات و حقیقت آب هستند.

در دعای روز جمعه (3) خدمت ولی اللّٰه الأعظم، حضرت صاحب الزّمان علیه السلام عرضه می داری: السّلام علیک یا عینَ الحیاة، آری امام زمان علیه السلام چشمه زندگانی می باشند.

خدای عزّوجلّ در سوره ملک می فرماید: به من خبر دهید اگر آب آشامیدنی شما در زمین فرورود، چه کسی آب روان برایتان خواهد آورد؟ (4)

ص: 28

1-- الأنوار السّاطعه: ج 1، ص 356-364.

2-- انبیاء: 30.

3-- جمال الأسبوع: ص 41.

4-- ملک: 30.

شیخ طوسی و صدوق رحمهما الله روایتی آورده که آن ماء معین حجهبن الحسن علیه السلام می باشند. که اگر امام شما غائب شود چه کسی برایتان امام ظاهری خواهد آورد، که شما را از اخبار آسمان و زمین و حلال و حرام خدامطلع کند. (1) لذا هر که تشنه حیات ابدی و آب گواراست باید امام زمانش را بشناسد و با او ارتباط گیرد، که اوست اصل و ابتدا و انتهای هر خیر و خوبی.

پس بدین ترتیب، وجود عالی مقام امام، زنده و مرده ندارد، بلکه حیات به آنها حیات است. لذا به ما فرموده و دستور داده اند که اعمال حجّ که یکی از شعائر دینی است به تعبیر قرآن (2)، و حکمی است از احکام، که بنده را به مقام عبودیت رهنمون می شود، به آن ذوات مقدّسه اختتام گرفته و در واقع حجّ می شود، آن زمانی که به زیارت آن بزرگواران رفته و با زیارت آن محرمان اسرار الهی این عبادت را اختتام دهیم.

امام باقر علیه السلام فرمودند: مردم امر شده اند که به سوی این سنگ ها بیایند و آنها را طواف نمایند سپس به سوی ما آمده و ما را از ولایت و اعتقاد به آن، خبر دهند و بر ما عرضه بدارند که در مقام نصرت و یاری ما هستند. (3)

ص: 29

1- الغیبه للطوسی: ص 158، کمال الدین: ص 326.

2- بقره: 158.

3- من لا یحضره الفقیه: ج 2، ص 334، باب 214، ح 2.

و در روایتی دیگر سدیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: به مکه ابتداء کنید و اعمالتان را شروع نمائید و به ما زیارت ما افعال و اعمالتان را اختتام ببخشید. (1) و مسلم است اولاً این حکم همیشگی است، پس زمانحیات این ذوات مقدسه را هم فرا می گیرد، که حاجیان که به حج مشرف شده ولی در زمان غیبت به سر می برند با زیارت امامی که مسلماً همگی در آن زمان از دنیا رفته اند مگر حجّت غائب علیه السلام، حجّ خود را اکمال نمایند و اختتام بخشند. و ثانیاً با این زیارت رفتن بدانند که معصوم همیشه در حال حیات است. لذا فرموده با زیارت ما حجّ را تمام کنید. البتّه حسب مبانی فقهی شیخ صدوق می فرماید این حکم فوق، در حال اختیار زائر و حاجی است و الاً اگر اضطرار پیش آمد کرد و از راه مدینه مسیر را به سوی مکه انتخاب نمود، افضل آنست که اعمال عبادی خود را از مدینه و زیارت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شروع کند. چرا که اگر ورود مدینه، و زیارت پیامبر و ائمه (علیهم السلام) مدفون در آن شهر را رها کند، برای او جائز نیست. چرا که شاید به عللی، دیگر نتواند بعد از اعمال حجّ به مدینه برگردد. (2)

مرحوم شیخ مفید در این باره که امامان هدایت (علیهم السلام) در حال حیات و صاحبان حیات ابدی هستند می فرماید: به راستی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و

ص: 30

1- - من لا یحضره الفقیه: ج 2، ص 334، باب 214، ح 1.

2- - من لا یحضره الفقیه: ج 2، ص 334، باب 214.

امامان از عترت آن بزرگوار (علیهم السلام) ، پس از شهادتشان از حالات شیعیانشان آگاه بوده و احوال آنها بر ایشان مخفی نمی باشد. چرا که خداوند متعال آنها را لحظه به لحظه از حال شیعیانشان آگاه می نماید. آنان سخن کسی را که در کنار قبور مطهر آنها به نجوا می پردازد، به عنایت ویژه ای از عنایتهای خاصّ خدائی می شنوند، و خداوند بدین وسیله آنها را از عموم بندگان ممتاز ساخته، و مناجات شیعیان را از راه دور به آنها می رساند، چنانچه در روایت آمده است. (1)

آری معصومین (علیهم السلام) به فضل و اذن خدای متّان، صاحبان حیات حقیقی و ابدی هستند. لذا با تشرّف به خدمتشان و زیارت قبور منورشان، انسان مؤمن، به زیارت خدای متّان نائل می آید. لذا مرحوم شیخ صدوق می فرماید: زیارت خدا، همان زیارت انبیاء و حجّت های او (علیهم السلام) هست. هر که آنان را زیارت کند، به زیارت ذات ربوبی نائل گشته. چنانچه هر آنکه آنان را اطاعت ورزد، به تحقیق خدای را مُطاع بوده، و هر که نافرمانی از آن ذوات مقدّسه نماید، نافرمانی او را نموده. و هر که تابع آنان شود، تبعیّت حقّ را کرده. و این اعتقاد آنچنانی نیست که مشبّه تأویل کرده اند. چرا که

ص: 31

خدای عزوجل از این کفریات و تشابیه متعالی است به علو کبری. (1)

و این عقیده از آنجا نشأت گرفته که معرفت و شناخت خدا غیر از معرفت و شناخت حجج الهی نبوده و در یک راستا می باشد. که اگر شما امام را بشناسی، خدا را شناخته ای.

حضرت امام باقر علیه السلام فرموده اند: تنها کسی به خدای تعالی شناخت دارد و او را می پرستد که خدا را و امام زمانش را، که از ما اهل بیت (علیهم السلام) باشد، بشناسد و کسی که خدا را و امام وقت خود را نشناسد، در واقع غیر خدا را شناخته و می پرستد. (2)

زیارت سبب شناخت

زیارت معصوم علیه السلام، بهترین راه برای شناخت و حصول معرفت به معصوم است که در نتیجه حصول معرفت اللّهی را به دنبال دارد.

از همین جاست که در روایات، اینقدر تأکید بر زیارت معصومین شده، چرا که منتج آن معرفت است، که آن معرفت، علت خلقت جنّ و انس می باشد.

ص: 32

1- من لا یحضره الفقیه: ج 2، ص 56، باب 27.

2- المعجم الأوسط: ج 3، ص 122، ح 4.

لذا خدای مَنان فرموده: و مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (و ما جنّ و انس را نیافریدیم مگر برای اینکه مرا پرستش کنند). (1) که در تفاسیر (2) حسبروایات، فرموده اند یعنی خلق نفرمود مگر برای معرفت، که معرفت هم حاصل نشود مگر به شناخت اهل هر زمانی، امام زمان خود را. که در نتیجه بدان سبب عبادت حقیقی حضرت حقّ صورت خواهد گرفت.

حقیقت زیارت و وظائف آن

از برای زیارت ائمه هدی (علیهم السلام) شأن و منزلتی خاصّ وجود دارد، که باید در وقت زیارت ملاحظه گردد. ما در گذشته کمی درباره حقیقت زیارت، صحبت به میان آوردیم، و حضور روحی و جسمی را مطرح نمودیم. ولی از آنجائی که اصل و ریشه و آن حقیقت زیارت، تحقیقش بسیار مشکل است، چرا که گاهی انسان در حریم کبریائی حضور دارد، ولی دل و روح، جای دیگری است، و حتی برعکس این هم تجلّی می کند، که انسان در مکانی دیگر است، ولی دل به دلدار داده، و در حریمش سیر می کند، لذا خدای مَنان و حجج الهی برای شیعیان و دلدادگان به خاندان وحی و وظائفی را

ص: 33

1- - ذاریات: 56.

2- - نورالتقلین: ج 5، ص 132، ح 58.

مقرر فرموده اند، تا با عمل به آن وظائف، تا به حدی خود را به آن واقع و حقیقت نزدیکتر بنمایند.

وظائفی ظاهری

1- خداوند متّان در سوره طه می فرماید: من پروردگار توأم، تو نعلین از خود بدور کن که اکنون در وادی مقدّس طوی قدم نهادی. (1) در مجموعه ای از تفاسیر، این آیه را به ظاهری و باطنی معنا نموده، که در جمع بین ظاهر و باطن هم هیچ منافاتی وجود ندارد.

حضرت موسی علیه السلام به خدا عرضه داشت: خدایا محبّتم را برای خودت خالص کردم، و قلبم را از غیر تو شستشو دادم، در حالی که محبّت ایشان به اهل و عیال بسیار بود. خدای متّان فرمود: نعلین خود را بکن، یعنی محبت اهل و فرزند را از قلبت دور کن و جدا نما، اگر برای ما خالص مدها آمده ای، و از میل به غیر ما شستشو بده. چرا که آن وادی برای ارواح مقدّس شده، و ملائکه در آنجا برگزیده شده اند. (2)

و بعضی اشاره کرده اند که: حق تعالی او را به خلع و کندن امر نمود، تا پای موسی علیه السلام ارض مقدّس را مس و لمس نماید، و برکت آنجا به او برسد.

ص: 34

1- - طه: 12.

2- - نورالثقلین: ج 3، ص 374، ح 42 و 47.

و علاوه که این عملکرد، تعلیم طریق تواضع است و ادب. لذا سنت است که پای برهنه طواف کعبه نمایند، و همچنین چون به بقاع شریفه نزدیک شوند مانند ضرایح مقدّسه ائمه هدی (علیهم السلام) پای را برهنه کنند. و روایتست که حضرت موسی علیه السلام نعلین را پوشیده بود، تا از لوث انجاس و خوف اذیت حشرات ایمن باشد. که حقتعالی به خلع آنها امر فرموده، و او را از آنچه می ترسید، ایمن گردانید. و به طهارت آن موضع او را آگاه نمود. که تو در وادی مقدّس و مبارک پای نهاده ای. و اهل اشارت گفته اند که مراد آنست که فکر دنیا و آخرت را از دل بیرون کن، یعنی در عالم تجرید، قدم به دو کون بگذار. و چون آن کرد، نداء آمد که تو را برگزیدم برای نبوت، پس گوش فراه از برای وحی به تو. (1) و گفته شده که طوی به ضمّ طاء یا کسر آن موضعی در شام است. (2) و اگر چه روایاتی اشاره به این معنا دارد، که آن درختی که موسی علیه السلام از آن صدا را شنید در کربلاء بوده (3) و بعضی دیگر اشاره به سرزمین نجف اشرف کرده که قطعه ای از طور می باشد. (4) لذا امام صادق علیه السلام فرمود: ای پسر مارد، هر آنکس جدم علی مرتضی علیه السلام را عارفاً بحقّه زیارت کند، به هر قدمی که بر می دارد و می گذارد، حجّ مقبول و

ص: 35

1- - طه: 13.

2- - منهج الصادقین: ج 5، ص 473، مقتنیات الدرر: ج 7، ص 101.

3- - دارالسلام: ص 611.

4- - الأنوار الساطعه: ج 1، ص 365، روائح التسمات: ص 345.

عمره مبروره برایش ثبت می شود. به خدا قسم که ای پسر مارد، خدای متعال قدم و پائی که در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام خاک آلوده شود و بر آنگرد و خاک نشیند، چه پای پیاده چه سواره به آن زیارت مشرف شود، بر آتش جهنم حرام گردانیده است. ای پسر مارد این حدیث را با آب طلا بنویس. (1)

آری خاک و زمین بقاع مقدسه و حرم های اهل بیت (علیهم السلام) هم، در دیدگاه شارع مقدس، خود وادی مقدس است و موضوعیت دارد. لذا دستور و امر به خلع نعل داده اند، که در ظهور ظاهری، خود نوعی احترام و تواضع است، و در بطون باطنی، وادی مقدسی است که باید حرمت آن حفظ شود. تا با این حرکت، برکت ظاهری و باطنی آن ارض مبارک را درک نماید. و آن بقاع مقدسه به تنهایی، بلکه خاک راه زیارتشان هم در انظار مبارکشان اکسیر اعظم است. چنانچه به این واقعیت، شاعر گرانقدر اهل بیت (علیهم السلام) ابوالحسن جمال الدین خلیعی، در قضیه ای که برای او پیشامد کرد در راه زیارت حضرت أباعبدالله الحسین علیه السلام، اقرار کرده است. چرا که آمده بود از برای غارت زواری حضرت، که در عالم خواب دیده بود، او را به سوی آتش جهنم می برند، ولی از برکت غبار پای زواری که از کنار او گذشته بودند، و آن غبار

ص: 36

بر بدنش نشسته بود، او از جهنم و آتشش نمی سوزد، که بلافاصله از خواب بیدار گشته و منتبّه شده، و به ولاء اهل بیت (علیهم السلام) اقرار نموده، و به حائر حسینی آمده و دو بیت شعری را در مقام بیان این حقیقت سروده، که علامه در الغدیر آن را با اشعار حاج مهدی حلّی، که اشعار خلیعی را مخمّس نموده، ایراد کرده اند. و ما هم از برای تبرک در اینجا متذکر آن اشعار، که خود درسی است اعتقادی، می شویم.

أَزَاكَ بِحِپْرِهِ مَلَائِكَ رَيْنَا *** وَ شَتَّتَكَ الْهَوَىٰ بَيْنَا فَبَيْنَا

فَطَبَ نَفْسًا وَقَرَّ بِاللَّهِ عَيْنَا *** إِذَا شِئْتَ النَّجَاهَ فَرُّرْ حُسَيْنَا

لِيَكِيَ تَلْقَى الْإِلَهَ قَرَّ بَرِّ عَيْنِ

إِذَا عَلِمَ الْمَلَائِكُ مِنْكَ عَزْمًا *** تَرُومَ مَرَاةَ كِتْبُوكَ رَسْمًا

وَ حُرْمَتَ الْجَحِيمِ عَلَيْكَ حَتْمًا *** فَإِنَّ النَّارَ لَيْسَ تَمُوسُ جِسْمًا

عَلَيْهِ غُبَارُ زُؤَارِ الْحُسَيْنِ (1)

در آخر از برای فهم این عقیده عالی، که ذوات مقدّس آل الله (علیهم السلام)، خود وادی مقدّس، و حریمشان هم جلوه ای از جلوات وادی مقدّس است، لذا ما هم باید یکی از آن آداب، که خلع نعل ظاهری و باطنی است را،

ص: 37

در توجّه به آن مظاهر الهی رعایت کرده، و خود را به این سبب، کمی بهانوار مقدّسه نزدیکتر بنمائیم، حدیث حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را یادآور می شویم.

علی بن ابی حمزه می گوید با حضرتشان در منی بودم، سپس ایشان به خانه ای در مکه رفتند و من هم نزد ایشان آمدم. حضرت نماز مغرب را خواندند که من بر حضرتشان وارد گشتم، فَقَالَ: اِخْلَعْ اِنْكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ (نعلین خود را درآور که به وادی مقدّس وارد می شوی). که من هم نعل خود را درآورده و با حضرتشان نشستم. (1) آیا به راستی شما از این حدیث چه استنباطی می نمائید؟ آیا غیر از این است که هر کجائی که نفس نفیس امام معصوم علیه السلام نزول اجلال نمودند، همانجا وادی مقدّس است؟

2- خدای عزّوجل در سوره حجرات می فرماید: ای اهل ایمان، صدای خود را، بر صدای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بلند ننموده و با صدای بلند با ایشان تکلم ننمائید. چونان سخن گفتنتان با یکدیگر که اعمال نیک شما محو و باطل می گردد و شما آن را نمی فهمید ﴿۱﴾ آنان که نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به صدای آهسته

ص: 38

و آرام سخن گویند، آنها هستند که در حقیقت خداوند 1- دل‌هایشان را برای مقام رفیع تقوا آزموده و آمرزش و اجر عظیم را نصیبشان فرموده است. (1)

این دستور اخلاقی قرآن، درسی اخلاقی است، که به ما زوّار قبور مقدّس حضرات معصومین (علیهم السلام) می‌فهماند، این روضات مقدّسه، باید اکرام و احترام شود. یکی از آن آداب این است که تا محضر حضرت هستی، صدای خویش را بلند ننموده و به آهستگی سخن گفته و مناجات نمائی. چنانچه عارفان به حقوق این خانواده، حتّی به خود اجازه نمی‌دهند که گردن حقارت و عجز را در برابر حضرات (علیهم السلام) راست کرده و فقط با توجّهی به ساحت ایشان، و یادآوری فضائل و مصائبشان، قطراتی از اشک را که سرمایه کلی ایشان است، چنانچه مولای متّقیان علیه السلام در دعای کمیل به ایشان آموخته که: *إِرْحَمَ مَنْ رَأَسُ مَالِهِ الرَّجَاءُ وَ سِلاحُهُ الْبُكَاءُ*، بر گونه های خود سرازیر کرده و از محضرشان مرخص می‌شوند. و اگر دستور موالیان کرامشان نبود، زبان عجز در دهان نگردانیده و حوائج خویش را بیان نمی‌نمودند. چرا که خود را غرق در نعمت ولایتشان که اعظم النعم است دیده و از شکر همین نعمت هم خود را عاجز می‌پندارند.

ص: 39

چنانچه حقیقت هم همین است، تا چه رسد که بخواهند، عرض حاجتینمایند. و اساساً همین حضور را، به محضر حضرات عین بی ادبی تلقی می کنند.

شکر نعمت ولایت

مرحوم آیت الله میرجهانی در این باره مطالبی را بیان داشته اند که ذکر آنها را در این مقام سزاوار دیده، لذا عین کلمات ایشان را متذکر می شوم.

ایشان خزینه داران خدا، و آقایان اولین و آخرین اند. زیرا که خدا، دنیا و آخرت و آنچه را که در آنها و بر آنها و مابین آنهاست، برای ایشان آفریده، و همه آنها ملک و مُلک ایشان و همه بندگان، غلامان و کنیزان و رعیت‌های ایشان اند، و در نعمتهای ایشان زیور می زنند. پس ایشان اند نعمتهای بزرگ خدا در میان شهرها و بندگان خدا در ظاهر و باطن. و هر که در آنها هست، واجب است که محمّد و آل محمّد (علیهم السلام) را شکرگزار باشد. و اشاره به این معنا است فرموده خدای تعالی: *أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ* (شکر مرا و شکر والدین خود را به جای آور) (1)، که تفسیر شده است به محمّد و علی (علیهما السلام). همچنان که واجب شده شکر پدر و مادر جسمانی، به طریق اولی واجب

ص: 40

است شکر والدین هدایتی، چنانچه فرموده رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) است که: اَنَا وَعَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ (من و علی دو پدر این امت می باشیم)(1)، و نیز فرموده: يَا عَلِيُّ مَلْعُونٌ مَنْ مَنَعَ أُجْرَةَ الْأَجِيرِ، مَلْعُونٌ مَنْ كَانَ عَاقًا لِوَالِدَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: اَنَا أَجِيرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ أَنَا أَنْتَ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ (یا علی لعنت کرده شده کسی که منع کند مزد اجیر را، لعنت کرده شده است کسی که عاق پدر و مادر شده، من اجیر این امتم و من و تو پدر این امت می باشیم).

اما دلیل اجیر بودن پیغمبر، آیه شریفه: قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى (یعنی بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم)(2)، است و مزد رسالت آن حضرت دوستی در حق ذوی القربای آن جناب است. مراد از ذوی القربا اهل بیت و ذریه پیغمبرند. و مراد از اهل بیت علی و فاطمه و حسن و حسین و نه نقر امام هائی هستند که از فرزندان حسین اند، که آخر آنها امام دوازدهم حضرت حجه بن الحسن العسکری علیه السلام است. و مراد از ذریه، تمام اولادهای فاطمه (سلام الله علیها) اند، نسلاً بعد نسل تا قیام قیامت، طبق اخبار متواتره. پس بر بنده واجب است، اطاعت

ص: 41

1- بحار الأنوار: ج 16، ص 95، ح 29.

2- شوری: 23.

مولا و آقای خود. چه گمانی خواهد برد نسبت به موالی و آقایان خود، که ائمه طیبین و طاهرین و موذّشان مزد رسالت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ، می باشند و همه بندگان خدا، غلامان و کنیزان ایشانند. لذا از روی تحقیق بر همه واجب است، اطاعت ایشان و شکرگزاری از ایشان. چنانچه از ایشان روایت شده که فرموده اند: مَنْ لَمْ يَشْكُرِ النَّاسَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ (کسی که شکر نعمت و احسان مردمان را نکند، خدا را شکر نکرده است). (1) و ائمه (علیهم السلام) ، اولیاء نعم می باشند و بر همه شکرگزاری از ایشان واجب است. (2)

لذا امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه می فرماید: و أولیاء النعم (شمائید سرپرستان نعمت های الهی).

حضور نزد قبور

در مقام بیان آن مطلبی که عرضه داشتیم، که عارف به مقامات حضرات اهل بیت (علیهم السلام) ، حقیقتاً حضور خود را در نزد قبور مبارک ایشان، عین بی ادبی تلقی می نماید، تا چه رسد بخواهد عرضه حاجات کند. و اگر امر حضرات به حضور و زیارت نزد قبور ایشان،

ص: 42

1-- مستدرک الوسائل: ج 12، ص 358.

2-- ولایت کلیّه: ص 290.

از لسان مبارکشان صادر نمی گردید، آن مکان های مقدّس را برای اهل آنجا که خواصّ شیعیان باشد، ترک می نمود و آنجا را مخصوص حضور آنها می دانست.

لذا مرحوم ملّای دربندی در اسرار، قضیه ای را حول این بحث مطرح می کنند، که شخصی از بزرگان هند به کربلا مشرف شد و از زمان ورودش به حرم مبارک حاضر نگشت. بلکه هر وقت اراده زیارت می نمود به پشت بام منزلش رفته و عرضه می داشت: السّلامُ علیّ سَیِّد الشُّهداء. و به پائین بر می گشت. این خبر به نقیب آن زمان، سیّد اجلّ آقا سیّد مرتضی رسید. به منزل او آمد و او را ملامت بسیاری نمود. و امر کرد که باید به حرم مشرف شوی. آن شخص هندی به سیّد عرض کرد که یا نقیب الأشراف، از من مال های بسیار و چیزهای گرانبها بگیر، ولی به حضور در حرم مرا امر نفرما. ولی سیّد از آن همّت عالی، به غضب آمد و او را امر به حضور نمود. او برخواست و غسل کرده، پاکیزه ترین جامه های خود را پوشید و از منزل بیرون آمد. با پای برهنه و حالت خضوع و خشوع و سکینه و وقار، در حالتی که دانه های اشک بر صفحات رخسارش جاری بود. تا رسید به درب صحن شریف و در آنجا برای خدا سجده نمود و زمین را بوسید. وقتی که از سجده برخواست، مثل جوجه مرغی می لرزید، و مرتعش بود و رنگ او تغییر کرده و زرد شده بود، که گویا روح از ثلث بدنش بیرون رفته، از آنجا گذشت تا رسید

به درب کفش کن، به همان نحو اول به سجده افتاد و زمین را بوسید و حالت او به حالت نزع و جان دادن شبیه بود، چون به بالای ایوان مبارک رسید، آمد تا به در رواق، چون چشمش به آن قبر شریف افتاد، آه پر درد مثل آه زن بچه مرده کشید و گفت: آیا اینجاست مدفن سیدالشهداء علیه السلام؟ آیا اینجاست قتلگاه سیدالشهداء علیه السلام؟ پس از آن فریادی کشید و روح از بدن او مفارقت کرد. (1)

آری به راستی عارفان واصل، و عاشقان دلداده اینگونه اند، که ادب حضور نزد معصومین (علیهم السلام) را، ادبی خاص می پندارند و چه بسا اصل حضور را عین بی ادبی.

به این قضیه توجه فرمائید:

مرحوم ملا محمد تقی مجلسی، والد علامه محمد باقر مجلسی (رحمه الله علیه) در ضمن قضیه ای می فرماید: زمانی که به زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام، خداوند متعال مرا موفق گردانید، در حوالی روضه مقدسه مشغول به مجاهدت و ریاضت ها گشتم، و به برکت آن بزرگوار، مکاشفات بسیار بر من روی داد، که عقول ضعیفه، آن را متحمل نمی تواند شد. در آن عالم، بلکه اگر بخوایم بگویم، در میان نوم و یقظه بودم، که ناگاه دیدم در سر من رأی هستم و

ص: 44

مشهد آنجا را در غایت ارتقاع و زینت دیدم. و دیدم لباس سبزی ازلباس های بهشتی، بر سر قبر امامین همامین عسکریین (علیهما السلام) افکنده بودند، که در دنیا مثل آن را ندیده بودم و آقای ما و مولای همگان، حضرت صاحب العصر و الزمان علیه السلام را دیدم که، نشسته و بر قبر تکیه کرده و روی آن جناب به جانب درب است. پس چون آنجناب را دیدم، به خواندن زیارت جامعه کبیره با صدای بلند، مانند مداحان شروع نمودم. پس چون آن زیارت را تمام کردم حضرتشان فرمودند: خوب زیارتی است. عرض کردم: آقای من، روح من فدای شما باد، این زیارت جدّ شماست؟ و به سمت قبر حضرت هادی علیه السلام اشاره کردم. فرمود: بلی، داخل شو. چون داخل شدم نزدیک درب ایستادم. آن جناب فرمود: پیش بیا (به این جمله علامه توجهی بفرمائید) گفتم: می ترسم به سبب ترک ادب کافر بشوم. آن جناب فرمود: که چون به اذن ما باشد باکی نیست. پس اندکی پیش رفتم و حال آنکه ترسناک بودم و می لرزیدم. حضرت فرمود: پیش بیا و بنشین. عرض کردم: که می ترسم، پس فرمودند: مترس و بنشین. چون نشستم، مانند نشستن غلامی در نزد آقا و مولای خود، آن بزرگوار فرمود: استراحت کن و مریع و چهارزانو بنشین. پس به درستی که تو زحمت کشیده و پیاده و پای برهنه آمده ای. (1)

ص: 45

اینگونه بوده اند، و باید اینگونه باشیم، که حتی حضور خود را عین بی ادبی، و بی ادبی نزد امام را کفر، تلقی نمائیم. چنانچه علامه مجلسی اول (رحمه الله علیه) نزد حضرت این تعبیر را به کار برده، و ایشان او را نهی نمودند. بلکه با بیان خویش، که چون ما اذن حضور می دهیم، بر شما باکی نیست، اعتقاد او را امضاء و تأیید نموده اند. چرا که حرمت آن بزرگواران بعد از شهادت، مثل حرمت ایشان در حال حیات است و حرمتشان همان حرمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشد. چنانچه علامه در بحار، بر این عقیده، ادعای صدور روایت را فرموده اند. (1)

لذا برای رعایت این وظیفه و عمل نمودن طبق ادب اسلامی، برای حضور نزد قبور حضرات آل الله (علیهم السلام)، در روایاتی، ما را به طهارت از خبث و حدث، امر فرموده اند.

مرحوم شهید اول در کتاب دروس خود، در قسمت مزار، چهارده امر را از آداب تشرف بیان داشته اند، که در اینجا به نظر خوانندگان این اوراق می رسانیم:

ادب اول: غسل نمودن، قبل از دخول به مشهد و روضه مبارکه و داشتن طهارت. و اگر قبل از دخول حدثی مثل خروج ریح از شکم انسان یا خروج

ص: 46

بول و غائط از موضع معتاد، برای شخص زائر رخ داد، باید غسل خود را اعاده کند.

و اینکه با لباسی طاهر و نظیف با حالت خضوع و خشوع وارد گردد.

و اما طهارت از خبث، مثل حالت جنابت، که به طریق اولی باید برای زائر حاصل شود و بعد وارد بر حریم مطهر بگردد.

ازدی می گوید: از مدینه خارج شدیم و قصد منزل امام صادق علیه السلام را نمودیم، که در بیرون از کوچه های شهر، ابابصیر را در حالتی که جنب بود ملاقات نمودیم. در حالی که به حالت جنابت او قبل از ورود به امام خبری نداشتیم.

پس از ورود بر حضرتشان سلام کردیم، و حضرت سر مبارک را به سوی ابوبصیر بلند کرده و به او فرمودند: ای ابابصیر آیا نمی دانی که برای شخص جنب، سزاوار نیست که با آن حالت وارد بر خانه و بیوت انبیاء گردد؟ که ابوبصیر از آنجا برگشت و ما داخل شدیم. (1)

و در حدیثی دیگر حضرت صادق آل محمد (علیهم السلام) در تأویل آیه شریفه: خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ (زیورهای خود را در مقام

ص: 47

عبادت بر خود برگیرید(1)، فرمودند: غسل نمودن، زمان ملاقات با هر امام.(2)

و در اینکه زمان آن غسل باید چه وقتی باشد، که آیا متصل به زیارت باشد و بلافاصله بعد از غسل زیارت انجام بگیرد، یا غسل آنروز تا شب کفایت می کند و غسل شب تا طلوع فجر و اگر چه بخوابد و حدثی از او صورت بگیرد، و یا غسل روز برای روز است و غسل شب برای شب؟ که بالنتیجه هر مکلفی باید در این فرع فقهی به نظر مرجع خود رجوع نماید و در بین غسلهای مستحبی و کیفیت آن، جویای پاسخ به این مسائل مرتبطه به غسل زیارت بشود. چرا که غسل زیارت، ظاهر تو را طاهر می گرداند و با توجه به توبه و استغفار، از آنچه که از تو صادر شده، یا بدان معتقدی، که با توحید و امتثال از نبوت و ولایت سازگاری ندارد، باطن خود را شستشو داده و طاهر می گردانی.

ادب دوم: وقوف بر باب حریم امام و دعاء نمودن و طلب اذن دخول به ادعیه وارده از حضرات معصومین (علیهم السلام). چرا که با این وقوف خود، در مقام درک آن بر می آئی که اینجا حظیره قدس است و محلّ التجاء

ص: 48

1- - اعراف: 31.

2- - بحار الأنوار: ج 80، ص 168.

ملائکة و جنّ و انس. و ظهوری از حقیقت قیامت، که در آنجا هم باید چونان اینجا، بر درگاه این بزرگواران توقّف نمائی و خود را در مقام حساب بینی. و از این حقیقت امام هادی علیه السلام پرده کنار زده و در زیارت جامعه فرموده: **إِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ** (خلایق باید نزد شما بیایند و حسابشان با شماست).

ادب سوّم: توقّف نزد قبر امام چه در حالت چسبیده به قبر و چه با فاصله ایستادن. چرا که با دیدن قبر مبارک، نور کبریائی بر ظواهر و بواطن تو می درخشد، و از این احساس، روی به فطرت خدائی خود می آوری، و زبان به بیان توحید و نبوت و ولایت می گشائی و به مقام خشوع می رسی.

ادب چهارم: رو به قبر امام ایستادن و قبله را پشت سر خود قرار دادن. چرا که توجّه به معصوم، حقیقت توجّه به خدای متّان است. و رو به قبله کردن هم، اصلاً نماد نیست برای ظهور آن حقیقت. پس فرمود رو به قبر بایست، که در حقیقت رو به قبله واقعی و کعبه واقعی کرده ای. چرا که خود ذوات مقدّسه حضرات (علیهم السلام) فرمودند: **نَحْنُ كَعْبَةُ اللَّهِ وَقِبْلَةُ اللَّهِ (مائیم حقیقت کعبه و قبله الهی)** (1). و اگر چه به حسب ظاهر، تکلیف شرعی برای اقامه نماز، روی کردن به قبله ظاهری می باشد.

ص: 49

ادب پنجم: قرائت زیارت طبق دستور ائمه هدی (علیهم السلام)، اگر چه، یک سلام و حضور پیدا کردن در نزد قبر مبارک، او را عنوان زائر کفایت می کند، چرا که اقل مراتب زیارت را بدین نحو معنا کرده اند.

ادب ششم: خواندن دو رکعت نماز زیارت هنگام فراغ و بیرون آمدن از محضر حجّت خدا.

ادب هفتم: بعد از دو رکعت نماز، طبق دستور دعا کند.

ادب هشتم: مقداری از قرآن را تلاوت کرده و به امام مزور هدیه کند.

ادب نهم: با حضور قلب در تمامی لحظات زیارت باشد و از ذنوب توبه و استغفار نماید. چرا که حضور جسمی و حضور قلبی و توجه به فضائل و مصائب آن حضرات، که نتیجه اش جاری شدن اشک محبت و حزن، که مقام جمع الجمع است و مقام اجتماع مقبول و قابل و مقام اتصال، برای زائر فراهم می آید.

ادب دهم: به خادمان و محافظین این درگاه تصدّقی بنماید.

ادب یازدهم: زمانی که از زیارت منصرف شد و بیرون آمد، مستحبّ است که دوباره به سمت امام برگردد. چرا که شاید در مقام فهم حقیقت، **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ** برآید، و عبارت آخر زیارتی که در صدد شرح آن هستیم که:

لَقَصَّ يَتُ بَعْضَ وَاِحْبِكُمْ بِتَكَرُّارِ الْمَزَارِ (هر آیه با تکرار زیارت شما، بعضی از حقوق واجبتان را که بر گردن دارم قضاء می نمایم) را به عرصه ظهور بکشاند.

ادب دوازدهم: حالات و اخلاقیات زائر پس از زیارت، بهتر از ماقبل زیارت بشود. چرا که هدف آن بزرگواران از توصیه به زیارت، نزدیک شدن حالات زائر باشد، به حالات و صفات ایشان.

ادب سیزدهم: زمانی که از زیارت، به خواسته خویش رسید، در خروج تعجیل نماید. و روایت شده که به صورت قهقری برگردد تا پشت خود به امام نکند تا جایی که قبر را دیگر نبیند. (1) چرا که اگر از خواندن زیارت و نماز و مناجات و عرضه حوائج به محضر امام، فارغ شود و بدون توجه و اعمال عبادی در آن مکان بماند، نوعی بی ادبی به حجت خداست. و اگر در تمام آنات و لحظات حضور خویش، در روضه مطهره، با حجت خدا باشد و در مقام توجه به آن حضرت، و اگر چه زیارتی نخواند و اقامه نمازی نکند، که باید گفت طوبی له و حُسن مآب. و اینکه در حال خروج، پشت به امام نکند، چرا که امریست که مسلماً حمل به بی ادبی می شود.

ص: 51

چنانچه در عرف هم، اینگونه رفتار با شخص عادّی، تلقّی به بی ادبی می شود. چنانچه نسبت به این مسئله، در باب نماز خواندن پشت به امام، که قبر حضرت پشت سر انسان، بدون وجود مانعی باشد، مراجع عظام می فرمایند: این عملکرد امریست حرام، علاوه که بعضی از ایشان حکم به بطلان نماز هم می کنند و دستور به اعاده آن را می دهند که با رجوع به رسائل عملیه حکم واضح می گردد.

مثلاً: حضرات آیات سیّد ابوالحسن موسوی اصفهانی(1) و شیخ حسین وحید خراسانی(2) و سیّد محمدرضا گلپایگانی(3) و سیّدعلی سیستانی(4)، در رسائل خود حکم به بطلان و حرمت نماز می کنند.(5)

بلکه در دستورات، به ما آموزش داده اند که برای اقامه نماز، به پشت سر قبر امام برو، و آن قبر را بین خود و خدای خود، در عالم باطن واسطه قرار ده و با توجّه به معصوم، نماز را برای حضرت حقّ قر به الی اللّٰه به جای آور. که بدین واسطه خدای متّان به نماز تو آبروئی ببخشد و به برکت

ص: 52

-
- 1- - وسیله النّجاه: ج 1، ص 74، مقدمه 4، مسئله 209.
 - 2- - توضیح المسائل: ص 361، شرط چهارم، مسئله 894.
 - 3- - مجمع المسائل: ج 1، ص 133، سؤال 25.
 - 4- - توضیح المسائل: ص 183، مسئله 873.
 - 5- - برای اطلاع بیشتر از روایات و نظرات فقهاء عظام در این مسئله به کتب و رسائل الشیعه ج 3 باب 27 مبحث مکان مصلّی و العروه الوثقی کتاب الصّلاه و المستمسک ج 5، ص 463 و دیگر کتب فقهی مراجعه کنید.

قبر حضرات اهل بیت (علیهم السلام) آن عبادت را از تو بپذیرد. و صد البته که این توجّه و حرکت بدین معنا نیست که قبر حضرت را برای خود قبله قرار دهی، بلکه قبله توجّه به سوی شهر مکه است و همان توجّه باطنی به قبر امام معصوم علیه السلام قبله روحانی شخص موالی و شیعه آن خانواده می باشد. و اینکه از برای سجده بر روی قبر هم، جوازی برای تو صادر نگشته است. بلکه همین حضور پشت سر قبر و احترام نسبت به آن، و عدم تقدّم و حتی تساوی با آن، و توجّه معنوی به سوی معصوم، همان حقیقت نمازی است که از تو طلب نموده اند. که به این معنا حضرت امیر عوالم علیه السلام اشاره فرموده، آنجا که به سلمان و ابوذر در حدیث نورانیت فرمودند: آنانکه صلاه و نماز را اقامه می کنند در واقع ولایت مرا اقامه کرده اند. پس هر که مرا دوست بدارد حقیقتاً نماز را به پا داشته. (1)

که با این بیان، حضرت اشاره به باطن و حقیقت نماز می فرمایند. و الاّ ظاهر نماز که همان برپا نمودن حرکات و سکنتاتی است که در فقه اسلامی به ما آموزش داده اند.

آری توجّه به صاحب دین، حقیقت دین داری است، که مسلماً با ظواهر دین، که عمل به واجبات و ترک محرّمات است جمع گردد. و این پشت سر

ص: 53

قبر قرار گرفتن برای اقامه نماز، خود مصداقی برای جمع بین ظاهر و باطن دین است. لذا مرحوم سید بحر العلوم در ارجوزه فقهیه خود، که به تعبیر صاحب روضات، تا به حال مثل این کتاب در تمامی متون فقهی ما نوشته نشده. لذا صاحب کتاب جواهر الکلام، ابیات این کتاب را در مقام تحقیق، به منزله نصوص معتبره، تلقی نموده و استفاده می کرده است(1)، این عقیده را به شعر در آورده است. که ما تمامی آن اشعار را که متضمن مطالب عالییه می باشد در اینجا از باب احیاء میراث علمی، متذکر می شویم:

أَكثِرَ مِنَ الصَّلَاةِ فِي الْمَشَاهِدِ *** خَيْرُ الْبُقَاعِ أَفْضَلُ الْمَعَابِدِ

لِفَضْلِهَا اخْتِپَرَتْ لِمَنْ بِهِنَّ حَلَّ *** ثُمَّ بِمَنْ قَدْ حَلَّهَا سَمَا الْمَحَلِّ

وَالسَّرُّ فِي فَضْلِ صَلَاةِ الْمَسْجِدِ *** قَبْرِ لِمَعْصُومٍ بِهِ مُسْتَشْهَدٌ (2)

بِرِشَّةٍ مِنْ دَمِهِ مُطَهَّرَهُ *** طَهَّرَهُ اللَّهُ لِعَبْدِهِ ذَكَرَهُ

وَهِيَ بَيُوتُ أَذِنَ اللَّهُ بِأَنَّ *** تُرْفَعُ حَتَّى يُذَكَّرَ اسْمُهُ الْحَسَنُ

وَمِنْ حَدِيثِ كَرْبَلَا وَ الْكَعْبَةِ *** لِكَرْبَلَا بِأَنَّ عَلُوَّ الرَّثْبَةِ (3)

ص: 54

1- - روضات الجنات: ج 7، ص 214.

2- - برای اطلاع از معنا و شرح این بیت که طبق روایت بیان گشته است به مقدمه نهم کتاب اسرار الله هاده مرحوم دربندی مراجعه فرمائید.

3- - برای فهم کامل این بیت و اطلاع بیشتر از جریان حدیث مفاخره و افضلیت کربلا بر کعبه مطالعه کتاب مصباح الحرمین مرحوم ملا عبدالجبار بن زین العابدین شکوئی را پیشنهاد می نمائیم

وَعَبْرُهَا مِنْ سَائِرِ الْمَشَاهِدِ *** أَمْثَالُهَا بِالنَّقْلِ ذِي الشَّوَاهِدِ

فَأَذَّنِي جَمِيعَهَا الْمُفْتَرَضًا *** النَّفْلُ وَأَفْضِي مَا عَلَيْكَ مِنْ قَضَا

وَرَاعِ فِيهِنَّ اقْتِرَابَ الرَّسِّ *** وَآثَرَ الصَّلَاةِ عِنْدَ الرَّأْسِ

وَالنَّهْيَ عَنِ تَقَدُّمِ فِيهَا أَدَبٍ *** وَالنَّصَّ فِي حُكْمِ الْمُسَاوَاهِ اضْطَرَبَ (1)

وَصَلَّ خَلْفَ الْقَبْرِ فَالصَّحِيحُ *** كَغَيْرِهِ فِي نَدْبِهَا صَرِيحٌ

وَالفَرْقُ بَيْنَ هَذِهِ الْقُبُورِ *** وَعَبْرُهَا كَالنُّورِ فَوْقَ الطُّورِ

فَالسَّعْيُ لِلصَّلَاةِ عِنْدَهَا نَدْبٌ *** وَقُرْبُهَا بِلِ اللُّصُوقِ قَدْ طَلَبَ

وَالاتِّخَاذَ قَبْلَهُ وَإِنْ دُفِعَ *** فَلَيْسَ بِالِدَّافِعِ إِذْنًا قَدْ سُمِعَ (2)

به این روایت توجه کنید:

محمد بن عبدالله حمیری در کتابی و نامه ای، به خدمت مولای عالم امام عصر علیه السلام، سؤالاتی را عرضه داشته و حضرت در توفیقی جواب را تفضل

ص: 55

1- - در این بیت، مرحوم سید به مطلب عدم تقدّم بر قبر و عدم مساوات و برابری با قبر امام معصوم علیه السلام برای خواندن نماز اشاره می کنند، و اگرچه در بعضی دستورات اشاره به خواندن نماز بالای سر امام شده است ولی آیا به معنی مساوات با قبر است یا خیر؟ جای بحث است. و در بیت بعد اشاره به موضوع بحث ما می کنند که نماز در پشت سر قبر باید خوانده شود و در بیت آخر هم به عدم اتخاذ قبر امام معصوم علیه السلام برای قبله اشاره شده است.

2- - الدرّة النجفیّة: ص 100.

فرموده اند که برای رعایت اختصار به سؤالی که مربوط به بحث ما می شود اشاره می کنیم:

سؤال: آیا می شود بر مهری که از گل قبر ساخته شده، سجده کرد و آیا فضیلتی در آن هست؟

پاسخ: اینکار جائز است و فضیلت هم دارد.

سؤال: آیا زائر می تواند قبر ائمه (علیهم السلام) را محلّ سجده قرار دهد و بر آن سجده کند؟

پاسخ: اما سجده بر قبر، در هیچ کدام از نمازها، چه مستحبّی و چه واجب و چه نماز زیارت، جائز نمی باشد. و فقط مجاز است که گونه راست را بر روی قبر بگذارد.

سؤال: آیا جائز است که قبر را قبله خود قرار دهد یا نزد رأس قبر یا پای آن بایستد و یا قبر را در نماز پشت سر خود قرار دهد؟

پاسخ: قبر را مقابل خود قرار دهد، نه اینکه پشت خود را به قبر کند، و نماز بخواند. چرا که آن عمل جائز نمی باشد. و در حالت برابری با قبر هم، قرار نگیرد. چه از طرف سر مبارک و چه از طرف پای مبارک، بلکه عقب تر از قبر قرار بگیرد، چرا که بر امام علیه السلام نمی شود نه مقدّم شد و نه مساوی با او قرار گرفت. (1)

ص: 56

آری از آنجائی که توجّه به امام معصوم، توجّه به خداست، هرآنچه که مظهر اهل بیت (علیهم السلام) بوده را باید مورد توجّه قرار داد تا از این توجّه قصد به خدا حاصل شود. لذا امام علی بن محمّد الهادی علیه السلام در زیارت جامعه می فرماید: مَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ. و شاید بدین خاطر بوده است که نقل می کنند(1)، مرجع بزرگوار شیعه مرحوم آیت الله العظمی سیدحسین قمی قبل از شروع به نماز و گفتن تکبیرها لأحرام، سلامی خدمت حضرت اباعبداللّه الحسین علیه السلام عرضه می داشته، و پس از آن وارد به نماز می شده. چرا که احیاگر حقیقی نماز را امام حسین علیه السلام و ایثار حضرتش در کربلا، برای زنده ماندن دین الهی، چنانچه در زیارات حضرتشان آمده و اَشْهَدَ اَنَّكَ قَدْ اَقَمْتَ الصَّلَاةَ، می دانسته اند.

بوسه بر درگاه دوست

یکی دیگر از آداب زیارت، بوسیدن و تقبیل درگاه ملک پاسبان حضرات آل الله (علیهم السلام) است. که این عقیده مستند به آیات و روایات و سیره عملی بزرگان شیعی می باشد.

ص: 57

خدای مَنّان در جای جای قرآن کریم بدین مسئله با عبارات متعدّد، با بندگان خویش صحبت به میان آورده است که ما برای رعایت اختصار به بعضی از آن آیات اشاره می‌نمائیم.

در سوره بقره خدای عزّوجلّ می‌فرماید: و به یاد آرید وقتی که گفتیم در این قریه داخل شوید، و از آن هر چه میل دارید بخورید، که فراوان و بی زحمت برای شما فراهم و مهیّا گشته. و از آن درب سجده‌کنان داخل گردید و بگوئید خدایا ببخش ما را تا از خطای درگذریم و بر ثواب نیکوکاران بیفزائیم. [\(1\)](#)

و در سوره اعراف می‌فرماید: و بر این درب به تواضع به سجده درآئید و بگوئید پروردگارا گناهان ما را بریز. [\(2\)](#)

چنانچه در روایات مستفیضه بین الفریقین وارد شده، که مفاد این آیات مثالی است، که خدای مَنّان برای این اُمّت زده که در شأن اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) واردگشته است. چنانچه رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: مثل اهل بیت من در این اُمّت مثل باب حطّه در بنی اسرائیل است. [\(3\)](#)

ص: 58

1-- بقره: 58.

2-- اعراف: 161.

3-- مجمع الزوائد: ج 9، ص 168، کفایها الأثر: ص 33.

لذا مرحوم صدوق در اعتقادات خود می نویسد: مثل اهل بیت: در این امت مثال سفینه نوح یا باب حطّه می باشد. (1)

و در خصال در حدیث اربعمائه آورده که فرمودند: و ما باب حطّه که باب سلام است می باشیم، و هر کس داخل آن شود نجات یابد و هر که تخلف بورزد به گمراهی افتد. (2)

بدین ترتیب از آیات گذشته فهمیده شد، که دخول به مراقد حضرات معصومین (علیهم السلام)، باید با حالت خضوع و تعظیم باشد، که از سجداً استفاده می شود. و اینکه این مکان های مقدّس برای استجاره و التجاء مردم بنا شده است. و در واقع استجار بدان امکنه، استجار به حضرت حقّ باشد و لواذ بدانجا، لواذ به حضرت جلّ و علاست که از باب اعظمش تحقّق گرفته است.

شاید پرسیده شود که این تقریب را چگونه از آیات بهره برداری کرده اید؟ که ما در جواب می گوئیم: امام عسکری علیه السلام در حدیثی این معرفت را به ما آموخته، آنجائی که فرمود: خدای منّان به بنی اسرائیل تذکّر داد، یادآور شوید، که ما به آباء و اجدادتان گفتیم که به این قریه داخل شوید که قریه

ص: 59

1-- مصنّفات الشیخ الصّدوق: ص 98.

2-- الخصال: ص 625.

أریحا از بلاد شام بوده، آن زمانی که از تیه خارج شدند. و از نعمات آنجا بخورید بدون هیچ تعب و دشواری. و از باب قریه به حالت تواضع و خضوع وارد گردید و بگوئید حطّه که یعنی ما را مورد آمرزش قرار بده.

در ادامه می فرماید: خدای مّان بر سر در آن باب تمثال محمّد و علیّ (علیهما السلام) را نصب و نمایان نمود، و به آنها امر فرمود که از روی تعظیم برای آن تماثل سجده نمائید. و بیعت آنان را بر خود تجدید نمودند و موالاتشان را یادآور شده و عهد و میثاقی که از آنان گرفته شده بود را متذکر گشته و به آنها فرمود که بگوئید: حطّه و ما را بیامرز.

و اینکه این کلمه را به زبان آوردند، یعنی گفتند سجد ما برای خدا، از روی تعظیم به تمثال و تشبیه محمّد و علیّ (علیهما السلام) بوده و اعتقاد به ولایت آن دو برای ما حطّه و آمرزش از گناهان و محو سیئات ما می باشد.

و اینکه خدای مّان فرمود که ما شما را بخشیدیم و از گناهان گذشته شما صرف نظر نمودیم، به دلیل این عملکرد شما می باشد.

و کسانی از شما وقتی به آن گناهی که مخالفین ولایت بدان ها مرتکب می شوند، مرتکب نگردد و بر عهد ولایت پایداری نماید ما درجات و ثوابش را زیاده می بخشیم. [\(1\)](#)

ص: 60

و در جایی دیگر روایتی از حضرت امیر علیه السلام منقول گشته که فرمودند: ای امت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) برای شما هم، چونان بنی اسرائیل باب حطّه ای که اهل بیت او باشند نصب شده، و شما هم به اتباع آنان امر گشته اید، تا گناهانتان آمرزیده شود. و باب حطّه شما افضل از باب حطّه آنان است. چرا که باب آنان از چوب بوده، و باب شما که ما اهل بیت (علیهم السلام) باشیم ناطقون و صادقون و مرتضون و هادون و فاضلون می باشیم.

سپس مولای مّتمّیان فرمودند: چنانچه بعضی از بنی اسرائیل اطاعت کرده و اکرام شدند، شما هم اینچنین هستید. و بعضی از آنان مخالفت کرده و عذاب شدند، شما هم اینگونه می باشید. و در ادامه سؤال شد آنان کیانند؟ حضرتشان فرمودند: کسانی که امر به تعظیم ما شدند ولی مخالفت کرده و حقوق ما را انکار نمودند و اولاد رسول خدا (علیهم السلام) را به شهادت رسانیدند. (1)

پس بدین ترتیب سجده ای که برای خدای عزّوجلّ بوده، ولی بشرط دخول در ولایت آل الله (علیهم السلام) تجلّی کرده است، که خود سبب زیادت درجات حسنی گردیده، و نتیجه این می شود که اعظم مواطن خضوع برای ذات اقدس ربوبی و سجود از برای او، به دخول در ولایت معنا می گیرد. که از

ص: 61

خضوع برای ذات باری در حال سجده به روی کعبه مقدّسه به مراتب عظیم تر است.

چرا که همان سجده به روی کعبه را هم فرمود: **وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّئًا (1)**، که معلوم می کند، تعبّد برای ذات ربوبی و خضوع از برای حضرتش در نزد مقام ابراهیم، که نزد کعبه و در مسجدالحرام است، خصوصیت خاصی دارد، که از بقیّه مواضع بیت الله و مسجدالحرام برای سجده کردن در درگاه حضرت حقّ، اعظم و با شرافت تر است. و آن هم نیست، مگر به خاطر منسوب شدن آن مکان به ذات مقدّس نبیّ اولوالعزم حضرت خلیل الله ابراهیم علیه السلام.

لذا اینگونه خضوع به درگاه ولایت و بوسیدن باب حطّه اولیاء حقّ (علیهم السلام)، با خضوع به درگاه ذات ربوبی فرقی ندارد، بلکه بدان امر شده، چنانچه در آیات و مباحث گذشته کاملاً مطرح گردید. چراکه همآل و غایت این نوع از التجاء، همان التجاء به درگاه خدای متّان است. و بدین خاطر در مضامین زیارات و روایات آمده، که خود را بر روی قبر بینداز و دوطرف صورت را به خاک آن متبرّک کن، که در آینده بدین مباحث تفصیلاً پرداخته می شود. چون این نوع از

ص: 62

تبرک و تعفیر الخدّ غیر از تعفیر الخدّ در برابر ذات مقدّس خالق یکتا نمی باشد.

و همچنین با بیان مضمونی دیگر، این التجاء و تواضع به درگاه ولیّ و رسول را، در آیات قرآنی به ما می فهماند. آنجائی که فرمود: ما رسول را نفرستادیم مگر برای اینکه خلق از او به امر خدا اطاعت ورزند. و اگر هنگامی که به گناه به خود ستم ورزیدند، از کردار خود به خدا توبه نمایند و به توجوع کنند که برایشان استغفار نمائی، البته خدا را توبه پذیر و مهربان می یابند. (1)

که این نوع از توجّه به رسول و حجّت خدا، التجاء به ذات مقدّس ربوبی است، چرا که فرقی در میان نیست. لذا این تقبیل و بر زمین افتادن به درگاه ولیّ، از همان جنس خضوع به درگاه ربوبی است، بلکه اصدق مصادیق آن هم می باشد. لذا در آیه پنجم سوره منافقون که می فرماید: منافقین از این نوع عملکرد روی گردانیدند و استکبار نمودند، به شفاعت رسول نخواهند رسید. چرا که اینان تابعین امام گمراهی، ابلیس لعین اند، آنجائی که از سجده بر آدم علیه السلام و اظهار خضوع و خشوع در برابر ولی خدا سر باز زد و در حقیقت استکبار نمود و مورد مذمت و طرد الهی قرار گرفت. در روایتی شخصی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از تفسیر این آیه هفتاد و پنجم سوره طه سؤال

ص: 63

کرد که آنان که از ملائکه هم در درجات تفوق داشته و بالاتر بودند کیانند؟ که به ابلیس خطاب شد، که آیا تو خود را از آنان به حساب آوردی که سجده ننمودی یا تکبر ورزیدی؟ پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: آنان من و علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) بوده ایم، که در سرادق عرش تسبیح خدا گفته و ملائکه به تسبیح ما، تسبیح الهی کردند. و زمانی که خدا آدم علیه السلام را آفرید، ملائکه را امر فرمود که به او سجده کنند، و امر به سجده به آدم علیه السلام نبود مگر به خاطر ما، که نورمان در صلب آدم علیه السلام نهاده شده بود. پس همه ملائکه سجده کردند مگر ابلیس که ایا کرد و خداوند او را بدین آیه مورد خطاب و عتاب قرار داد. (1)

بله در روایات اینگونه آمده که ملائکه و ابلیس حکمت و علت اصلی سجده را نمی دانستند، ولی همین استکبار به آدم، و تمرد از فرمان الهی ابلیس، مورد مذمت قرار گرفت. ولی باطناً به نوراہل بیت (علیهم السلام) استکبار ورزید که اثر تکوینی او همین ملعون شدن و طرد از درگاه الهی بوده است. و در اینجا بسزاست که روایتی را نقل کنم که البته به مصدرش دست نیافتیم ولی از بزرگان اهل منبر شنیدم، که روز عاشوراء پس از آنکه سیدالشهداء علیه السلام به جبرئیل

ص: 64

فرمود بال های خود را از روی بدنم کنار ببر، تا آفتاب سوزان کربلاء بر بدنم بتابد، چرا که با خدای خود عهد کرده متحمل هرگونه مصیبتی بشوم، اینجا شیطان که از خدا خواسته بود هفتاد درجه، درجه آفتاب و سوزان بودنش را بر حسین علیه السلام افزون نما، که اگر این بکنی، حسین نمی تواند متحمل شود و از عهد خود بر می گردد(1)، وقتی این شهادت و فحوت حسینی را دید، قریب به این مضامین را گفت که: اگر می دانستم نور این آقا، در صلب آدم نهاده شده، بر او سجده می کردم و تکبیری نمی ورزیدم.

خلاصه مطلب آنکه، اگر در مقابل این ذوات مقدسه به خضوع و خشوع درنیایی، چونان ابلیس می شوی که مطرود الهی شد. پس برای دوری از تکبر در برابر ذوات مقدسه اولیاء الهی (علیهم السلام)، خود را به خاک انداخته و درگاه ملک پاسبانشان را بوسه زده و دائماً زبانبدین عبارت نورانی می چرخانیم که: فَوَا أَسَفَاهِ لِمُفَارَقِهِ جَنَابِكُمْ، وَوَا شَوْقَاهِ إِلَى تَقْبِيلِ أَعْتَابِكُمْ، وَوَالْوُجُوحِ بِإِذْنِكُمْ لِأَبْوَابِكُمْ، وَتَعْفِيرِ الْخَدِّ عَلَى أَرْبَعِ تُرَابِكُمْ (تأسف می خورم که از شما مفارقت می جویم، و چه مقدار شوق برای بوسیدن درگاه شما دارم، و اینکه با اذن شما به

ص: 65

درگاهتان داخل شوم، و گونه‌ها و صورتم را به خاک درگاهتان مالیده و دوران دهم. (1)

لذا این نوع عملکرد را، در سیره مستمره علماء بزرگ تشیع و فحول و اساطین حوزه شیعی می‌نگریم، که چگونه ارادت خود را نشان داده و همگان را بر این سیره تعلیم می‌نمایند. چنانچه نقل شده مرحوم دربندی (رحمه الله علیه) در لحظه ورود به حرم حضرت قمرالعشیره اباالفضل العباس علیه السلام به مرحوم شیخ اعظم انصاری فرمودند: عتبه حضرت را ببوسید تا مردم ببینند که مرجع شیعه، نسبت به ادب به این خانواده چگونه است تا یاد بگیرند، که مرحوم شیخ هم چنان کردند و در آخر فرمودند: این بوسه من نه به عنوان بوسیدن عتبه حضرت عباس علیه السلام باشد، بلکه من جای پای زوّار حضرتش را بوسیدم. که شبیه به همین قضیه را در نجف اشرف نقل کرده اند که ایشان فرموده بود عتبه حضرت امیر علیه السلام را حسنین (علیهما السلام) باید ببوسند، من جای پای زوّار حضرت اباالفضل علیه السلام را می‌بوسم. (2)

و یا آنچه نقل شده در تشرف مرحوم آیت الله شیخ محمد تقی شیرازی که آورع زمانه خود بوده و زعیم ثوره عشرين در عراق، در زمان تشرف به حرم

ص: 66

1- بحار الأنوار: ج 99، ص 205.

2- انوار السّعادة: ج 1، ص 16، أذاحه الوسوسة عن تقبيل الأعتاب المقدّسه: ص 51.

حضرت حرّ بن یزید ریاحی علیه السلام، تواضع نموده و عتبه حرم را بوسیده و بعد به زیارت نائل شدند. (1)

لذا مرحوم شهید می فرمایند: بر این تقبیل اعتاب و بوسیدن درگاه حرّمهای مقدّس حضرات معصومین (علیهم السلام)، امامیه اتفاق نظر دارند. (2)

چنانچه ما هم در زمانه خویش این نوع رفتار و اظهار ادب را از بزرگان دین و مراجع کبار، مشاهده نموده ایم.

مرحوم آیت الله شیخ عبداللّه مامقانی که در جلالت قدر و مقام شامخ علمی ایشان، اهل فضل متّفق بوده، در رساله خود، به نام أزاحه الوسوسه عن تقبیل الاعتاب المقدّسه، که به همت اهل علم به زبان فارسی به نام بوسه بر درگاه دوست ترجمه شده است می نویسد: در بوسیدن آستانه هیچ جای شکّ و شبهه نیست و کسی نباید در جواز حسن آن تأمل کند، زیرا از مصادیق تعظیم شعائر و اظهار محبّت و ارادت به خاندان عصمت و طهارت می باشد. همواره انسان ها محبوب خود را تکریم می کنند و صورتش را می بوسند و بر در و دیوار خانه اش بوسه می زنند، قبر و تربتش را می بوسند.

ص: 67

1- - أحسن الجزاء فی أقامه العزاء علی سیّد الشهداء علیه السلام : ج 2، ص 232.

2- - الدّروس: ج 2، ص 25.

شاعر می گوید:

أَمْرٌ عَلَى الدِّيَارِ سَلَمَى *** أَقْبَلُ ذَا الْجِدَارِ وَ ذَا الْجِدَارَا

و مَا حُبُّ الدِّيَارِ شَغَفَنَ قَلْبِي *** وَ لَكِنْ حُبٌّ مَنْ سَكَنَ الدِّيَارَا

که به همین مضامین شیخ جعفر کبیر هم مطالبی را بیان نموده اند. (1)

یکی از عامّه در مورد بوسیدن در و دیوار و ضریح ائمه (علیهم السلام) به یک نفر شیعه اعتراض کرد و گفت: شما سنگ و چوب و آهن و نقره و امثال آنها را می بوسید!!! او در پاسخ ابیات بالا را برایش خواند، که اگر در و دیواری می بوسم از محبت صاحب آن دیار است که در این مکان سکنی گزیده.

منظور این است که آنچه به محبوب ارتباط داشته، بوسیدنش تکریم محبوب است.

و دیگری جواب تقضی داده و گفته: بوسیدن این در و دیوار، همانند بوسیدن پوست گوسفندی است که جلد قرآن کریم قرار گرفته و مانند بوسیدن حجرالأسود است که سنگ می باشد. (2)

ص: 68

1- - منهج الرّشاد: ص 124.

2- - أذاحه الوسوسة عن تقبيل الأعتاب المقدّسه: ص 48.

چنانچه در روایات متعدده ای سیره عملی مسلمین را بر بوسیدن دست و پای حضرات معصومین (علیهم السلام) می نگریم، به تنقیح مناط بوسیدن عتبه مرقدهشان را هم استنباط نموده و در استحباب آن شکی به دل راه ندهیم.

به این حدیث توجه کنید:

امام صادق علیه السلام از قول امام باقر علیه السلام و ایشان از امام سجّاد علیه السلام روایت می کند که حضرتش در ضمن جریانی فرمودند: من پشت سر پدر خود حضرت اباعبدالله علیه السلام و عمویم امام مجتبی علیه السلام در کوچه ای از کوچه های مدینه راه می رفتیم، که جابر بن عبدالله انصاری با عده ای به ایشان رسیده و جابر به زمین افتاده و خود را به روی دست و پاهای پدرم و عمویم انداخت و آن ها را بوسه باران کرد.

شخصی به او اعتراض کرد که با این سنّ و سال و جایگاهت از مصاحبت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آیا چنین می کنی؟! جابر در جوابش فرمود: ای برادر قریشی از من دور شو که اگر آنچه من از فضائل و مناقب اینان شنیده ام تو هم می دانستی خاک زیر پایشان را می بوسیدی. [\(1\)](#)

ص: 69

چنانچه همین صحابی جلیل القدر در سرزمین کربلا در جریان اربعین در حین ملاقات با امام سجاد علیه السلام، به پای مبارک ایشان هم بوسه زده است.⁽¹⁾ و همچنین رفتار حضرت قاسم علیه السلام که برای تحصیل اجازه به میدان رفتن دست و پای عموی بزرگوار خویش سیدالشهداء علیه السلام را بوسید.⁽²⁾

این نوع رفتار در سیره عملی، در برابر حضرات اهل بیت (علیهم السلام)، انجام می شده و ایشان هیچگونه نهی از این عمل و کردار نمی فرمودند. و این تقریرشان خود حجیت و صحت عمل را تأیید می فرماید.

و به فرموده مرحوم مامقانی اگر در جائی و روایتی، منعی را مشاهده نمودیم، حمل بر تقیه می نمایم.⁽³⁾

علاوه که صفوان جمّال می گوید حضرت صادق علیه السلام، در حین ورود به حرم مطهر علوی، امر به بوسیدن آستانه نمودند که: **ثُمَّ قَبَّلَ الْعَتَبَةَ وَقَدَّمَ رِجْلَكَ الْيُمْنَى قَبْلَ الْيُسْرَى** (آنگاه عتبه را ببوس، پای راست خود را بر پای چپ در لحظه ورود مقدم بدار).⁽⁴⁾

ص: 70

1- - معالی السبطين: ج 1، ص 183.

2- - نفس المهموم: ص 292.

3- - أزاحه الوسوسة عن تقبيل الأعتاب المقدّسه: ص 68.

4- - المزار للمفيد: ص 123.

نباید بعضی اینچنین بگویند که: بوسیدن آستانه، لازمه اش سجده بر صاحب قبر می باشد، و سجده بر غیر خدا حرام است. و در این حرمت روایات متواتر دلالت دارد(1)، بلکه اجماع علماء شیعه و امت اسلامی بر آن منعقد است.

و ملازمت بوسیدن عتبه با سجده بر صاحب عتبه، به این جهت است که سجده در لغت به معنای خضوع است و خم شدن و سر پایین آوردن، چنانکه اهل لغت گفته اند(2)، و فقهای شیعه هم از آنان نقل کرده اند(3)، که سجده در لغت عبارت است از خضوع کردن، و بوسیدن آستان لازمه اش خضوع است.

چرا که در پاسخ می گوئیم:

اولاً: سجده در لغت به معنای مطلق خم شدن و سر فرود آوردن نیست، بلکه مشروط به وضع جبین و قرار دادن پیشانی بر روی زمین است.

چنانچه در صحاح(4) و نهاییه(5) و تاج العروس(6) آمده.

ص: 71

1- وسائل الشیعه: ج 6، ص 385-388.

2- قاموس المحيط: ماده سجد ص 311.

3- المعتمر: ج 2، ص 206، جامع المقاصد: ج 2، ص 296، روض الجنان: ص 274.

4- صحاح اللغه: ج 1، ص 480.

5- النهایه فی غریب الحدیث: ج 2، ص 342.

6- تاج العروس: ج 2، ص 371.

و این گفتار اهل لغت خود قرینه ایست بر آنکه، آن عده از ارباب لغت که سجده را به مطلق خضوع معنا کرده اند، منظورشان پیشانی بر زمین سائیدن است.

ثانیاً: اگر قبول کنیم گفته شما را که مطلق خضوع و خم شدن یعنی سجده، و سر بر زمین سائیدن مجاز است، جای تردید نیست که علاوه بر عرف متشرّعه، در عرف عمومی سجده در، پیشانی بر زمین سائیدن، حقیقت پیدا کرده است.

ثالثاً: سجده یک عمل عبادی است، و از هر عمل مشابه دیگر با تیت جدا می شود. لذا کسی که برای بوسیدن آستانه خم می شود، با این خم شدن تنها، قصد تعظیم ندارد، بلکه با بوسیدن قصد تعظیم می کند، که این عمل هم شرعاً حرام نیست. چرا که دلیل بر حرمتی وجود ندارد، بلکه بر جواز دلالتی وارد شده که به بعضی اشاره نمودیم.

رابعاً: خم شدن برای بوسیدن زمین حرم و عتبه منسوب به معصوم علیه السلام و بوسیدن محلّ جلوس ایشان، اگر سجده بود و حرام، تقریر و تأییدش از خود وجود مقدّس حضرات صادر نمی شد.

به این روایت توجه کنید:

ص: 72

سلیمان بن جعفر می گوید: علی بن عبیدالله بن حسین بن علی السجّاد علیه السلام به من گفت: چقدر مشتاق زیارت حضرت رضا علیه السلام و عرض سلام به محضرشان هستم.

گفتم: چه چیز مانع تو شده؟

گفت: هیبت حضرت و جلالت قدرشان.

پس از مدّتی بر حضرتشان عارضه ای رسید که مردم به ملاقات ایشان نائل می شدند، من به او گفتم خواسته ات تأمین شده، تو هم به خدمتشان برو. وی به دیدار مشرف شد، و امام هم بدو تجلیل فرمود و او بسیار مسرور گشت.

بعد از مدّتی او مریض شد، و امام علیه السلام از او عیادت فرمودند، و من هم خدمتشان بودم و پس از مدّتی از خانه بیرون آمدم.

سپس یکی از کنیزان به من خبر داد که، همسر علی بن عبیدالله که امّ سلمه بود، از پشت پرده امام را می نگریست، و بعد از رفتن جنابش، بیرون آمد و محلّ و جایگاه جلوس ایشان را بوسه باران کرد و دست کشید و تبرک جست.

و در دیدار مجدّد علی بن عبیدالله، او نیز رفتار همسرش را برایم تعریف کرد. من داستان را به محضر امام هشتم علیه السلام نقل کرده و حضرتش فرمود:

ای سلیمان، علی و همسر و فرزندان همگی اهل بهشت هستند. ای سلیمان، فرزندان امیرالمؤمنین علی و فاطمه (علیهما السلام) اگر آشنا با مقام اهل بیت (علیهم السلام) باشند، همانند دیگران نخواهند بود. (1)

خامساً: اگر بوسیدن زمین مجاور معصوم سجده بود، حضرات عمل اصحاب را تقریر نمی فرمودند. که با مراجعه به روایات، این مطلب واضح می گردد چنانچه به بعضی از آنها اشاره داشته ایم. (2)

آری، براستی درک این مهمّ نباید با تعصّبات همراه گردد و انسان مؤمن با چشم باز به حقائق بنگرد تا حقیقت را دریابد. چنانچه مخالفین هم نباید با تعصّبات در مقام ردّ این حقائق برآیند و با دید انصاف، ناظر باشند و خود را تسلیم واقعیت نمایند. چنانچه نقل شده است که بعضی از سخن چینان بر علیه گروهی، نزدیکی از امرای بغداد سخن چینی کردند، که آنان عتبه های اولیاء را می بوسند. آن امیر گفت: سبحان الله! همه روزه چرم مردار (یعنی پوستینی که پوشیده ام) را می بوسید، اما پاشنه درهای اولیاء را نمی بوسید؟! (3)

ص: 74

1- رجال الکشی: ص 418، رقم 484.

2- برای اطلاع بیشتر از موضوع عتبه بوسی به کتاب ازاحه الوسوسه مرحوم مامقانی مراجعه فرمائید.

3- منهج الرّشاد: ص 125.

در آخر عرضه می داریم که خداوند همگان را بر تعظیم این شعیره موفق گرداند، و مصداق آیه و مَنْ يُعْظِمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ قرار دهد. از این رهگذر، فقهاء رضوان الله عليهم در طول قرون و اعصار، با این آیه شریفه به رجحان هر چیزی که تعظیم شعائر به شمار آید، استدلال نمود هاند. لذا مرحوم شهید اول در قواعد می فرماید: تعظیم مؤمن، با هر وسیله ای که در عرف زمان، عادت بر آن جاری شده، و اگر چه از سلف صالح نقل نشده باشد، جائز است. چرا که خداوند متعال در قرآن می فرماید: ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ. لذا برپاخواستن و تعظیم مؤمن به خم گشتن در برابرش و اشباه آن جائز می باشد. و چه بسا واجب می گردد، اگر ترک آن نوع از احترام، به تباعض و قطع رابطه یا اهانت به مؤمن منجر شود. بدین ترتیب قیام رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را در برابر فاطمه (سلام الله علیها)، و یا پیاخواستن حضرتشان در برابر جعفر علیه السلام، زمانی که از حبشه آمد، تا جائی که حتی ایشان به انصار فرمود: قَوْمُوا إِلَى سَيِّدِكُمْ، را می نگرید. (1)

حال اگر وظیفه در برابر یک مؤمن اینگونه است، آیا در برابر امیر مؤمنین که حقیقتاً ذوات مقدسه حضرات محمد و آل محمد (علیهم السلام) می باشند چگونه است؟

ص: 75

موضوع بحث در این قسمت، تعظیم و خضوع و خشوع جوارحی، در برابر ولیّ خداست که این احترام به هیئت و طریقه سجده خودنمایی می‌کند. و صدالبته واضح و روشن است، که این سجده به قصد تألیه و ربوبیتتمی باشد. تا خدائی به غیر از ذات ربوبی تصوّر شود و در برابرش سجده ای محقق گردد.

و از آنجا که موضوع فهمیده نشده، شبهات و استدلال بر حرمت سجود بر ولیّ خدا مطرح گردیده که به بعضی از آنها اشاره می‌نمائیم.

گفته شده که خدای مَنان می‌فرماید: مساجد مخصوص خداست پس نباید با خدا احدی غیر او را پرستش کنید. (1)

چرا که مساجد به جوارح هفتگانه (پیشانی و کف دو دست و سر زانوها و دو انگشت شصت پا، که باید وقت سجده در نماز، بر روی زمین قرار و آرام گیرد) تفسیر شده. که در وقت سجده و قرار دادن آنها بر روی زمین باید فقط خدای مَنان تصوّر گردد و برای او این عمل صورت پذیرد نه غیر او.

و در روایات آمده که:

ص: 76

حضرت امیر علیه السلام درباره آیه، همان مطالب را فرمود، که جوارحت را در حال سجده مخصوص ذات ربوبی گردان و شریکی در میان نبین. (1) لذا در دعاء بعد از نماز زیارت هم می گوئی: چرا که نماز و رکوع و سجود نمی باشد مگر برای تو، چرا که تو فقط خدائی و شریکی نداری.

و یا در حدیث دیگر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در جواب آنان که عرضه داشتند ما دیده ایم کسانی را که بعضی از آنها برای بعضی دیگر سجده می کنند، فرمودند: اگر امر کنم کسی را که برای کسی سجده بخواهد بکند، هر آینه خانمی را که ازدواج کرده امر می کنم تا بر شوهر خویش سجده کند. (2)

و در حدیثی دیگر حضرت رضا علیه السلام از آباء کرامش از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می فرمایند: خداوند انبیاء مرسلش را بر ملائکه مقربش تفضیل داد. تا آنجا که فرمود: خدای متعال آدم علیه السلام را آفرید و ما را در صلب او به ودیعه گذاشت و به ملائکه سجود بر آدم را از روی تعظیم و اکرام بخشیدن به ما، امر فرمود. پس آنان برای خدا از روی عبودیت، و برای آدم از روی اکرام، و

ص: 77

1- - مستدرک الوسائل: ج 4، ص 478.

2- - الکافی: ج 5، ص 570.

چون ما در صلب او بوده ایم از روی اطاعت، سجده کردند. پس چگونه ما از ملائکه افضل نباشیم در حالی که محققاً همه آنها برای آدم علیه السلام سجده کردند. (1)

لذا مرحوم سید رضا هندی در این باره سروده:

لَوْلَمْ يَكُنْ فِي صُلْبِ آدَمِ نُورُهُ *** لِمَا قِيلَ قَدَمًا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا

وَلَوْلَاهُ لَمَّا قُلْنَا وَلَا قَوْلَ قَائِلٍ *** لِمَا لَكَ يَوْمَ الدِّينِ إِتَاكَ نَعْبُدُ

پس در نتیجه این سجده بر آدم علیه السلام بالأصالة سجود برای عبودیت باری تعالی و در مرتبه بعد تعظیم محمد و آل محمد (علیهم السلام) می باشد.

و در حدیثی دیگر امام هادی علیه السلام فرمودند: که سجده حضرت یعقوب علیه السلام و فرزندانش از برای یوسف علیه السلام نبود، بلکه از برای اطاعت از فرمان خداوند متعال بود، و در عین حال تحیت از برای حضرت یوسف علیه السلام. همانطور که سجود ملائکه برای حضرت آدم علیه السلام از روی اطاعت و فرمانبرداری الهی و تحیت حضرت آدم علیه السلام بوده. لذا حضرت یعقوب و یوسف (علیهم السلام) و برادرانش همگی سجده شکر الهی را بجا آورده، چرا که خدا جمع آنها را دوباره جمع

ص: 78

فرمود. مگر نمی بینی که در سجده شکر عرضه داشت: رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ. (1)

که نتیجه این روایت آنست که آدم و یوسف (علیهما السلام) در دو جریان، به مثابه قبله ای بودند، که برای سجود به آن سمت متوجه می شوی. علاوه که همراه با تحیت آن دو نبی خدا این عمل را انجام می دهی. لذا سجده برای حجت خدا از روی اطاعت فرمان الهی بوده و محبت و رزیدن به حجت الهی. بدین ترتیب سجده، هیئت جسمانی و قرار دادن پیشانی به روی زمین و حقیقتش برای خدای عزوجل است، و محبت و رزیدن به آن حجت و ولی خدا که آینه تمام نمای الهی شده است. لذا امام هادی علیه السلام فرمودند: مَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ. که این عمل خود از اتم مصادیق توجه به سوی خداست. و اساساً سجده نزدیکترین حالت عبد به معبود است. و صد البته که سجده دائرمدار صورت نوعیه به تنهائی نمی باشد، بلکه در آن داعی و علت هم لحاظ می شود. و این طاعت الهی، و محبت محبوب الهی، که لب و اساس سجده برای اولیاء حق

ص: 79

می باشد، همان محرک و علت تامه بر خاک افتادن عبد در مقابل معبود می باشد.

به این آیه توجه کنید:

خداوند متعال می فرماید: ای پیغمبر ما قبله ای که بر آن بودی را نگردانیدیم مگر برای اینکه بیازماییم و جدا سازیم گروهی را که از پیغمبر خدا پیروی کردند از آنانکه به مخالفتش برخواستند و این تغییر قبله بسی گران بود جز در نظر هدایت یافتگان. (1)

آیه دلالت صریح بر اطاعت و توجه به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را تجلی می دهد، لذا ایشان غایت قبله می باشند و حقیقت آن توجه ظاهری، که اگر اطاعتش را نمائی، و اگر چه به ظاهر رو به قبله دیگر کنی، حقیقتاً گمراهی چنانچه نص صریح قرآن می فرماید: تغییر قبله را بهانه ای برای تمیز بین مؤمن و غیر مؤمن قرار دادیم.

در حقیقت قبله به تبعیت از ولی خدا قبله می شود، و انقیاد از او، که سبب توجه است، قبله ی اصلی می گردد. پس در نتیجه به حسب دلالات قرآنی و روایی قبله اصلی محمد و آل محمد (علیهم السلام) می باشند.

ص: 80

چرا که به توسط این سجده به درگاه معصوم در صورت ظاهر، سجده ای برای غیر خدا انجام نداده ای. بدان دلیل، در حال سجده به سوی حجت خدا، غیر خدا را لحاظ نکرده ای. به خاطر آنکه، آن مسجود ظاهری، حجت آن مسجود باطنی است، و اضافه به ذات مقدس آن متعالی دارد. و آنکه ذات ربوبی است، منتهی الغایات است و حقیقتاً برای غیرکینوتی نیست، تا استقلال از خود داشته باشد، بلکه بودنش قائم به ذات اوست. آری اگر آئی کند نازی فروریزند قالب ها. پس سجده به درگاه امام معصوم علیه السلام همان سجده برای خداست موضوعاً. و جدایی نبین تا مشرک نگردی. لذا فرمود: نَحْنُ كَعْبَةِ اللَّهِ وَ قِبَلَهُ اللَّهُ. (1)

و این سؤال شاید در بعضی اذهان ظهور کند که آیا همان کیفیت سجده برای ذات ربوبی، سجده به درگاه و در نزد امام علیه السلام منظور است یا از باب مثال از برای ذات حق پیشانی به زمین گذارد تا سجده واقعی شود و از برای معصوم طرفی از صورت را بر خاک بمالد تا مثلاً سجده تعفیریّه اصطلاحاً انجام داده باشد؟

در جواب روایت امام صادق علیه السلام را به نظر خوانندگان می رسانیم تا از جواب حضرت و بیان کیفیت سجده ملائکه، جواب خود را به وضوح دریابید.

ص: 81

ابوبصیر می گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ملائکه که برای آدم علیه السلام سجده کردند پیشانی ها را بر زمین گذاردند؟ حضرت فرمود: بله، و این عمل را برای تکریم آدم انجام دادند.

لذا سجده در مقابل معصوم به همان هیئت معهوده باید باشد، چرا که تنافی هم بین حقیقت سجده، که برای خالق یکتاست و بین اکرام ولیّ خدا و تعظیم ایشان، نمی باشد.

و از آنجایی که برای سنت الهی تبدیلی و تغییری نیست، از اول خلقت همگان امر به سجده در برابر انوار محمّد و آل محمّد (علیهم السلام) شده اند تا تعظیم و تکریم تجلّی کند. و این حقیقت کماکان ادامه خواهد داشت. و از طرفی پایه گذاری این سنت الهیه، برای بیان قاعده و اساسی است که عبادت و طاعت و توجه به ذات ربوبی، باید به توسط توجه به وسیله مقررّه از نزد خدا صورت بگیرد. لذا فرمود: ای آنانی که ایمان آورده اید تقوای الهی پیشه کرده و با وسیله به درگاه او بیایید. (1)

و از طرفی باید مؤمنین کرام، در حین تشرف به محضر معصوم علیه السلام همگی به حال سجده افتاده و این شعیره جماعیه را تعالی بخشند. چرا که این برداشت، مطالبه ای است که خدای متّان از ابلیس نمود. چرا که در

ص: 82

جائی فرمود: چه چیز مانع از سجده تو شد. (1) که این مقامی است، ولی در مقام دیگر به او فرمود: ای ابلیس تو را چه شد که با سجده کننده ها، سجده نکردی. (2)

که علاوه بر تساؤل بر اصل سجده، همراهی با سجده کننده ها، در نزد باری تعالی خود موضوعیتی دارد. چرا که نوعی و نحوی از تعظیم شعائر است که با دید جامع اگر بنگری خواهی فهمیدی. لذا او را از عدم همراهی هم مؤاخذه فرمود و از او به بدی یاد نمود. (3) پس برداشت از آیات آنست که، اراده خدا از سجده بر آدم علیه السلام، به نحو عموم استغراقی نبوده تا بر همه ملائکه لازم آید سجده کنند، بلکه به نحو عموم مجموعی بوده که علاوه بر وظیفه سجده بر همه شما، باید همه با هم یکجا در محضری واحد سجده را بجا آورید. لذا از این دستور مولوی برداشت می شود، زائران درگاه ولیّ خدا هم چونان ملائکه با هم، به محضر حجّت خدا به خاک افتاده و سجده کنند. و اگر چه به خاطر تشرف انفرادی، عموم استغراقی هم لائق به توجّه است.

تا بدینجا علّت های تحریم سجده را به همراه مطالبی که در واقع جواب آن شبهه ها بود بیان داشتیم و ماحصل مطلب را به تمییز بین عناوین بیان

ص: 83

1- - اعراف: 12.

2- - حجر: 32.

3- - ص: 75.

کردیم. که سجده حقیقتش از برای ذات ربوبی است و تعظیمی است از برای حجت خدا و اکرام ایشان. و این نوع از عملکرد، عبادت آن معصوم نیست. چرا که آن حضرات را به نحو استقلال از ذات خدا تصوّر نمی کنیم، تا در عرض او قرار گیرند، بلکه آنها عباد مُکرم الهی هستند. و حتی اگر امری به آن سجده نبود یا نهی از آن شده بود، چون حقیقت و باطنش از برای خداست، عبادت الهی لحاظ می شود. ولی عبادتی که محرم و منهی عنها بوده است. مثل نماز زن حائض و روزه گرفتن او و یا صوم مسافر که در واقع عبادت الهی کرده ولی کار حرامی انجام داده. علاوه که سجده بر درگاه معصوم، هم امر الهی دارد و هم نهی نشده است.

لذا حضرت صادق علیه السلام در جواب کسی که سؤال کرد: آیا سجده برای غیر خدا صحیح است؟ حضرت فرمود: نه. عرض کرد چرا پس آدم به امر خدا مسجود ملائکه شد؟ حضرت فرمودند: بدرستی آن کس که به امر خدا سجده می کند در حقیقت برای خدا سجده کرده پس سجده برای اوست. زمانی که از امر خود نشأت گرفته باشد. (1)

شیخ جعفر کاشف الغطاء می فرماید: اما سجده کردن به وجه عبادت و امتثال امر معبود، برای غیر خدا نمی باشد. و اما اگر به قصد تبرک باشد، چرا

ص: 84

که پیشانی را به خاک مقدّس آن درگاه می‌رسانی، یا به خاک می‌زنی، تا به آن مکان مقدّس رسانده باشی، یا از روی محبّت انجام می‌دهی یا به قصد تشکر از خدای مّان، که تو را موفق به وصول به اشرف بقعه‌های عالم نمود. یا عظمت الهی را از این درگاه با نگاه به قبر مقدّس درک می‌کنی، لذا به خاک می‌افتی. پس در این عملکرد تو هیچ اشکالی تصوّر نمی‌گردد. و همچنین رکوع در آن محضر، اگر به قصد عبادت باشد جائز نیست، اما به قصد تعظیم یا جلب محبّت یا طلب حاجت یا استحضار عظمت الهی، باز اشکال متصوّر نمی‌باشد. پس اعمال تابع مقاصد و نیت‌ها می‌باشند. (1)

طواف قبر

برداشت از روایات در این مسئله، ما را به صحّت طواف دور قبر امام معصوم علیه السلام رهنمون می‌شود. چنانچه در زیارت جامعه ائمّه‌المؤمنین می‌خوانیم: يَا آلَ الْمُصْطَفَى إِنَّا لَا نَمْلِكُ إِلَّا أَنْ نَطُوفَ حَوْلَ مَشَاهِدِكُمْ. که تصریح در طواف و چونان پروانه وار شدن و دور شمع وجود معصوم گردیدن را، دارد.

محمد بن ابی العلاء می‌گوید: یحیی بن اکثم قاضی سامراء بود و من با او مناظره کردم، و از علوم آل محمد (علیهم السلام) از او سؤال کردم. شنیدم که

ص: 85

گفت: روزی بر قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد شدم تا به طواف قبر مشغول گردم که دیدم حضرت جواد علیه السلام، در حال طواف قبر جدّ بزرگوارشان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشند، پس با ایشان مناظره کردم و ایشان جواب مرحمت فرمودند. (1)

چنانچه می بینید، حدیث تصریح به طواف قبر، توسط حجت خدا را دارد.

بله آنچه احوط است آنست که دور قبر طواف نکند، مگر برای خواندن ادعیه و اعمالی که از جانب حضرات معصومین (علیهم السلام) به عنوان آداب زیارت صادر گشته است.

حاصل بحث اینکه: رفتن به سمت قبر به نحو مطلق، چه برای بوسیدن جوانب و اطراف قبر باشد یا خواندن ادعیه وارده، یا گردیدن اطراف قبر و تبرک کردن و نظر نمودن به تمامی اطراف قبر امام معصوم، که خود موضوعیت دارد، مثل طواف بیت الله به حساب نمی آید. و اگر چه عنوان طواف بر او اطلاق می شود. بلکه ظاهر این است که، چرخیدن و قدم برداشتن اطراف خانه خدا، بدون نیت و قصد طواف، طواف شرعی که از اعمال حجّ و عمره است به حساب نمی آید. اگر چه طواف لغوی بر او صدق می کند.

ص: 86

و طواف به این معنا، در حول قبر معصومین (علیهم السلام) بلاشکال است. و می توان گفت تخصیص منع از طواف، به قبر غیر معصوم تعلق می گیرد.

حال اگر گفته شود که در روایتی از امام صادق علیه السلام وارد گشته که حضرتش فرمودند: در حال ایستاده آب ننوش (حسب دستورات دینی انسان مؤمن در روز ایستاده آب بخورد و در شب نشسته) (1)، و به قبری طواف مکن و دور او مگرد و در آب راکد و بدون جریان ادرار مکن، چرا که هر آنکس اینگونه رفتار کند به بلائی دچار شود که غیر از خود کسی را ملامت ننماید. (2)

در جواب می گوئیم: اینجا نهی از طواف شده، یعنی بر قبری غائط مکن. چرا که در قاموس آمده که طواف یعنی غائط کردن و تخلی نمودن (3)، و در مجمع آمده که طواف یعنی غائط کردن. و در خبر آمده که: نماز نخواند کسی از شما در حالی که از مدفوع خود جلوگیری کند، و به محلّ تخلی نرود. و در حدیثی دیگر آمده: که در آب راکد بول و ادرار مکن و بر قبری طوف و مدفوع ننما. (4)

ص: 87

1- - برای اطلاع بیشتر از آداب اسلامی به کتاب حلیه‌المتّقین علامه مجلسی و از باب مثال به باب سوم، ص 85 مراجعه فرمائید.

2- - بحار الأنوار: ج 63، ص 458، ح 5.

3- - بحار الأنوار: ج 63، ص 458.

4- - مجمع البحرین: ج 3، ص 74.

که به قرینه ادرار نمودن، آن لفظ طوف را به معنی مدفوع گرفته اند. که همین معنا را در روایت فوق از امام صادق علیه السلام که در حال آموزش امور اخلاقی اسلامی هستند، لحاظ می کنند. چنانچه اگر در بیانات و جملات دیگر، این کلمه طوف بیاید، به قرینه مقام معنای دیگر می گیرد. چرا که معانی مختلفی دارد که با رجوع به کتب لغت مطلب واضح می گردد. پس چرخش زائر به دور قبر معصوم بلاشکال است، و به تیت انجام دادن اعمال صادر شده از جانب معصومین (علیهم السلام) این عمل را انجام می دهد. لذا فرمود: و دُرَّ حَوْلِ الصَّرِيحِ فَقَبْلَهُ مِنْ أَرْبَعِ جَوَانِبِهِ. (1) چهار طرف قبر را ببوس.

بوسیدن قبور و صورت بر آن نهادن و دیگر از عناوین

علامه حلی (رحمه الله علیه) در زیارت امام کاظم علیه السلام اینگونه می فرماید: وَقَبْلَ الْقَبْرِ وَضِعَ خَدَّكَ عَلَيْهِ. (2)

و شیخ طوسی (رحمه الله علیه) در وداع زیارت امام جواد علیه السلام آورده: وَقَبْلَ الْقَبْرِ وَضِعَ خَدَّكَ عَلَيْهِ. (3)

ص: 88

1-- اقبال الأعمال: ص 135.

2-- منتهی المطلب: ج 2، ص 895.

3-- تهذیب الأحکام: ج 6، ص 91، باب 40.

و شیخ مفید (رحمه الله علیه) در زیارت امیر عوالم علی علیه السلام آورده: ثُمَّ انْكَبَّ عَلَى الْقَبْرِ فَقَبَّلَهُ وَضِعَ خَدَّكَ الْأَيْمَنَ. (1)

و در زیارت سیدالشهداء، ابن قولویه می نویسد: ثُمَّ ضَمَّ خَدَّيْكَ جَمِيعاً عَلَى الْقَبْرِ. که نه تنها طرف راست صورت، چنانچه در بعضی روایات آمده، بلکه تمامی دو طرف صورت را بر قبر قرار ده. و سپس می نویسد: ثُمَّ تَعُوذُ وَ تَضَعُ يَدَيْكَ عِنْدَ رِجْلَيْهِ. دستان خود را نزد پاهای حضرت بگذار خود که این عمل در عناوین زیارت موضوعیتی دارد. (2)

و در زیارت امامین عسکریین (علیهما السلام) آمده: ثُمَّ قَبَّلَ التُّرْبَةَ وَضِعَ خَدَّكَ الْأَيْمَنَ عَلَيْهَا. (3)

چنانچه در بعضی عناوین انکباب بر قبر هم وارد شده. که در کتب لغت انکباب را به واژگونی تمام معنا کرده اند. (4) در اینجا زائر با تمام جسد به روی قبر بیفتد و بدان بچسبد. چنانچه این سنت در سیره عملیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دیده می شود، که ایشان خود را با تمام بدن در مدت طولانی بر روی بدن

ص: 89

1- - المزار للمفید: ص 82، باب 43.

2- - کامل الزیارات: ص 383، باب 79.

3- - المزار للمشهدی: ص 540.

4- - فرهنگ نوین: ص 577 ماده کب.

خاتون حضرت فاطمه بنت أسد انداختند و با ایشان مناجات کردند و گفتگو، تا جایی که مسلمانها به ایشان عرض کردند: به درستی امروز رفتاری را از شما ملاحظه کردیم که تا قبل از این روز انجامش نداده بودید. (1)

و در نقلی دیگر آمده که ایشان پس از بستن قبر خاتون، مجدداً خود را به روی قبر انداختند و فرمودند: خدایا فاطمه را به تو می سپارم. (2)

و عنوانی دیگر که در روایت آمده، و سزاوار است که مؤمنین در حال زیارت انجام دهند تَضَرَّعَ در خاک حرم مطهر و قبر امام معصوم است. که انسان خود را بدان خاک متبرک کند، و آنجا خضوع و خشوعی کند، و خود را در نهایت عجز به زمین کشد، و با حال تَضَرَّعَ، آنجا خود را به امام عرضه بدارد. لذا در زیارت می خوانی: اللَّهُمَّ أَرْحَمَ تَضَرَّعِي فِي تُرَابِ قَبْرِ ابْنِ نَبِيِّكَ. (3)

و این عنوان فقط به تَضَرَّعَ در خاک قبر و التجاء بدان محدود نشده، بلکه منظور تمامی حوالی قبر که روضه مطهره و حتی حرم شریف باشد را هم، می گیرد. چرا که فرمود: قَبْلَ التُّرْبَةِ، که استحباب تقبیل زمین اطراف قبر را علاوه بر خود تربت قبر، به ما می رساند. در نتیجه مراد این است که

ص: 90

1-- الكافي: ج 1، ص 452، ح 2.

2-- مصنفات الشيخ الصدوق: ص 65.

3-- نبراس الزائر: ص 105.

این سرزمین و قطعه از کره خاکی که منسوب به معصوم علیه السلام شده مقدّس است، لذا به آن التجاء کن و بیوس و بیوی و احترام کن. لذا از باب مثال حضرت فرمود: زمانی که به کوفه وارد شدی لباس سفر از بدن خارج کن، و از مرکب پیاده شو و غسل نما، قبل از آن که به کوفه وارد شوی. چرا که به درستی آنجا حرم الهی و حرم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و حرم امیرالمؤمنین علیه السلام است. و زمانی که اراده رفتن به روضه مطهره می کنی غسل کن، تا آخر دستورات حضرت. در اینجا می نگرید که علاوه بر حرم مطهر علوی، چگونه به شهر منسوب به حضرت اینگونه احترام را دستور داده و برایش آداب فرموده اند. لذا در گذشته هم اشاره ای کردیم که برای ورود به سرزمین نجف یا کربلا، بنا به اختلاف روایات، خدای متعال به موسی علیه السلام فرمود: فَأَخْلَعْ نَعْلَيْكَ لِأَنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى. که خود این وادی، علاوه بر قبر مطهر و روضه مطهره، صاحب و جاهت است و التجاء بدان موضوعیت دارد. و از اینجاست که در استحباب سجده بر تربت سیدالشهداء علیه السلام، مشهور علماء اعلام از این عنوان، کلّ سزمین کربلا را استظهار کرده و فقط سجده بر تربت قبر و حوالی ضریح را صاحب فضل نمی دانند. و از این بیان استفاده می شود که آداب زیارت، مخصوص به بقعه مبارکه نیست، بلکه باید به عموم عنوان و عموم موضع، آگاهی داشت و توجه نمود. لذا شیخ مفید (رحمه الله علیه) می فرمایند: اختلاف وارد در تحدید حرم اباعبدالله علیه السلام، از قبر و حائر و یک

فرسخ و چهار فرسخ و عناوین دیگر که در روایات آمده، محمول بر تعدّد و تفاوت مراتب قدسیّت و فضیلت مکانی است. که هر آنچه به قبر مقدّس نزدیکتر باشد، آن زمین مقدّس تر است و الاّ همه جای از آن زمین را می گیرد. که در نتیجه شیخ مفید و جُلّی از متقدّمین، به فضیلت کامل خواندن نماز، در تمامی شهر کربلاء فتوی داده اند. چنانچه در روایت آمده: **أَشْهَدُ لَقَدْ طَيَّبَ اللَّهُ بِكَ التُّرَابَ وَأَوْضَحَ بِكَ الْكِتَابَ**، که دلالت بر عموم قدسیّت زمینی می کند که محیط به قبر شریف است. و آن هم به علّت وسعت افاضه و منسوب بودن به جناب حضرتش می باشد. (1)

حکمت تضرّع و التجاء به خاک قبر

خدای متّان در سه آیه از آیات قرآنی، این سنّت حسنه را به ما آموزش می دهد، که التجاء و توجّه و توسّل به این خاک مقدّس و دست به دامن شدنش، در واقع توجّه به صاحب آن قبر و خاک است که حجّت خداست. لذا در آیه ای می فرماید: **وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّئًا**. (2) در حالی که آن سنگ، فقط با بدن مبارک آن خلیل الهی ملامست کرده، و این چنین صاحب شأن و مقام گشته است که محلّ عبادت، عباد خداوند متعال شده.

ص: 92

1- - الشّعائر الحسينيّة: ج 3، ص 723.

2- - بقره: 125.

با اینکه متضمن بدن مبارک آن نبی الله نیست. پس چگونه است موضعی که جسد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت (علیهم السلام) را در بردارد؟ که حسب روایات از وجود این نبی بزرگوار و تمامی انبیاء (علیهم السلام) مقامی بس رفیع تر دارند. و یا در سوره یوسف می فرماید: اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَاَلْقُوهُ عَلٰی وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا. (1) که اگر پیراهنی که با بدن یوسف نبی علیه السلام ملامت داشته، اینگونه برکت و شفاء در خود جای داده، پس چگونه است تراب قبری که با بدن و خون سرور و سید عالمین حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام ملاقات دارد؟ و چگونه آن خاک شفاء اعظم و برکت و رحمت نداشته باشد؟ و یا در سوره مائده می فرماید: يُقَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ. (2) پس اگر زمین بیت المقدس، به خاطر نماز انبیاء (علیهم السلام) و عبادتشان در آن مکان، مقدس گردیده (3)، پس چگونه است آن بقعه هائی که، مرقد امامان معصوم از نسل رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشد، و ابدان مقدسشان را در بر دارد؟ پس سزاوار است زائر عارف، آن تربت و آن سرزمین را مقدس بدارد و از آن فیض متعالی ببرد.

ص: 93

1- - یوسف: 93.

2- - مائده: 21.

3- - برای آگاهی بیشتر از قداست بیت المقدس و جریان های مربوط به آن سرزمین، کتاب قدس شریف، تألیف آیت الله العظمی سید محمد حسینی شیرازی را مطالعه نمایید.

یکی دیگر از عناوین زیارت، لواز و نوعی پناهندگی به ضریح و قبر مقدّس حضرات آل الله (علیهم السلام) است که در دستورات آمده: وَ تَلُوذُ بِهِ وَ نَسَّأَلُ اللّٰهَ تَعَالٰی مَا أَحَبَّبْتَ يُجِبُّكَ. (1) که بدین واسطه زائر تمامی بدن خود را به قبر مقدّس می رساند و بر آن مرور می دهد، چنانچه در روایت آمده: تُمَرَّرُ سَائِرُ بَدَنِكَ وَ وَجْهَكَ عَلَى الْقَبْرِ فَإِنَّهُ أَمَانٌ وَ حِرْزٌ مِنْ كُلِّ مَا تَخَافُ وَ تَحَذَرُ بِإِذْنِ اللّٰهِ. (2) و یا فرمود: لَا تُدْبِرُ بِحَرَمِكُمْ (3)، که نه فقط قبر مقدّس، بلکه لواز به تمامی حرم را دستور و آموزش می دهند. لذا عنوان لواز، عنوانی است عامّ، که بسیاری از انواع التجائات مؤمنین را نزد قبر معصوم علیه السلام، در بر می گیرد، که همگی تبرّک جستن بدان، و حرز و امان دانستن این قبر را می فهماند.

در پایان این مقدمه ای که در باب آداب زیارت و تشرف به محضر امام معصوم علیه السلام بود، اشعاری را که امروزه بر روی کتیبه ضریح مقدّس حامل لواء حسینی و کفیل حوراء کربلاء، آقا حضرت قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام منقوش گردیده، از باب تیمّن و

ص: 94

1- - المزار للمشهدی: ص 255.

2- - المزار للمشهدی: ص 540.

3- - المزار للمشهدی: ص 250.

تبرک، و به مناسبت بحث لواذ به قبر و ضریح مقدس اولیاء الهی، به نظر خوانندگان این اوراق می‌رسانیم.

ضَرِيحُكَ مَفْرَعُنَا الْأَمْنَعُ *** بِه كُلُّ نَازِلِهِ تُدْفَعُ

و بِأَبْكَ لِلخَلْقِ بَابُ النِّجَاهِ *** تَلُوذُ بِعُرْوَتِهِ الرَّوْعُ

أَبَا الْفَضْلِ وَالْفَضْلُ يُنْمِي إِلَيْكَ *** فَأَنْتَ لِالْطَّافَةِ مَنبَعُ

و يَا بَطْلَ الطِّفْلِ هَذَا لِوَاكِ *** عَلَيَّ كُلِّ شَاهِقَةٍ يُرْفَعُ

سلام در شریعت اسلامی

صاحبان خرد می‌دانند، که سلام تحیتی اسلامی است. و با تعظیم و تکریم همراه شده و عجین است.

در سلسله ای از روایات، این مهم از جانب صاحبان شریعت اسلامی، وجود اقدس محمد و آل محمد (علیهم السلام)، گوشزد همگان گردیده. و نه اینکه این نوع از ادب، در دین اسلام، بلکه در تمامی فرق و ادیان عالم، جایگاهی بسزا دارد. لذا مرحوم کلینی (رحمه الله علیه)، در کافی شریف بابی را بدان اختصاص داده که از باب تیمن به بعضی از آن روایات اشاره ای می‌نمائیم.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: سلام کردن امری است مستحب و جواب آن واجب.

و در روایتی دیگر فرمودند: هر آنکس که قبل از سلام کردن، سخن خویش را آغاز نماید، جواب او را ندهید. و فرمود: قبل از هر سخنی سلام کنید.

و در حدیثی دیگر فرمود: اولویت و تقرب به خدا و رسول او، از برای کسی از شما است، که به سلام کردن سخن خویش را شروع کند.

و در حدیثی دیگر از امام صادق علیه السلام آمده: زمانی که یکی از شما سلام کرد، پس باید بلند سلام کند. و نگوید که من سلام کردم و کسی جواب من را نداد. چرا که شاید آهسته سلام کرده، و به گوش دیگران نرسانیده. پس زمانی که یکی از شما می خواهد جواب سلام را بدهد، پس باید بلند جواب دهد. شخص مسلمان هیچ زمانی نمی گوید: من سلام کردم و جوابی نشنیدم. سپس حضرت فرمود: حضرت امیر علیه السلام می فرمود: غضب نکنید و به غضب هم نیاورید. سلام را افشاء داده، و کلام را نیکو بیان کرده، و در شب نماز به جای آورده، در حالیکه مردمان به خواب فرورفته اند. به بهشت داخل می شوید با سلام. و سپس حضرتش فرمایش الهی را قرائت فرمود که خدای عزوجل می فرماید: [السَّلَامُ الْمُؤْمِنِ الْمُهَيِّمِ \(1\)](#).

ص: 96

و امام صادق علیه السلام فرمودند: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر نساء و خانم ها سلام می کردند و آنها جواب حضرت را عرضه می داشتند. و امیرالمؤمنین علیه السلام هم همینگونه عمل کرده، و از سلام کردن بر دختر جوان، کراهت داشتند و می فرمودند: از اینکه صدای او مرا تحریک کرده و به عجب درآورد، و بر من حالتی روی دهد، که از آجری که از سلام کردنم طلب کرده ام بیشتر باشد و من را به خود مشغول کند، ترسانم.

در حدیثی دیگر امیر عوالم وجود، علی علیه السلام فرمودند: بر اهل کتاب، ابتداء به سلام نکنید، و زمانی که به شما سلام کردند به آنها بگوئید: وَعَلَيْكُمْ.

و در حدیثی دیگر امام صادق علیه السلام فرمودند: در ردّ جواب سلام یهودی و نصرانی فقط بگو: سلام.

در حدیثی راوی خدمت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام عرضه داشت: زمانی که به طیب نصرانی احتیاج پیدا کردم بر او سلام کنم و برایش دعا کنم؟ حضرت فرمودند: بله، چرا که دعای تو بر او اثری و نفعی ندارد. (1)

ص: 97

مرحوم آیت الله العظمی ملا حبیب الله شریف کاشانی در یک تقسیم بندی، عرض سلام خدمت حضرات معصومین (علیهم السلام) را، به سه وجه معنا می نمایند(1)، که در اینجا ماحصل کلام ایشان را به نظر خوانندگان این اوراق می رسانیم.

اول: زمانی که زائر، عرض سلام دارد و می گوید: السَّلَامُ عَلَیْكَ دَعَاءُ بِه سَلَامَتِ از آفات دنیا و عذاب آخرت را قصد نموده است. که این وضع شارع است که سلام را موضعی از برای تحیت و بشارت از برای سلامت قرار داده است. چرا که ماده سلام، از سلم الآفات سلامه گرفته شده است.(2) و در معنایی هم، در همان لسان العرب به معنی سلامت از اذیت ها و آزارها معنا شده است. چنانچه باری تعالی می فرماید: فَسَلِّمْ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ.(3) که یا رسول الله اصحاب الیمین شما را آنچنان که غیر آنها آزرده خاطر کردند، آزرده و رنجور نمی نمایند. و این معنا در سلام زیارت، اگر به معنای دعای

ص: 98

1- - جَنَّةُ الْحَوَادِثِ: ص 23-35.

2- - لسان العرب: ج 6، ص 343.

3- - واقعه: 91.

برای شیعیان گرفته شود معنائی به سزا دارد و الاً با مقام چندان مناسبتی ندارد.

آری تحقق معنای سلام که سلامتی از هر آفتی باشد، یا ذاتی است یا عرضی.

در صورت اول، جز ذات ربوبی مورد لحاظ نیست. چرا که تحقق سلامت در وجود مقدّسش ذاتی است، و اوست که سلامتی را به غیر اعطاء می نماید. بلکه نفس سلام است آنچنانی که خود را در سوره ممتحنه توصیف می نماید: هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ. (1)

در صورت دوم: جمیع موارد و مصادیق سلام، که در غیر ذات ربوبی استعمال می شود، اولاً عرضی است و ثانیاً معنای سلام با اختلاف موارد، معانی مختلفی به خود می گیرد.

گاهی سلام که بدین معنا تجلّی می کند، سلامت کلام را هنگام مخاطبه با شخص جاهل، اراده نموده. چرا که خدای متّان می فرماید: إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا. (2) لذا هنگام سخن گفتن

ص: 99

1-- حشر: 23.

2-- فرقان: 63.

با شخص جاهل باید با نرم خوئی از کنار او گذشت و یا در مقام معارضه و نزاع نیامد، چرا که آخرالامر جاهل است و نفهم و سبب از دیاد غموم شما می شود.

و گاهی سلام به معنای سلامت، بهشت ابدی قصد شده آنجا که فرمود: **لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ**. (1) چرا که ساکنین آن دیار از هر نوع آفتی به سلامت می باشند. بلکه بعضی آن دارالسلام را دار الهی معرفی کرده اند که از بهشت و جنت ابدی متفاوت و اخصّ می باشد. (2) لذا امام صادق علیه السلام به معاویه بن عمّار فرمود در هنگام تلبیه بگو: **لَبَّيْكَ دَاعِيًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ لَبَّيْكَ**. (3)

به هر حال سلامی که مشتمل و به معنای سلامت باشد، تحیتی برای شخص مسلمان است، که این وضع و قرارداد الهی می باشد. لذا در توصیف بهشتیان فرمود: **تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ**. (4)

دوم: زمانی که زائر سلامی عرض می کند، تسلیم را اراده کرده است. که این نوعی بشارت به ذات مقدّس امام معصوم علیه السلام می باشد. چرا که خدای

ص: 100

1-- انعام: 127.

2-- الأنوار الساطعة: ج 1، ص 389.

3-- موسوعه الأمام الصادق عليه السلام: ج 29، ص 439.

4-- ابراهیم: 23.

مَنان سلطنت کامله و غلبه بر اعداء دین را در زمان رجعت به شما حضرات معصومین افاضه فرموده است. لذا فرمود: و لَقَدْ كَتَبْنَا فِي
الرُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ. (1)

و در زمانه ما این آیه بر فراز ایوان حریم ملک پاسبان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام منقوش گشته، چرا که مصداق اتمّ این آیه، که
شروع زمان رجعت باشد هم، از همین مکان مقدّس صورت می گیرد. (2)

و گاهی این تسلیم، به معنای تقویض و تسلیم نمودن تمامی جوانب زندگانی شخص زائر، به خدمت ملوکانه حضرت ولیّ الله مزور می
باشد. که خود را به تمام معنا، عبد این درگاه معرفی می کند، و مطیع تمامی اوامر و نواهی حضرات، و مؤمن به اسرار و علانیت معصومین
(علیهم السلام) می باشد. چنانچه در زیارت جامعه می خوانند: مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَعَلَانِيَتِكُمْ وَ شَاهِدُكُمْ وَ غَائِبِكُمْ وَ أَوْلَكُمْ وَ آخِرُكُمْ وَ مُفَوِّضٌ
فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ وَ مُسَلِّمٌ فِيهِ مَعَكُمْ وَ قَلْبِي لَكُمْ مُسَلِّمٌ وَ رَأْيِي لَكُمْ تَبِعٌ.

ص: 101

1- - انبیاء: 105.

2- - برای آگاهی بیشتر از مباحث رجعت به کتاب الرجعه بین الظهور و المعاد، تقریر دروس آیت الله شیخ محمد سند مراجعه نمایند.

در اینجا از برای تبرک به فرمایشات حضرات آل الله (علیهم السلام)، به دو روایت اشاره کرده که این دو معنای از تسلیم را موجّه و بیش از پیش راسخ در قلوب بنمایند.

روایت اول:

داود رقی می گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: معنای سلام بر خدا و سلام بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) چه می باشد؟ فرمود: زمانی که باری تعالی نبی و وصی و دو فرزند و دختر ایشان را با تمامی ائمه (علیهم السلام) به همراه شیعیان حضرات خلق نمود، بر آنان میثاقی گرفته، که صبوری کنند و امر به صبر بنمایند و تقوای الهی را پیشه کنند. و بدان ها وعده داد که زمین مبارک، و حرم امن را بدانها تسلیم نماید. و بیت المعمور را برایشان از آسمان نازل گرداند، و سقف مرفوع را بر ایشان ظاهر کند، و از دشمنانشان خلاصی دهد. و زمینی که از دارالسلام است و آنچه در اوست را بدانها تسلیم فرماید، که نه شبهه و نه خصومتی برای دشمنانشان در آن نباشد. و آنچه را می پسندند در آن قرار دهد. و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر آن عهد از ائمه و شیعیانشان میثاقی گرفته و بر اوست که میثاق را متذکر شود و با خدای خود تجدید فرماید تا شاید حضرت حق در آن وعده ها تعجیلی نماید. (1)

ص: 102

خدای متّان در قرآن می فرماید: نه چنین است قسم بخدای تو که اینان به حقیقت اهل ایمان نمی شوند مگر آنکه در خصومت و نزاعشان تنها تو را حاکم کنند و آنگاه به هر حکمی که کنی هیچگونه اعتراضی در دل نداشته و کاملاً در دل و جان تسلیم فرمان تو باشند. (1)

کاهلی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پس از قرائت این آیه فرمود: اگر قومی عبادت خدا کنند و او را به توحید قبول کنند، سپس درباره کاری که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) انجام داده اند حرفهائی بزنند که اگر او چنین و چنان می کرد بهتر بود، و آن عملکرد حضرت را در نفوسشان کریه می پندارند، که بدان عقیده و صحبت ها مشرک می شوند. سپس این آیه را تلاوت فرمود، و بیان داشتند که آن، تسلیم در تمامی امور را اراده کرده و بیان داشته است. (2)

تا بدینجا به بعضی از معانی سلام اشاره کرده، و شرح و بسط بیشتر آنرا به مطالعه کتب معارف ارجاع می دهیم. و در خلاصه امر می گوئیم، زمانی که زائر در نزد حضرات قرار گرفت با این کلمه سلام تمامی این

ص: 103

1-- نساء: 65.

2-- بصائر الدّرجات: ص 540، باب 20، ح 3.

معانی را اراده می کند و اعتقاد حقیقی خود را در معنای حقیقی سلام، که عصمت مطلقه الهیّه حضرات باشد به تجلّی می کشد. که شما در تمامی آفات و لحظات، حقیقت سلام و طهارت و نورانیت هستید، که همان عصمت شماسست، که به معنای عدم النقص می باشد. و از آنجایی که اثربخشی هر شیئی در عالم تکوین، بدیهی الامر است، من زائر هم با عرض سلام خدمت شما، از آن تابش شمس وجودیتان اثرپذیر شده، و خود را عدم محض دیده و وجود مطلق را وجود مقدّسستان یافته ام. لذا التجاء بدین درگاه کرده، و خود را در معرض آن قرار داده ام. و در آخر با سلام خویش، خدای را حافظ بر آن وجودات مقدّسه قرار می دهد، که حضرت الله جلّ و علا، نعمات خود را بر شما از علوم و اسم اکبر و طهارت از هر رجسی و عصمت در جمیع اعمال و اسرار و اقوال و احوال و زلفای نزد خویش و حفظ از تمامی مکروهات، محافظت نماید. (1)

قبولی اعمال

در اینجا مبحثی مطرح شده که، آیا زیارات و صلوات و خیرات و نذورات و تمامی افعال خیری که شیعیان انجام داده، و هدیه به روح آن سادات و موالیان کرام خویش می نمایند، آنها را ثمری می رساند یا خیر؟ در جواب از

ص: 104

این مسئله، اقوال و نظریه هائی مطرح شده، که در اینجا آنچه برداشت ما از روایات و مجموعه سخنان بزرگان مذهب است، این است که برگشت تمامی آنها، به فیض وجود مقدس حضرات و از کرم بی نهایت آنان، به خود شیعیان است، که اگر نباشد، اعمال فاسد و بدون روح و ثمره خواهد بود. لذا مرحوم آیت الله میرزا محمد باقر شریف طباطبائی در شرح خود به زیارت مطلقه حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام می فرماید: سلام و صلوات مؤمنین بر وجود مقدس آل الله (علیهم السلام)، دعائی است که عائد آن ذوات مقدسه می شود و هی افضل الأعمال الصالحات، و شرط قبولها طراً، كالروح الساریة فی ابدان الأحياء، فكما ان الأبدان بلاأزواج تصیر مُنتنه، كذا الأعمال بلا صلاه تصیر فاسیده، والذین كفروا أعمالهم كسراب بقیعه یحسد به الظمان ماء حتی إذا جاءه لم یجده شیئاً. (1) فلذلک صارت سبباً لأستجابته سائر الدعوات إذا ذُكرت فی خلالها ابتداءً و انتهاءً و ما بینهما. (2) و مرحوم شیخ محمد تقی مجلسی، والد مرحوم علامه مجلسی در این باره می فرماید: برکاتی که هست، دنیوی و آخروی، یا اعم از آن دو، و برکات دینی، تماماً گذشت که همگی برای ما لطف است. چرا که به درستی مراتب آن بزرگواران، در نزد خدای متان قابل

ص: 105

1- - نور: 39.

2- - شرح الزیارة المطلقة: ص 125.

ازدیاد نمی باشد، الاً به حسب مراتب دنیوی و ظهور و تعالیشان در چشم دشمنان خویش. و اینکه کلمه توحید را، اعلان عمومی کنند، که باز هم این خیرات، برگشتش به سوی ما شیعیان است. و شیخ أحمد أحسانی هم در شرح گفتار ایشان مطالبی دارد که به سبب طولانی بودن متذکر آن نمی شویم. و فقط به گفتار ایشان در باب لطف بودن محض این خانواده می پردازیم و در اینجا مکتوب می نمایم.

ایشان می فرماید: یعنی به درستی که صلوات ما بر آن ذوات مقدّسه، تزکیه و پاکسازی خود ماست، و کفّاره ای برای ذنوب و معاصیمان. پس تمامی کارها و عباداتی که انجام می دهیم، مثل دعاها و اعمال و صلوات بر آن وجودات مقدّسه، هیچ نفعی بدان ها نمی رساند، و این است و جز این نیست که تمامی منافع آن به خود ما برگشت دارد. (1)

ص: 106

حضرت جواد علیه السلام اینگونه زیارت را به ما تعلیم داده اند که در اولین سلام، توجه به مقام ولایت ولیّ الله پیدا کنیم و ایشان را با شئون ولایت شناخته و از دیگر مخلوقات الهی حسابشان را جدا بنمائیم.

ولایت به کسر واو، به معنای اولویّت می آید و به فتح واو به معنای محبّت جلوه می کند. ولایت حضرات معصومین (علیهم السلام)، تماماً همان ولایت الهی مطلقه است، که بر تمامی کائنات تجلّی می کند. لذا خدای متّان در بیان این حقیقت، و در ضمن منحصر کردن آن ولایت در وجود مقدّس خود و نبیّ مکرم و ائمه هدی (علیهم السلام) می فرماید: **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ ذَاكِعُونَ.** (1) لذا این اولویت را رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در روز غدیر خم بیان داشته که: **أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟ قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ.** که از این جواب مردمی معلوم می گردد که

ص: 107

معنای ولایت و اولویت و صاحب اختیاری رسول را، مردم کاملاً می دانسته چرا که خدای مَنَّان به آنها تعلیم داده بود، آنجا که فرموده بود:

النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ. (1)

و همان ولایت را رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به اولیاء خویش یعنی وجود مقدس امیر عوالم وجود و یازده فرزند خویش (علیهم السلام) عطا فرموده. چنانچه در حدیث غدیر شریف ملاحظه می فرمائید. آنجا که فرمود: مَعَاشِرَ النَّاسِ أَنَا صِرَاطُ اللَّهِ الْمُسْتَقِيمِ الَّذِي أَمْرُكُمْ بِاتِّبَاعِهِ، ثُمَّ عَلِيٌّ مِنْ بَعْدِي، ثُمَّ وُلْدِي مِنْ صُلْبِهِ أَيْمَهُ يَهْدُونَ إِلَى الْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ.

آری خدای مَنَّان آن ولایت را به تمام معنا به رسول خویش و حضرت ختمی مرتبت (صلی الله علیه و آله و سلم)، آن ولایت را به اوصیاء خویش افاضه فرمود که در ظهور ظاهری تعددی دیده می شود، اگر چه در باطن و حقیقت الامری یک ولایت است و تعددی ندارد. چرا که اگر تعدد ببینی، حقیقت شرک است و انحراف از صراط مستقیم ولایت.

تفویض ولایت

خدای مَنَّان به اذن خود، ولایت تشریعی و تکوینی خود را بر تمامی کائنات، از ذروه تا ذره به وجود مقدس اولیاء خود افاضه فرمود.

ص: 108

آری تفویض امور به نحو مطلق، به عباد و مخلوقات، غیر از وجود چهارده معصوم، در بطلانش شکی وجود ندارد. و همچنین تفویض افعال به عباد، به نحو استقلال که همان عقیده معتزله می باشد، که می گویند: عباد الهی در افعال و کارهای خود استقلال و تفویض مطلق دارند، با اینکه شرائع آسمانی هم در کنارش وجود دارد. که این عقیده هم باطل است، چرا که می گویند خدای مَنَّان از قیومیت نفسانی عزل شده، و امور همگی به دست بندگان او می باشد، که هر چه می خواهند می توانند بکنند، و خدای را در این مقام جایگاهی نیست. که لازمه این حرف و عقیده، عزل صفت الهی، که صفت ذات اوست، از ذات مقدّس ربوبی می شود، که امریست محال و باطل. لذا امام صادق⁷ فرمودند: لا جَبْرَ وَ لا تَقْوِیضَ وَ لَکِنْ أَمْرَ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ، الحدیث. (1) صحبت در این مقام اطاله کلام است، لذا به محلّ خود ارجاعش می دهیم.

امّا تفویض امور، آن هم به اذن پروردگار، در تمامی امور تشریعی و تکوینی به ذوات مقدّس آل الله (علیهم السلام)، امریست که مطابق با فرمایشات معصومین می باشد، و معنای باطلی هم ندارد. چرا که بین اراده معصوم، با اراده ربّ جلّ و علا فرقی نمی دانیم و معتقدیم که یُشَاءُونَ مَا یُشَاءُ اللَّهُ، لذا در حقیقت

ص: 109

یک امرست و دوئیتهی ندارد تا کفری لازم آید. آری خدای جلّ و علا ذوات مقدّسه را آفرید و آنان را تأدیب فرمود، چنانچه رسول خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: اَنَا أَدِيبُ اللَّهَ وَعَلِيُّ أَدِيبِي، الحديث، (1) و امورات خلائق را، به نحوالتبع، نه به نحوالأستقلال، به آنان سپرد، که همان ولایت تشریعی و تکوینی معنا گرفت. و شریعت تحت امر مقدّسشان و تکوین به ید قدرتشان، تفویض گردید. لذا فرمود: فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا. (2) بلکه از این بالاتر، ولایت ملکوتیه را بدان شرفاء عالم افاضه فرمود. امام صادق علیه السلام می فرماید: نه به خدا قسم، حضرت حقّ جلّ و علا به احدی جز رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه (علیهم السلام) امری را تفویض نفرمود. در قرآن فرمود: إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ، الآية (3). (4) که تحکم را به تشرّع و بما أراک الله را به ما أكملک الله، معنا کرده اند که با رجوع به تفاسیر مطلب واضح می گردد. حال اگر سؤال شود و اشکالی از این کلام گرفته شود، که این عقیده کفر و محال است، در جواب عرضه می داریم: آیا

ص: 110

1-- مکارم الأخلاق: ص 14.

2-- نساء: 54.

3-- نساء: 105.

4-- بصائر الدرّجات: ص 386، باب 5، ح 12.

صحیح است که خدای متعال بعضی از امور ظاهری را به ما تفویض فرماید یا نه؟ مثلاً قدرت برخواستن.

از طرف دیگر می‌نگریم که خدای متعال به ملائکه خود اموری را تفویض فرموده و قدرتی ماورای قدرت بشر داده است، مثل قبض ارواح به واسطه ملک الموت. حتی درباره قدرت اجنه، که به مراتب، از قدرت بشر فراتر می‌باشد، سخنانی در میان است. لذا زمانی که به چشم حقیقت بین نگریسته شود، تفویض امور به حضرات معصومین (علیهم السلام) استغرابی پیدا نمی‌کند. چرا که تمامی این بیانات، وجود مقدس امامان شیعی را در طول حضرت حقّ می‌گذارد، نه عرض حضرتش، تا شرک و کفر پیش آید.

ابن سنان می‌گوید در محضر حضرت جواد علیه السلام بودم و صحبت از اختلاف شیعه به میان آوردم، حضرتشان فرمود: ای محمد به درستی که خدای تبارک و تعالی، در وحدانیت خویش دائماً متفرد بوده است. سپس محمد و علی و فاطمه (علیهم السلام) را خلق فرمود، پس آنان به هزار دهر مکث نموده، سپس حضرتش جمیع اشیاء را خلق فرمود. پس آنان را بر خلقت اشیاء شاهد گرفت، و اطاعت آنان را بر اشیاء عالم جاری نمود، و امور آنها را به آن ذوات مقدسه تفویض نمود. پس آنان آنچه را بخواهند حلال کرده، و آنچه را بخواهند حرام می‌نمایند، و هرگز امری را به جز خواسته خدای تبارک و تعالی اراده نکرده و نخواسته‌اند. سپس فرمود: ای محمد، این

ص: 111

عقیده، همان دینانتی است که هر کس بر آن تقدّم گیرد از اسلام خارج شده، و هر کس از آن تخلف کند، دینش را باطل نموده، و هر آنکس معتقد بدان گردد با ائمه هدی (علیهم السلام) خواهد بود، و حقّ را درک کرده است. این عقیده را بگير و محفوظ بدار. (1)

ص: 112

1- - مرآه العقول: ج 5، ص 190، ح 5. برای آگاهی بیشتر از موضوع ولایت به کتاب اثبات ولایت نوشته آیت الله شیخ علی نمازی شاهرودی و کتاب ولایه المتّقین نوشته آیت الله شیخ زین العابدین ابرقوئی و کتاب انوار الولاية نوشته آیت الله ملاّ زین العابدین گلپایگانی و کتاب الأنوار الساطعه جلد اول نوشته آیت الله شیخ جواد کربلایی مراجعه کنید.

در کتب لغت، پس از استقراء فهمیده می شود، که حجّت به معنای دلیل و برهان است که خدای متّان، به واسطه این حجج الهی، برهان های خود را بر حقیقت دین اسلام بیان داشته، و با معجزات جاریه بر دست آن بزرگواران، آنان را بر همگان ثابت کرده است. و آن حضرات چنانچه در زیارت جامعه می خوانیم: وَ حُجَّجَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالْأُولَى، بر همگان از اوّل تا به آخر، برهان و نشانه الهی می باشند. لذا امام صادق علیه السلام فرمودند: به درستی خدای عزّوجلّ، دوازده هزار عالم خلق کرده، و مرا بر تمامی آنها حجّت قرار داده است. (1) و در حدیثی دیگر حضرت علیه السلام فرمود: هیچ شیئی و هیچ آدمی و هیچ انسی و هیچ جنّی و هیچ ملکی در آسمانها نیست، مگر اینکه ما بر آنها حجّت می باشیم. و خدا خلقی را خلق نکرده، مگر اینکه ولایت ما بر آن عرضه داشته است، و به واسطه

ص: 113

ما بر آن احتجاج نموده. پس یا مؤمن گشته و یا کافر و منکر حقّ، حتّی آسمانها و زمین و کوه ها. (1)

ص: 114

1- - بحار الأنوار: ج 27، ص 46، باب 15، ح 7.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ

«سلام بر شما باد ای نور خدا در تاریکی زمین.»

حسب آیات قرآن کریم (1)،

خدای عزوجلّ خود را نور سماوات و ارضین معرفی می نمایند. که حسب ادلّه وافیه در بحث توحید، ذات الهی کیفیت و کمیت ندارد، لذا آنچه در افق تفکر مخلوق جای می گیرد، و از آن بالاتر قابل تصوّر نیست، نور است. لذا ذات باری، خود را به نور معرفی می کند. ولی حسب نقل تفاسیر، او منور النور و خالق النور است. و آن حقیقت نورانیت را در ذات مقدّس ولیّ خود، تجلّی می دهد تا با وجود نوری خویش عالم را منور گرداند. از این جاست که امام صادق علیه السلام امام را اینگونه معرفی می فرماید: نَحْنُ جَنْبُ اللَّهِ وَ نَحْنُ صَفْوَةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ عِلَّةُ الْوُجُودِ وَ نَحْنُ قَنَادِيلُ النَّبُوَّةِ وَ مَصَابِيحُ الرَّسَالَةِ وَ نَحْنُ نُورُ الْأَنْوَارِ، الحدیث. (2) و در زیارت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در هفدهم ماه ربیع الأول می خوانی: السَّلَامُ عَلَيَّ

ص: 115

1-- نور: 35.

2-- مشارق أنوار اليقين: ص 73.

نُورُ الْأَنْوَارِ وَ حُجَّةَ الْجَبَّارِ. (1) و از آنجائی که متمم الأنوار وجود اقدس مهدوی علیه السلام است، سال ولادت حضرتش دویست و پنجاه و شش می شود، که از نظر حساب ابجد، معادل کلمه نور است، تا بدین وجود، خدای مَنَّان نور خود را کامل گرداند و اتمام ببخشد. لذا فرمود: يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ. (2)

ص: 116

1-- المزار للمشهدى: ص 205.

2-- صف: 8.

از آنجائی که هیچ مکانی، تشکلی خارجی به خود نمی گیرد، مگر به برپائی عمودی تا سقفی را بیارآید، خیمه دین الهی هم، به حقیقت سرپا نمی شود مگر به وجود عمود و ستونی، تا آن پیکره را حفاظت نماید. از آنجاست که فرمودند: نَحْنُ أَقْمُنَا عَمُودَ الْحَقِّ وَ هَزَمْنَا جُيُوشَ الْبَاطِلِ، و در تعبیری دیگر: نَحْنُ دَعَائِمُ الْحَقِّ وَأَيْمَةُ الْخَلْقِ. (1) لذا امیر عوالم علی علیه السلام هم، به تعبیری حدیث شریف: الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ (2) را، در حدیث نورانیت به اعلاء کلمه ولایت خویش معنا می فرماید (3)، تا همگان حقیقت ستون پایدار دینی را بشناسند.

ص: 117

1- - عیون الحکم و المواعظ: ص 499.

2- - بحار الأنوار: ج 82، ص 218، ح 36، توضیح حدیث را پس از نقل آن خبر در همین مصدر ملاحظه فرمائید.

3- - بحار الأنوار: ج 26، ص 1، باب 14، ح 1.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ نُوحٍ نَبِيِّ اللَّهِ،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِسْمَاعِيلَ ذَبِيحِ اللَّهِ،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عِيسَى رُوحِ اللَّهِ،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَلِيِّ اللَّهِ،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ

سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَجْمَعِينَ،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدَ بْنِ عَلِيٍّ بَاقِرِ عِلْمِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ جَعْفَرَ بْنِ مُحَمَّدِ الصَّادِقِ الْبَارِّ الْأَمِينِ،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرَ الْكَاطِمِ إِمَامِ الْعَارِفِينَ

«سلام بر شما باد ای وارث آدم برگزیده خدا، سلام بر شما باد ای وارث نوح پیغمبر خدا، سلام بر شما باد ای وارث ابراهیم خلیل و دوست خدا، سلام بر شما باد ای وارث موسی کلیم الله، سلام بر شما باد ای وارث عیسی که روح الهی خوانده شد، سلام بر شما باد ای وارث محمد رسول خدا، سلام بر شما باد ای وارث علی بن ابی طالب ولی خدا، سلام بر شما باد ای وارث فاطمه زهرا پیشوای زنان عالمین، سلام بر شما باد ای وارث ابومحمد حسن، سلام بر شما باد ای وارث ابوعبدالله حسین، پیشوایان همه جوانان اهل بهشت، سلام بر شما باد ای وارث علی بن الحسین زینت خداپرستان، سلام بر شما باد ای وارث محمد فرزند علی باقر و شکافنده علم انبیاء گذشته و پسینیان، سلام بر شما باد ای وارث جعفر بن محمد که نیکوکار و امین الهی بود، سلام بر شما باد ای وارث موسی بن جعفر که فروبرنده خشم بود و امام خداشناسان عالم بود.»

تمام این سلامها را یکجا آورده، تا با اشاره به احادیثی، این امر وراثت حضرت رضا علیه السلام، از وجود حضرت آدم علیه السلام گرفته تا وجود مقدّس والد مکرّمشان حضرت موسی بن جعفر علیه السلام معلوم گردد. و اگر چه هر سلامی به امام معصوم علیه السلام، بالنسبه به صفت و کنیه ای که بعد از آن، برای حضرتش می آوری معنائی به خصوص دارد، که بدان صفت و کنیه معنا می گیرد، و غیر از بیان سلامی است که انسان های عادی به هم می کنند. چرا که آن سلام منحصرأً یک معنا، که تحیت باشد می دهد نه بیشتر.

امام سجّاد علیه السلام در ضمن روایتی مفصّل، اینگونه خویش و آباء و ابناء کرامشان (علیهم السلام) را معرفی می کنند که ما، علم انبیاء (علیهم السلام) را به ودیعه گرفته و نَحْنُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ نَحْنُ وَرَثَةُ أُولَى الْعِزْمِ مِنَ الرَّسُلِ، الحدیث. (1) و این وراثت در تمامی جهات بوده چرا که تخصیصی در روایات دیده نشده است.

و در حدیثی دیگر امام صادق علیه السلام به ابوبصیر فرمودند: به درستی که داود از انبیاء به وراثت، ارث برد و سلیمان از داود و به درستی که محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم) از سلیمان ارث برده، و ما اهل بیت از محمّد ارث برده، و در مقام وراثت او آمده ایم. نزد ماست صحف ابراهیم و الواح موسی. (2) و در حدیثی دیگر،

ص: 120

1- - بصائرالدرجات: ص 169، باب 3، جزء 3، ح 1.

2- - بصائرالدرجات: ص 189، باب 10، جزء 3، ح 1.

حضرات خود را وارث جدشان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دانسته، آنجا که فرمودند: خدای مَنان رسولش را ادب نمود، تا قوم خویش را طبق اراده الهی هدایت کند، و به او تقویض فرمود و به بیان داشت: آنچه را که رسول برای شما می آورد گرفته و آنچه را نهی می کند کنار گذارید، و آنچه را خدا به ایشان تقویض فرمود، ایشان به ما تقویض کردند. (1)

و برای آشنائی با این امر وراثت، به کتب و مجامع حدیثی رجوع فرمائید تا از دیاد، یقین شما را حاصل گردد. و از آنجائی که حضرت رضا علیه السلام وارث تمامی انبیاء (علیهم السلام) و حضرات آباء کرامشان می باشند، عدم قبول ولایتش اینگونه مذمت شده است. بدین روایت عنایت بفرمائید:

حکم بن عیس می گوید با دائی خود سلیمان بن خالد بر حضرت صادق علیه السلام وارد شدیم. حضرت فرمود: ای سلیمان این غلام کیست؟ او عرضه داشت: پسرخواهرم می باشد. حضرت سؤال فرمود که آیا این امر (ولایت) را می شناسد؟ او گفت: بله. حضرت حمد الهی را بجا آورد و فرمود: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَخْلُقْهُ شَيْطَانًا وَسَبَّسَ فرمود: ای سلیمان این جوان را به خدا بسپار از فتنه شیعیان. گفتم فدایت شوم کدام فتنه؟ فرمود: انکار امامان و توقّف نمودنشان بر فرزندانم

ص: 121

موسی علیه السلام . آنها موت موسی را انکار می کنند و گمان دارند که امامی پس از او وجود ندارد، آنان بدترین خلق خدایند. (1)

تا جائی که در روایات دیگر آنها را خبیث تر و شرورتر از ناصبیان معرفی کرده و آنها را مورد لعن خویش قرار می دهند. (2)

ص: 122

1- - رجال الکشی: ص 328، در کتب حلّ الأشکال به قلم مؤلف حقیر درباره جماعت واقفیه به نحو مطلوب سخن به میان آورده که برای اطلاع بیشتر به آن مصدر و کتب علم رجال رجوع بفرمائید.

2- - رجال الکشی: ص 328.

«سلام بر شما باد ای امام راستگو و شهید.»

از آنجا که وجود مقدس اهل بیت (علیهم السلام) ، در مقام تصدیق انبیاء الهی برآمده و اخبار آن سلف صالح را، از جانب خدای مَنان به همگان رسانیدند، و ادیان را از خیانت اهواء مختلفه و اغراض متخالفه و افتراءات اعداء و تحریفات رؤساء ضلالت محفوظ داشتند، اولاً حَقِّ عظیمی بر کلِّ رسولان الهی پیدا کرده و ثانیاً به مقام صدیق بودن معرفی گشته اند. و از طرفی هم که در قول و فعل، معصوم به عصمت الهی و عدم النَّقْصِ کَلِّ می باشند، چرا که در آیه تطهیر(1)، از هر رجس و پلیدی به اراده الهی دور گشته اند، به لقب صدیق خوانده شده اند. لذا خدای مَنان می فرماید: **وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ، الْآيَةَ. (2)** و صاحب تفسیر کنزالدقائق در تفسیر آیه 48 سوره بقره می نویسد:

ص: 123

1- - احزاب: 33.

2- - بقره: 101.

وجود مقدس نبوی (صلی الله علیه و آله و سلم) بر سائر کتب آسمانی رقیب بود و آنها را از تغییر محفوظ داشت و به صحّت و ثبات آنها شهادت داد. (1)

و در احادیث ما ذکر انبیاء کرام با کتب آسمانی و صحفشان که به صد و چهار عدد می رسد تثبیت گردیده است. (2)

و در شرح کلمه شهید از دو دیدگاه می توان سخن به میان آورد.

اول: شاهد بودن آنان بر اعمال و رفتار و گفتار خلائق، که به اذن الهی این مقام را دارا شده اند. لذا آیه صد و چهل و سوم سوره بقره، شُهَدَاءَ عَلَی النَّاسِ وَ یَکُونُ الرَّسُولُ عَلَیْکُمْ شَهِدًا، را مطرح می نماید، که علامه مجلسی اول از تواتر اخبار بر شاهد بودن حضرات ائمه (علیهم السلام) بر خلائق و اعمالشان، سخن به میان آورده است. (3) و مرحوم ثقه الاسلام کلینی بابی را بدین عنوان منعقد نموده است. (4)

ص: 124

1-- کنزالدقائق: ج 4، ص 132.

2-- بحار الأنوار: ج 11، ص 32، باب 1، ح 24 و 25 و 28.

3-- روضه المتّقین: ج 5، ص 472.

4-- الکافی: ج 1، ص 190.

دوم: شهادت حضرات به دست ملاعین زمان خویش می باشد، که با رجوع به احوالات و اخبار زندگانی یکایک ایشان، مطلب به وضوح می رسد. لذا امام صادق علیه السلام فرمودند: وَاللَّهِ مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ شَهِيدٌ. (1)

ص: 125

1- - بحار الأنوار: ج 27، ص 209.

«سلام بر شما باد ای وصی نیکوکار و پرهیزگار.»

که با مراجعه به شرح عبارت وراثت حضرت، و وصایت ایشان از جانب حضرت کاظم علیه السلام، و سیری در زندگانی حضرتش این عبارت و عبارت بعد که می فرماید: أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَعَبَدْتَ اللَّهَ مُخْلِصاً حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ، گواهی می دهم که شما نماز را برپا داشته و زکات را پرداخته اید و به نیکوئی امر کرده و از کارهای ناپسند نهی فرموده اید و با اخلاص خدا را پرستیده تا زمان شهادت شما فرارسید، معلوم و روشن می گردد.

السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ إِمَامٍ عَصِيبٍ وَإِمَامٍ نَجِيبٍ وَبَعِيدٍ قَرِيبٍ وَمَسْمُومٍ غَرِيبٍ

«سلام بر شام باد ای امامی که حقوقتان در دست غاصبین می باشد و شما امامی نجیب و دور از وطن و در آخر هم در غربت مسموم به سم اعداء شده و از دنیا چشم فرو بستید.»

با مراجعه به تاریخ و روایات فریقین، امر غصب خلافت و حقوق آل الله (علیهم السلام)، بر انسان خالی الذهن و بعید از تعصب، به وضوح می رسد. ما در این میان، از برای بیان این حقیقت، فقط به بعضی از عبارات دعای صنمی قریش اشاره کرده، و شرح آن را به کتب مربوطه می سپاریم. (1) حضرت امیر می فرمایند: آنان کسانی بودند که، أَخْلِيَا مِنْبَرَهُ مِنْ وَصِيَّهِ وَوَارِثِهِ، وَارِثِ غَصَبِ بُوهِ وَفِيءِ اقْتِطَعُوهُ وَ سُوَّتِ أَكْلُوهُ وَخُمُسِ اسْتَحْلُوهُ، وَحَقِّ

ص: 127

1- - برای اطلاع از صحّت این دعا و شرح مضامین آن به کتب ذخرالعالمین نوشته مرحوم شیخ محمد مهدی قزوینی و یا کتاب رشح الولا فی شرح الدعاء نوشته مرحوم اسعد بن عبدالقاهر اصفهانی و یا کتاب شرح دعاء صنمی قریش نوشته مرحوم آیت الله شیخ حبیب الله شریف کاشانی مراجعه فرمائید.

مَنْعُوهُ وَإِمَامٍ خَالِفُوهُ. که تمامی این موارد، از حقوق آل الله بوده که آن را منع و غصب نمودند.

و اما در باب نجابت و اخلاق حسنه حضرت، همان بس که از اولاد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و وارث تمامی صفات حضرتشان می باشند.

يُمَثِّلُ النَّبِيَّ فِي أَخْلَاقِهِ *** فَأَنَّهُ النَّابِتُ مِنْ أَعْرَاقِهِ

لَهُ كِرَامَاتٌ وَ مُكْرَمَاتٌ *** فِي صَفْحَاتِ الدَّهْرِ بَيِّنَاتٌ

شُهُودٌ صِدْقٍ لِسُمُوِّ ذَاتِهِ *** كَأَنَّهُ النَّبِيُّ فِي صِفَاتِهِ

تَرَى الْمُلُوكَ سُجْدًا بِبَابِهِ *** فَالْعِزُّ كُلُّ الْعِزِّ فِي أَعْتَابِهِ (1)

راوی می گوید: کسی را از حضرتش افضل ندیدم چرا که، هرگز به کسی تندی نمی کرد، سخن کسی را قطع نمی کرد، تا می توانست کسی را ناامید نمی نمود، پای مبارک در حضور کسی دراز نمی کرد، در حضور کسی بر چیزی تکیه نمی زد، به غلامان ناسزا نمی گفت، آب دهان و بینی در حضور احدی نمی انداخت، با صدای بلند نمی خندید و از حد تبسم تجاوز نمی کرد، با بردگان و دربانان سر یک سفره می نشست، و شبها کم به خواب می رفت و با تهجد بود، و روزها

ص: 128

با روزه می گذرانید، بسیار نیکو بود و در خفاء و شب های تاریک صدقه می پرداخت. (1)

و اما عبارت تبعید و دوری از وطن را با سیر در زندگانی حضرت و اجبار مأمون ملعون به آوردن ایشان به ارض ایران، می توان مطالعه کرد. و شهادت حضرت با سمّ مأمون لعنه الله، که با سوزنی زهرآلود، انگوری را مسموم کرده و به خورد حضرت داد، از شهرت فراتر رفته و در کتب مفصله مطرح گردیده است.

لذا مرحوم مقررّم در کتاب خود می فرماید: صدوق در عیون و مفید در ارشاد و طبرسی در اعلام الوری و قتال در روضه و کفعمی در جدول مصباح و سیّد جزائری در انوار و سیّد بحرانی در مدینه و دیگران در کتب خود، نقل کرده اند. و اما مخالفین، مثل خزر جی در خلاصه التّهذیب و ابن حجر در تهذیب التّهذیب و یعقوبی در تاریخ خود، این حقیقت را مکتوب کرده اند.

مرحوم شیخ حرّ عاملی در منظومه دارد:

قَتَلَهُ بِسَمِّهِ الْمَأْمُونُ فِي *** نَقْلِ صَحِيحِ مُسْتَقْبِضِ فَأَعْرَفَ

و شیخ فتونی در منظومه آورده:

ص: 129

قَدْ غَالَهُ الْمَأْمُونُ سَمًّا بِالْعَنْبِ *** وَ خَانَ عَهْدَ اللَّهِ فِي الزَّكَاةِ الْحَسَبِ

لذا حضرت به اباضت فرمود: مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ شَهِيدٌ، يَقْتُلُنِي بِالسَّمِّ شَرُّ خَلْقِ اللَّهِ فِي زَمَانِي. (1)

ص: 130

1- - نورالهدى: ص 151-153.

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَالِمُ النَّبِيَّهِ وَالْقَدْرُ الْوَجِيهَ النَّازِحَ عَنِ تُرْبَةِ جَدِّهِ وَأَبِيهِ

«سلام بر شما باد ای عالم بزرگوار و صاحب قدر و جاه که از وطن و تربت جدّ و پدر خویش دور افتاده اید.»

در مقام علم حضرات معصومین (علیهم السلام)، کلام بسیار است. که با مطالعه کتب معارف، مثل کتاب علم غیب نوشته مرحوم آیت الله نمازی شاهرودی و یا مطالعه قسمت احتجاجات حضرت رضا علیه السلام، با اقوام و ادیان و افراد و دانشمندان مختلف در کتاب احتجاج مرحوم طبرسی و دیگر از مصادر، به قدر و جاه آن بزرگوار، آن هم به قدر درک خویش، پی خواهیم برد.

از باب مثال خالد بن ابی هیشم از حضرت سؤال کرد: مردم فکر می کنند زمین دارای ابدالی هست، آنان چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: ابدال، اوصیاء هستند. خداوند ایشان را بدل از انبیاء، پس از وفاتشان قرار داد و ایشان را به محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) خاتمه داد. (1)

ص: 131

1- - الأحتجاج: ج 2، ص 488، ح 312.

و جریان تبعید حضرت از وطن آباء و اجدادی را چنانچه عرض کردیم در کتب سیر و تواریخ در حول جریان دستور مأمون لعین مفصلاً
قرائت بفرمائید.

ص: 132

السَّلَامُ عَلَيَّ مِنْ أَوْلَادِهِ وَعِيَالِهِ بِالنِّيَاحَةِ عَلَيْهِ قَبْلَ وُصُولِ الْقَتْلِ إِلَيْهِ

«سلام بر آن آقائی باد که فرزندان و خانواده خود را بر گریه کردن بر حضرتش، قبل از رسیدن وقت شهادت، امر فرمود.»

حسب نقل کتب سیر و تواریخ و مجامع حدیثی،⁽¹⁾ زمانی که پیام رسان و برید مأمون لعین، وارد مدینه شد، تا حضرت رضا علیه السلام را به سمت خراسان ببرد، راوی می گوید که در مدینه بودم، حضرت به مسجد وارد شده تا رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را وداع کند. پس چندین مرتبه با حضرتش وداع کرده، و در هر وداعی باز به سمت قبر مقدّس جدّ بزرگوار بر می گشت، و صدای خویش به بکاء و نحیب بلند می فرمود. پس جلورفته و به حضرتش سلام کردم و تهنّت گفتم، و ایشان جواب سلام من را عنایت فرمودند. پس فرمود: مرا زیارت می کنی، پس به درستی من از جوار جدّم خارج شده، و در سرزمین غربت به شهادت خواهم رسید، و در کنار هارون دفن

ص: 133

1- - عوالم العلوم: ج 22، ص 226، اثبات الوصیّه: ص 204، نورالهدی: ص 89.

خواهم شد. راوی می گوید: من هم با حضرتش خارج شدم، تا ایشان در طوس از دنیا رفته و در جنب هارون دفن شدند.

حضرت به وشاء فرمود: زمانی که اراده کردند مرا از مدینه خارج کنند، عیال و خانواده خویش را جمع کرده، و امر به بکاء بر خویشان نمودم، تا جائی که صدای آنان را شنیدم، و سپس در میانشان دوازده هزار دینار تقسیم نمودم، و فرمود هرگز برای این سفر برگشتی نخواهد بود.

آری، شاید حضرتش خواسته تا با این عملکرد، غربت خویش را یادآور شود، آن زمانی که در بلاد غربت، یگه و تنها چشم از این دنیا فرو بسته، و کسی جز اباصلت بالای سر حضرتشان نخواهد بود، لذا عزیزان خویش را بر این مهم امر فرمودند.

در اینجا سزاوار دیدم تا مرثیه دعبل را در گریستن بر حضرت ثامن علیه السلام یادآور شوم، بدان امید که زیارت و شفاعت جنابش، سرمایه دنیا و آخرتمان گردد.

أَلَا مَا لِعَيْنٍ بِالذُّمُوعِ اسْتَهَلَّتْ *** وَ لَوْ تَقَرَّتْ مَاءَ الشُّؤُونِ لَقَلَّتْ

عَلَى مَنْ بَكَتُهُ الْأَرْضُ وَ اسْتَرْجَعَتْ لَهُ *** رُؤُوسَ الْجِبَالِ الشَّامِيَّاتِ وَ ذَلَّتْ

وَ قَدْ أَعْوَلَتْ تَبْكِي السَّمَاءِ لِفَقْدِهِ *** وَ أَنْجَمُهَا نَاحَتْ عَلَيْهِ وَ كَلَّتْ

فَنَحْنُ عَلَيْهِ الْيَوْمَ أَجْدَرُ بِالْبُكَاءِ *** لِمَرَزِنَهُ عَزَّتْ عَلَيْنَا وَ جَلَّتْ

رَزَنَّا رَضِيََ اللَّهُ سِبْطَ نَبِيِّنَا *** فَأَخْلَقْتَ الدُّنْيَا لَهُ وَتَوَلَّتْ

وَمَا خَيْرَ دُنْيَا بَعْدَ آلِ مُحَمَّدٍ *** أَلَا لَأُتْبَلِهَا إِذَا مَا اضْمَحَلَّتْ

تَجَلَّتْ مُصِيبَاتُ الزَّمَانِ وَلَا أَرَى *** مُصِيبَتَنَا بِالْمُصْطَفِينَ تَجَلَّتْ (1)

ص: 135

1- - عوالم العلوم: ج 22، ص 512.

السَّلَامُ عَلَي دِيَارِكُمْ الْمُوَحِّشَاتِ كَمَا اسْتَوْحِشْتِ مِنكُمْ مِنِّي وَعَرَفَاتِ

«سلام بر خانه هائی که از شما خالی شده و خلوت آن سببی از برای وحشت گردیده چنانچه منی و عرفات از نبود شما به وحشت افتاده است.»

از آنجائی که وجود مقدّس امام، صاحب اختیار و مالک حقیقی عالم است، و با شهادت حضرتش به حسب ظاهر، مالک و علّت وجودی خود را از دست رفته می بیند، خود را معلولی بدون علّت دیده، و حقیقتاً وحشت زده شده و غیر از هلاکت خویش مطلبی را طلب نمی نماید. لذا از آنجاست که هر امامی، ولیّ پس از خود را به منصب ظاهری، پس از خود منصوب کرده، چرا که اگر آنی و لحظه ای، عالم وجود از حجّت، خود را خالی ببیند، تماماً هلاکت محض است. لذا فرمود: **لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ**. (1) و قبل از خلقت عوالم، آن ذوات مقدّسه را آفرید، چرا که تقدّم با ولیّ و

ص: 136

صاحب زمین و زمان است، که بدون او عالم، خلق نمی گردد. لذا فرمود: لَقَدْ كَانَتْ الْخَلِيفَةُ قَبْلَ الْخَلِيقَةِ. (1) و اساساً اگر خلقتی هم صورت پذیرفته، به گل روی آن ذوات مقدسه است، آنجا که در حدیث کساء فرمود: به عزت و جلالم، آسمانی را بنا نکرده و زمینی را نگسترانده و ماهی را تابان ننمودم و خورشیدی را روشن ننمودم و فلکی را چرخان و دریایی را روان و کشتی را در جریان قرار ندادم، مگر به خاطر شما ذوات مقدس و محبتتان. حال اگر در ظاهر، آن ولیّ از منصب ولایتمداری کنار زده شود و حقّش ضایع گردد، چنانچه ملاعین دوران، با صاحبان ولایت کلیّه الهیه کردند آنچه کردند، در باطن به تمامی ذرات عوالم وجود ظلم نموده و اذیت رسانیده اند. چرا که حجّت خدا، حجّت مّا یُری و مّا لا یُری است لذا امیر کلام، امیرالمؤمنین علیه السلام بدین حقیقت اشاره فرمود و نهایت و عظمت جنایت عمر بن الخطّاب لعنه الله را تبیین نمود، آنجا که فرمود: اَللّهُمَّ اَجْزُ عُمراً لَقَدْ ظَلَمَ الْحَجْرَ وَالْمَدْرَ. (2) آری آن ملعون با سقیفه نشینی خود، به هر سنگ و کلوخی ظلم نمود. بدین سبب بود که لحظات شهادت حضرت سیّدالشّهداء علیه السلام، زمین کربلاء به

ص: 137

1- - الفقه: ج 105، ص 10.

2- - الجمل: ص 92.

لرزه افتاد و بادهای مخالف وزیدن گرفت، و آثار عذاب الهی نمایان شد، که با مراجعه به کتب مقاتل شرح آن وقایع به نظر اهل بینش خواهد رسید.

ص: 138

«سلام بر آقایان و سروران بندگان الهی و توشه های روز قیامت و چاه های مملو از آب گوارا که تشنه ای خود را بدان سیراب نکرده و قصرها و بناهای محکم الهی بی صاحب.»

سادات جمع سید که از سیادت باشد گرفته شده، و بر معنای رئیس و بزرگ قوم و آن کسی که در خیر برترین است و شریف و فاضل و کریم است و از همگان مقدم می باشد، اطلاق می شود. از اینجاست که حضرت امام رؤوف علی بن موسی علیه السلام فرمودند: نَحْنُ سَادَةُ الدُّنْيَا مُلُوكٌ فِي الْآخِرَةِ. (1) آری برای آنان است سیادت عظمی، از حیث حسب و نسب و سیره و سجیت. و نه این سیادت منحصر در دنیا، بلکه در آخرت تجلی عظمی خواهد کرد. لذا انس روایت کرده که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: نَحْنُ بَنُو عَبْدِ الْمُطَّلِبِ سَادَةُ

ص: 139

أَهْلِ الْجَنَّةِ، رَسُولُ اللَّهِ وَحَمْرَهُ سَيِّدُ الشَّهَدَاءِ وَجَعْفَرُ ذُو الْجَنَاحَيْنِ وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالحَسَنُ وَالحُسَيْنُ وَالمَهْدِيُّ (عليهم السلام). (1).

و اما اعتراف بدین عقیده، که ما خود را عبید این درگاه دانسته، و چونان عبدی در برابر مولایش، خود را ذلیل و خوار و حقیر پنداشته، معتقدیست که در روایات به ما آموزش داده اند، که خود را اینچنین معرفی نمائید. لذا در زیارت هفتم، از زیارات مطلقه حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام، که در مفاتیح مرحوم محدث قمی به نگارش آمده، امام صادق علیه السلام به صفوان جمّال در جمله ای از دستورات زیارت می فرماید: در هنگام ورود به حائر حسینی جمالاتی را بخوان که با عبارت الله اکبر کبیراً شروع شده، و در ضمن آن بگو که یا حسین من: عَبْدَكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ وَ ابْنُ اُمَّتِكَ، عبد شما و فرزند عبد شما و فرزند کنیز شما می باشم. آری عبودیت به معنای پرستش مخصوص به ذات احدیت است و بس، ولی عبد درگاه ولایت بودن، بدان معناست که انسان در برابر موالیانش به حقیقت عدم رسیده و وجود محض را آنان دیده و خود را غلام این درگاه می پندارد.

ص: 140

1- - الأمالی للصدوق: ص 750، ح 15.

و نه این عقیده را شیعه پنداشته، بلکه حتی دشمنان این مکتب می دانند که عبد این درگاهند. لذا با چموشی، خواستار جدایی از این ولایت‌الأمری هستند. طاغوت ثانی، زمانی که نامه فدک حضرت صدیقه (سلام الله علیها) را پاره کرد، بدین عبارت، زبان نحس خویش را گردانید و اقرار کرد که اگر فدک را به شما بدهیم، فَصَدَّ عَنِ الْجِبَالِ فِي رِقَابِنَا (1)، خواستار آنی تا ما را عبید خود گردانی و تحت اختیار تو باشیم. چون می داند سیادت را، چه کسی رواست.

بدین دو روایت توجه فرمائید:

محمد بن زید طبری گوید: در خراسان محضر حضرت رضا علیه السلام بودم و در خدمت ایشان عده از بنی هاشم حضور داشتند. حضرت فرمود: ای اسحاق، دشمنان ما خیال کرده که ما خانواده می گوئیم، مردم عبد ما هستند. به قرابت خویش به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که اینگونه نیست. هرگز آن عقیده را بیان نکرده، و از هیچ کدام از پدرانم نشنیده، و به من نرسیده که چنان اعتقادی داشته باشند. ولیکن عقیده ام را اینگونه بیان می کنم که: النَّاسُ عِبِيدٌ لَنَا فِي الطَّاعَةِ مُؤَالٍ لَنَا فِي الدِّينِ فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدَ الْغَائِبِ. (2)

ص: 141

1- - الکافی: ج 1، ص 542، ح 5.

2- - الکافی: ج 1، ص 186، ح 10.

1- اعتقاد به عبودیت، به معنای پرستش غیرخدا، کفر مطلق است، و حضرت هم آن را از اعتقادات ائمه هدی (علیهم السلام) به دور می داند.

2- عقیده هر شیعه باید اینگونه باشد، چرا که امام می فرماید اینگونه می گویم، یعنی عقیده من چنین است که مردم، عبد ما خانواده هستند، در اطاعت کردن از دستورات ما، چونان عبدی که مطیع امر مولای خود می باشد، و در دین اسلام این بزرگواران موالیان ما هستند.

3- باید این عقیده را به همگان رسانید چرا که امر حضرت به ابلاغ است.

در روایتی دیگر که به سبب طولانی بودن آن، به اصل قضیه اشاره می کنیم، اقرار به عبودیت اهل بیت (علیهم السلام) را، در محضر حضرت جواد علیه السلام می بینیم، بدون آنکه حضرتش نهی بفرماید، بلکه آن را قبول کرده و تأیید می نمایند. که برای قرائت روایت به احوال عبد الجبار بن المبارک النهاوندی در رجال الکشی مراجعه بفرمائید.

در فقره بعدی سلام چنین عرضه می داریم که شما، توشه قیامت ما هستید و ما به جز شما امیدی نخواهیم داشت. چنانچه در دار دنیا، بیوت

آل محمد (علیهم السلام)، ملجأ و مرجع مخالف و موافق بوده، در قیامت هم رجوع خلق، از برای حساب و کتاب و شفاعت(1)، به آن ذوات مقدسه می باشد. چنانچه امام هادی علیه السلام در جامعه می فرماید: **وَإِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ**.

لذا در ضمن روایتی امام صادق علیه السلام فرمودند: سپس حساب مردم به ما واگذار شده، پس ما اهل بهشت را در بهشت و اهل جهنم را در آتش دوزخ وارد خواهیم نمود.(2)

از این روست که مرحوم سیدرضا هندی قصیده کوثریه اش را، نزد میرزای شیرازی سرود، و میرزا به هر بیتی یک لیره به او عطا کرد، و بدو احسنت گفت. و ما هم در اینجا به بعضی از آن ابیات اشاره می کنیم، چرا که با مطلب ما سازگاری دارد.

أَمْفَلِحْ تُغْرَكَ أَمْ جَوْهَرٌ *** وَرَحِيقُ رِضَا بِكَ أَمْ سَكَّرٌ

قَدْ قَالَ لِتُغْرَكَ صَانِعُهُ *** إِنَّا أَنْعَمْنَاكَ الْكَوْثَرَ

سَوَدَتْ صَحِيفَهُ أَعْمَالِي *** وَوَكَّلْتُ الْأَمْرَ إِلَى حَيْدَرٍ

هُوَ كَهْفِي مِنْ نُوبِ الدُّنْيَا *** وَشَفِيعِي فِي يَوْمِ الْمَحْشَرِ(3)

ص: 143

1- - برای اطلاع از این عقیده و تفصیل کلام در بحث شفاعت اهل بیت (علیهم السلام)، به کتاب درس هائی از شفاعت، مجموعه گفتار مرحوم آیت الله العظمی سید تقی قمی، مراجعه بفرمائید.

2- - بحار الأنوار: ج 27، ص 316، باب 9، ح 14.

3- - ما سمعت ممن رأيت: ج 1، ص 460.

در فراز بعد می خوانی که شما، چونان چاهی پر از آب گوارا هستید، که تشنگان عالم، شما را رها کرده و از شما سیراب نمی گردند و شما ناید قصرهای محکم و استوار که بی صاحب مانده اید.

نصر بن قابوس از امام صادق علیه السلام سؤال کرد که منظور از این آیه قرآن که می فرماید: **وَبِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ وَقَصْرِ مَشِيدٍ (1)**، چه می باشد؟ حضرت فرمود: چاه آب معطل، امامی است که سکوت کرده، و قصر مشید امامی است که ناطق است و حقایق را بیان می نماید. (2)

اساساً این قاعده را باید دانست که، هدایت مطلقه در این خانه و اهل این خانه تجلی کرده، و هر آنکس به هر کجا برود، خود و وقت خویش را ضایع نموده است. لذا امام باقر علیه السلام فرمودند: **شَرِّفًا وَغَرِّبًا لَنْ تَجِدَا عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا يَخْرُجُ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ. (3)** آری علم صحیح آنست که از دولب گوهر بار معصوم خارج شود، و الاّ به فرموده خودشان باطل است و حقیقت انحراف. (4) ولی مؤسّسین انحراف و سقیفه نشینان، نگذاشته و مردم را

ص: 144

1 -- حج: 45.

2 -- مختصرالبصائر: ص 221، ح 4.

3 -- بحار الأنوار: ج 2، ص 92، ح 20.

4 -- بحار الأنوار: ج 2، ص 94، ح 32.

منحرف کردند، و از درگاه معرفتی آل الله (علیهم السلام) دور نمودند، و باطیل را در بشریت نشر داده و پایه گذاری نمودند. لذا امیر عوالم علی علیه السلام آنان را لعن کرده که: **اللَّهُمَّ الْعَنْهُمَا بِكُلِّ آيَةٍ حَرَّفُوهَا وَفَرِيضَةٍ تَرَكُوها وَسَدَّيْنِهِ عَيْرُوهَا وَأَحْكَامٍ عَطَّلُوهَا** و در جانی دیگر می فرماید: منبر نبوی که جایگاه نشر معارف و حقائق الهی بوده را، از وصی نبی خالی کرده و حق را مخفی داشتند. که در نتیجه آن منبع فیض الهی و چشمه آب حیات را معطل گذاشتند، و بنیان و قصر مستحکم حق، که بیوت آل محمد (علیهم السلام) باشد را بدون ساکن و اهل قرار دادند.

ص: 145

السَّلَامُ عَلَى عَوْتِ اللَّهْفَانِ وَمَنْ صَارَتْ بِهِ أَرْضُ خُرَاسَانَ خُرَاسَانَ

«سلام بر پناهگاه غمگینان و کسی که زمین خراسان به او خراسان گردید.»

در این قسمت از زیارت حضرت، به نظرم رسید اشاره ای کنم به قسمتی از نامه امام زمان علیه السلام به شیخ مفید (رحمه الله علیه) که در آنجا فرمود: گویا شیعیان نمی دانند که ما در رعایت حال شما کوتاهی نمی کنیم، و یاد شما را از خاطر نبرده ایم. و اگر جز این بود، از هر سو گرفتاری به شما رو می آورد و دشمنان شما، شما را از میان می بردند. تقوا پیشه سازید و به ما اعتماد کنید و چاره این فتنه و امتحان را، که به شما رو آورده است از ما بخواهید. [\(1\)](#)

بدین عبارت توجه کنید: حضرت فرمود به ما اعتماد کنید. و به راستی پناه تمامی عالم، وجود مقدس حضرات معصومین هستند. لذا امام صادق علیه السلام فرمودند: زمانی که در راهی گمراه شدی بگو: [یا أَبِصَالِحِ ارشِدُونَا إِلَى الطَّرِيقِ رَحِمَكُمُ اللَّهُ. \(2\)](#)

ص: 146

1- - المزار للمفید: ص 7.

2- - الأمان من أخطار الأسفار والأزمان: ص 121.

و فقره بعد هم که روشن است، اگر وجود مقدّس حضرت رضا علیه السلام، در آن قطعه از زمین، تشریف نیاورده بودند، هیچگاه ارزشی پیدا نکرده بود. علاوه که در تاریخ، نصب و عداوت اهل آن سرزمین را، با خاندان رسالت ثبت و ضبط کرده اند. [\(1\)](#)

ص: 147

1- - برای اطلاع بیشتر از این موضوع به کتاب حلّ الأشکال به قلم مؤلف حقیر مراجعه فرمائید.

«سلام بر امامی که زیارت کنندگانش اندک و نور چشم فاطمه پیشوای زنان عالمین می باشد.»

از آنجائی که شیعیان خُلص و فرقه ناجیه اثناعشری، نسبت به فرقه های دیگر و احزاب دیگر، در اقلیت می باشند، و بسیاری از مسلمانان، امامت حضرت رضا علیه السلام را نپذیرفته و واقفی شدند، لذا به حسب ظاهر، زائران درگاهش قلیل بوده، و نسبت به آباء کرامش، که تمامی فرقه های اسلامی زیارتشان می کنند، از حیث وجودی زوار قبر کرامش، در غربت به سر می برد. علی بن مهزیار به امام جواد علیه السلام عرض کرد: فدایت گردم زیارت حضرت رضا علیه السلام با فضیلت تر است یا زیارت اباعبدالله الحسین علیه السلام؟ فرمود: زیارت پدرم افضل می باشد. چرا که اباعبدالله علیه السلام را، تمامی مردم زیارت کرده ولی پدرم را به جز خواص از شیعه زیارت نمی کنند. (1)

مرحوم علامه آمینی در تعلیقه خود بر این روایت می فرمایند: این حدیث را نقهالاسلام کلینی در کافی و از ایشان شیخ در تهذیب و صدوق به

ص: 148

اسنادش روایت کرده اند. و در این حدیث علّتی آمده، که دلالتی واضح بر استحباب اختیار زیارت حضرت رضا علیه السلام بر زیارت سیدالشهداء علیه السلام دارد، ولی نه به شکل اطلاقی و همیشگی. بلکه در زمان هایی، که زائران درگاه رضوی اندک بوده، و مردم به علّتی و عارضه ای از آن زیارت روی گردانده بودند. چنانچه در حدیث عبدالعظیم حسنی آمده که می گوید به امام جواد علیه السلام گفتم: در بین زیارت قبر اباعبدالله علیه السلام و زیارت قبر پدر شما در طوس متحیر مانده ام، نظر حضرتتان چه می باشد؟ ایشان فرمود: بمان و سپس داخل اندرون شده و خارج شدند در حالی که اشک چشم مبارک بر گونه ها سرازیر شده بود. پس فرمود: زوّار اباعبدالله علیه السلام بسیارند و زوّار قبر پدرم در طوس اندک.

و تاریخ عهد حضرت جواد علیه السلام به ما می فهماند که، در آن برهه زمانی زیارت حضرت رضا، با آن مشکلاتی که بر سر آن خانواده آورده بودند، منقطع شده و زائری در کار نبوده است. چرا که اصحاب ائمه (علیهم السلام) در خوف و شُنع از سلطان زمان بودند، و فقط خواصّ شیعه ایشان را زیارت می کردند.

پس بین این حدیث حضرت جواد علیه السلام، و بین آن روایاتی که افضلیّت امام حسین علیه السلام را بر امام رضا علیه السلام و افضلیّت زیارت ایشان را بر زیارت آن

حضرت، اگر از اعتبارات عارضی، که ظروف و زمان ها و امکنه مختلفه اقتضاء می کنند خالی باشد، منافاتی نمی باشد.

و این قاعده افضلیت فی الجملة، مختص به حضرت رضا علیه السلام نبوده، بلکه زیارت هر امامی که، عوارض بر آن حمل گردد و خصوصیات زمانی آن را به مظلومیّت کشاند را، می گیرد. که در نتیجه زیارت آن امام، در آن اوقات خاص، از زیارت امامی که خود و زیارتش از او افضل می باشند، بافضیلت تر می گردد. نظیر افضلیتی که در باب مساجد به عناوین ثانوی ثابت گردیده است. پس افضلیت چیزی، با اعتبارات و خصوصیات خارجی که پیدا می کند، منافاتی با چیزی که از او، ذاتاً افضل هست ندارد. و با این وجه و دلایلی که عرض شد، حدیث زیارت عبدالعظیم حسنی، که در باب صد و هفتم کتاب کامل الزیارات می آید، قابل درک و فهمی صحیح می باشد. (1)

چرا که در آن روایت بعضی از اهل ری خدمت امام ابی الحسن عسکری علیه السلام آمد و امام به او فرمود: کجا بودی؟ گفت: زیارت حسین بن علی علیه السلام. حضرت فرمودند: اما به درستی اگر قبر عبدالعظیم را که نزد شما هست زیارت می کردی، هر آینه مثل کسی بودی که قبر حسین بن علی علیه السلام را زیارت می کند. (2)

ص: 150

1- - کامل الزیارات: ص 554.

2- - کامل الزیارات: ص 582، باب 107، ح 1.

و عنوان بعد که حضرت رضا علیه السلام را نور چشم فاطمی معرفی می کند، واضح و روشن است. چرا که این ذوات مقدسه، اولاد مادری مثل حضرت زهرا (سلام الله علیها) بودند. (1) لذا حضرت رضا علیه السلام فرمود: کَانَتْ لَنَا أُمَّ صَالِحَةً وَ هِيَ عَلَيَّهَا سَاخِطَةٌ وَ لَمْ يَأْتِنَا بَعْدَ مَوْتِهَا خَبْرٌ أَنَّهَا رَضِيَتْ عَنْهُمَا. (2)

حضرت خود را به فرزندی حضرت زهرا (سلام الله علیها) معرفی کرده، و از سخط مادر و عدم رضایت تا آخر عمر، از دو کافر این امت ابوبکر و عمر لعنهما الله سخن را به میان آورده اند.

ص: 151

-
- 1- - برای اطلاع بیشتر به باب 25 کتاب عوالم العلوم مرحوم بحرانی ج 11 مراجعه فرمائید.
 - 2- - عوالم العلوم: ج 11، ص 157، باب 6، ح 1.

السَّلَامُ عَلَى الْبَهْجَةِ الرَّضْوِيَّةِ وَالْأَخْلَاقِ الرَّضِيَّةِ وَالْغُصُونِ الْمُتَفَرِّعَةِ عَنِ الشَّجَرَةِ الْأَحْمَدِيَّةِ

«سلام بر درخشندگی رضوی و آن اخلاق پسندیده و شاخه های درخت نبوی احمدی.»

در باب اخلاق و سیر زندگانی حضرت، کمی در قبل سخن به میان آمد و مزید بر آن را، به مطالعه کتب روایی و تاریخی محوّل می نمائیم. و اما اینکه وجود مقدّس حضرات آل الله (علیهم السلام)، شاخه های شجره طیّبه احمدیّه می باشند، به حسب روایات قابل درک و اقرار می باشد.

عمر و بن حرith می گوید از تفسیر آیه بیست و چهارم سوره ابراهیم که می فرماید: چونان درخت زیبایی که اصل آن بر قرار و شاخه آن به آسمان بر شود، پرسیدم؟ حضرت فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آن درخت و فرع آن امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه از ذریّه آن دوبرگوار، اغصان و شاخه های آن، و علم حضرات ثمره آن و شیعیان مؤمنشان، برگ های آن درخت می باشند. و پس از آن فرمود: هر زمانی که مؤمنی متولد

ص: 152

گردد بر آن درخت برگی روید و هر مؤمنی از دنیا رود از آن درخت برگی ساقط گردد و جدا شود. (1)

ص: 153

1- - الكافی: ج 1، ص 427، ح 80.

السَّلَامُ عَلَى مَنْ انْتَهَى إِلَيْهِ رِئَاسَةُ الْمُلْكِ الْأَعْظَمِ وَعِلْمُ كُلِّ شَيْءٍ لِتَمَامِ الْأَمْرِ الْمُحْكَمِ

«سلام بر آقائی که ریاست ملک اعظم الهی بدو منتهی شود و دانش هر چیز برای اتمام امر محکم ولایت نزد او باشد.»

قسمت اول عبارت سلام که تجلی اعظمش، در رجعت حضرات صورت گیرد. و اگر چه سلطنتی ظاهری هم، از خویشتن در قبل از شهادت به ظهور رسانیدند که با مطالعه زندگانی حضرات مطلب واضح گردد. لذا خدای متان در آیه: **وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ(1)**، که در شأن رجعت ائمه هدی (علیهم السلام) است، به آن قسمت اول زیارت اشاره فرموده که با مطالعه روایات رجعت و آیات مربوط به آن، مدعا ثابت می گردد.(2) و از طرفی آیات و روایات سلطنت و ریاست اهل بیت (علیهم السلام) در روز قیامت هم، باز به این مهم اشاره ای تمام دارد.

ص: 154

1- - انبیاء: 105.

2- - مطالعه کتاب الأیقاظ من الهجعه نوشته مرحوم شیخ حرّ عاملی را به خوانندگان این اوراق پیشنهاد می نمائیم.

و اما فقره دوّم، که کمی در قبل بدان پرداختیم را، با مطالعه قسمت احتجاجات حضرت رضا علیه السلام با دانشمندان و فِرَق و ادیان مختلف در کتاب احتجاج مرحوم طبرسی و مطالعه کتاب علم غیب نوشته مرحوم نمازی شاهرودی و قرائت روایات، در شأن علوم اهل بیت (علیهم السلام)، برای خود تشریح نموده و در مقام فهم آن برآئید. که از باب نمونه آیه 179 سوره آل عمران و در جلد اوّل کافی صفحه 238 حدیث اوّل را قرائت بفرمائید.

ص: 155

السَّلَامُ عَلَى مَنْ أَسْمَأْتُهُمْ وَسَيَلَهُ السَّائِلِينَ وَهَيَّاكِلَهُمْ أَمَانُ الْمَخْلُوقِينَ وَحُجَجُهُمْ إِطْلَالُ شُبَّهِ الْمُلْحِدِينَ

«سلام بر آقایانی که نام مبارکشان وسیله نیازمندان به درگاه الهی است و اجسام مبارکشان امان مخلوقات الهی از انواع عذاب ها است و دلائلشان سبب باطل شدن شبهه های مشرکین است.»

امیر عوالم علی علیه السلام در روایتی فرمودند: فَأَبْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ أَنَا وَسَيَلَّتْهُ، الْحَدِيثُ (1) آنجا که خدای متان در آیه سی و پنجم مائده، به مسلمانان می فرماید با وسیله به درگاه او بیایند، حضرت خود را آن وسیله معرفی می کنند.

لذا صاحب اینگونه سروده:

الْعَدْلُ وَالتَّوْحِيدُ وَالْإِمَامَةُ *** وَالْمُصْطَفَى الْمَبْعُوثُ مِنْ تَهَامِهِ

وَسَيَلَّتِي فِي عَرَصَةِ الْقِيَامَةِ

ص: 156

و خاتون دوسرا فاطمه الزهراء (سلام الله عليها)، در خطبه قراء خویش بدین حقیقت اشاره می فرماید، آنجا که فرمود: نَحْنُ وَسِیْلَتُهُ فِی خَلْقِهِ. (1)

آری این ذوات مقدّسه اند که خود و نام شریفشان، و آنچه بدان ها منسوب شده، وسیله ای برای آبروی شیعیانیشان گردیده، تا بتوانند به درگاه الهی اظهار وجودی کنند، و در آن درگاه سری بالا بگیرند.

و اما اعتراف بدین عقیده که اجسام مبارک ائمه هدی (علیهم السلام)، سببی و علتی از برای عدم نزول بلاهای کلیّه الهیه هستند، و امان مخلوقات زمینی گردیده اند، که به احترام آنان خدای متّان از لغزش های آدمیان می گذرد، در روایات بدان اشاره شده است. چنانچه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: التُّجُومُ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ. (2) لذا پس از رفتن اجسام اهل بیت (علیهم السلام) به آسمان، خدای متّان عالم را به تمامی نابود می نماید و قیامت صورت می گیرد که با مراجعه به تفاسیر در احوالات روز قیامت، مطلب واضح می گردد. (3)

ص: 157

-
- 1- - شرح نهج البلاغه: ج 16، ص 210.
 - 2- - ثمرات الأسفار الی الأقطار: ج 3، ص 44.
 - 3- - کمال الدّین: ص 204، باب 21، ح 14. و برای اطلاع بیشتر به جلد سوّم کتاب الرّجعه بین الظّهور و المعاد تقریر دروس آیت الله شیخ محمّد سند مراجعه فرمائید.

و اما فقره آخر که برگشت به علم و محاضرات حضرت رضا علیه السلام دارد را، با شرح و فهم فقره بعدی زیارت که می فرماید: اَلَسَّلَامُ عَلٰی مَنْ كُسِّرَتْ لَهُ وِسَادَةٌ وَالرِّدَّةُ اَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حَتَّى خَصِمَ اَهْلَ الْكُتُبِ وَ تَبَّتْ قَوَاعِدُ الدِّينِ، سلام بر امامی که جایگاه والد گرامش امیرالمؤمنین، به او داده شد تا با اهل ادیان وارد مجادله شود و دین اسلام را اثبات نماید، در قسمت احتجاجات حضرت رضا علیه السلام ، در موسوعه های روائی، مثل جلد 49 بحار الأنوار و یا 22 عوالم العلوم و یا جلد 2 کتاب احتجاج طبرسی و دیگر کتب مطالعه بفرمائید.

ص: 158

السَّلَامُ عَلَى عَلِيمِ الْأَعْلَامِ وَمَنْ كَسَرَ قُلُوبَ شِيعَتِهِ بِغُرْبَتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ

«سلام بر آن نشانه بزرگان و امامی که دل های شیعیانش را به واسطه غربت خود شکسته تا روز قیامت.»

عَلَمٌ در لغت عربی به آن رایت و پرچمی گفته می شود که، علامتی برای امر مشخصی می باشد و در معنایی دیگر به بزرگ قوم و عشیره هم اطلاق می گردد.

وجود مقدس اهل بیت (علیهم السلام) ، به رضایت الهی اعلامی برای هدایت مردم گردیده اند. در حدیث اسحاق بن غالب آمده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هر امامی که از دنیا برود، از نسل خویش امامی که عَلَمٌ بَیِّنٌ و آشکار، و هدایتگری روشن، و امامی قَیِّمٌ و حجتی عالم باشد را، در بین مردم نصب کرده و معین می نماید. امامانی که از جانب حضرت حق باشند و به حق و راستی هدایتگر و راهنما. (1)

ص: 159

1- - الکافی: ج 1، ص 203، ح 2.

و یا روایت امام باقر علیه السلام در شأن ائمه هدی (علیهم السلام) که می فرماید: هُمُ النُّجُومُ الأَعْلَامُ. ستارگانی هدایتگر و نشانه بر حق. (1)

و در اینجا امام جواد علیه السلام، حضرت رضا علیه السلام را چون مزور زیارت قرار داده اند به عَلم آن اعلام معرفی می نمایند.

و اما فقره بعد، واضح و روشن است که غربت و مصائب این خانواده، در طول تاریخ قلوب شیعیانشان را به درد آورده و آن حزن و الم نشانه ای راستین بر آن ارادت درونی و قلبی گردیده است.

ص: 160

1- - بحار الأنوار: ج 23، ص 246، باب 13، ح 16.

السَّلَامُ عَلَى السَّرَّاجِ الْوَهَّاجِ وَ الْبَحْرِ الْعَجَّاجِ الَّذِي صَارَتْ تُرْبَتُهُ مَهْبُطَ الْأَمْلَاقِ وَالْمِعْرَاجِ

«سلام بر چراغ روشن هدایت و دریای خروشان که تربت او محلّ نزول و صعود ملائکه گردیده است.»

در روایتی امام باقر علیه السلام، حضرات اهل بیت (علیهم السلام) را به توصیفات و صف کرده که از جمله آنها این صفات است: مائیم حجج الهی و مائیم حبل الله و مائیم رحمت خداوند بر مخلوقاتش و مائیم حرم الهی و نَحْنُ السَّرَّاجِ لِمَنْ اسْتَضَاءَ بِنَا. هر که اهل و طالب روشنائی است به وجود ما از ظلمت خارج می شود. (1)

لذا پیامبر خدا محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: در یمین عرش الهی منقوش گردیده: إِنَّ الْحُسَيْنَ مَصْبَاحٌ هُدًى وَ سَفِينَةٌ نَجَاهٌ. (2)

وققره بعد که امام را تشبیه به بحر فرموده، در روایات، عجائب وجودی امام علیه السلام را بیش از عجائب دریا معرفی می نمایند. در روایتی که اهل حبشه

ص: 161

1- - الأمالی للطوسی: ص 926، ح 4.

2- - بحار الأنوار: ج 91، ص 183، ح 1.

خدمت امام کاظم علیه السلام رسیدند، و حضرت با آنان تکلم فرمود، آن هم به لغت اهل حبشه، و راوی تعجب کرد، در آخر حضرتشان فرمودند: وَالْإِمَامُ بِمَنْزَلَةِ الْبَحْرِ لَا يَنْفَدُ مَا عِنْدَهُ وَعَجَائِبُهُ أَكْثَرُ مِنْ عَجَائِبِ الْبَحْرِ. (1)

آری امام چونان دریائی خروشان است، که هر آنچه از علم و فضائلش بهره ببری، چونان آب دریا، تمام شدنی نیست، بلکه عجائب ولی خدا از عجائب دریا به مراتب بیشتر است.

و اما فرمایش دیگر جوادالائمه علیه السلام که معراج و مهبط ملائکه را قبر امام معرفی می کنند در روایات اینگونه توصیف شده است. .

رفت و آمد ملائکه محضر معصومین (علیهم السلام) را، یا از برای خدمت به آن سروران الهی، و یا برای اکتساب علوم الهیه و معارف و اسرار ربانیه ملکوتیه، یا از برای تبرک به آن ذوات مقدسه، و یا تشرّف از برای هم کلام شدن با آن بزرگواران، و یا از برای تحظّی به زیارت قبورشان، و یا آوردن خبر در امر ظاهر از جانب ربّ العزه برای ایشان، و یا تمامی امور معنا کرده اند.

ابوحزمه ثمالی می گوید محضر امام زین العابدین علیه السلام بودم که دیدم حضرت چیزهایی را می گیرند و برمی دارند و دست خود را به پشت پرده برده

ص: 162

و کسانی که آن طرف پرده می باشند، از دستان حضرت آنها را می گیرند. عرض کردم: فدایت شوم این چیزهایی که برمی دارید، چیست؟ حضرت فرمودند: اینها پرهای کوچک و زغب ملائکه است، که اینجا ریخته و من آنها را در تنهائی جمع کرده، و برای اولاد خود سبب دست گرمی قرار می دهم. عرض کردم: فدایت شوم، ملائکه هر آینه به خدمت شما می آیند؟ فرمود: ای اباحمزه به درستی که آنان دور و بر ما را شلوغ کرده و مزدحم می نمایند. (1)

و در روایتی دیگر، سقف منزل علی و فاطمه (علیهما السلام) را عرش ربّ العالمین معرفی کرده و معراج وحی می دانند. و ملائکه صبح و مساءً، آنجا نازل شده و در هر ساعت و طرفه عینی آنجا حاضرند. و فوجی نازل شده و فوجی صعود می کنند و انقطاعی هم نداشته. و فرموده اند که بیتی از بیوت آل محمد (علیهم السلام) نمی باشد مگر اینکه معراج ملائکه است، چرا که خدای متّان می فرماید: تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِأُذُنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ ﴿۱۰۰﴾ سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ. (2) که فرمودند: نزول به کلّ امر همان تنزیل است. (3)

ص: 163

-
- 1- - الکافی: ج 1، ص 394، ح 3.
 - 2- - قدر: 4 و 5.
 - 3- - بحار الأنوار: ج 25، ص 97، ح 71.

الْمَسْلَامُ عَلَى أَمْرَاءِ الْإِسْلَامِ وَ مُلُوكِ الْأَدْيَانِ وَ طَاهِرِي الْوِلَادَةِ وَ مَنْ أَطَّلَعَهُمُ اللَّهُ عَلَى عِلْمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ وَ جَعَلَهُمْ أَهْلَ السَّعَادَةِ

«سلام بر امیران اسلام و پادشاهان ادیان و کسانی که ولادتشان پاک است و خداوند بر علم غیب خویش و علم محسوس خود آنان را مطلع گردانیده و اهل نیک بختی قرار داده است.»

در مبحث اختصاص لقب امارت به عنوان امیرالمؤمنین، به وجود مقدس امیر عوالم علی علیه السلام و برداشت از روایات، هیچگونه شک و شبهه ای نیست که از باب مثال مطالعه کتاب الیقین مرحوم ابن طاووس در اینباره کفایت می کند. ولی از آنجائی که تمامی ذوات مقدسه آل الله (علیهم السلام) امیرعوالم، و امیر اسلام و دین می باشند، لذا در بعضی احیان حضرات به لقب امیرالمؤمنین بودن خطاب می شدند و از آن مانع نمی گشتند. چنانچه در جلد 37 بحار علامه این روایت را می نگرید، که مرحوم شیخ جواد کربلائی با بیانات کافی و شافی، این حدیث و حلّ این مسئله را بیان می نماید، که اهل فهم را بدان کتاب ارجاع می دهیم. (1)

ص: 164

و فقره بعدی، از نقل تاریخ و سیر، معلوم می گردد که آن بزرگواران در سیماء ظاهری و هیئت خارجی، و هم از حیث مرام و مروت، و هم از آنجائی که وارثین انبیاء (علیهم السلام) هستند، چونان ملوک زندگانی کرده، و همگان را به آن جلوات و هیئت الهی مجذوب می نمودند. لذا واصل بن عطاء در اوصاف امام مجتبی علیه السلام می گوید: **كَانَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلِيَهُ سِمْاءَ الْأَنْبِيَاءِ وَبَهَاءَ الْمُلُوكِ.** (1)

و اما فقره بعد که از طهارت ظاهری و باطنی سخن به میان آورده با مراجعه به تفاسیر آیه تطهیر که خدای متان می فرماید: **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً** (2)، کاملاً امر واضح گردیده، و شئون طهارت ظاهری و باطنی اهل بیت (علیهم السلام)، برای اهل خرد روشن می گردد. لذا فرمودند: زمانی که به دنیا آمدم، طاهر به طهارت کلیه و حتی ختنه شده و کاملاً پاکیزه بوده، و از حیث باطنی و خلقت نورانی هم که امام هادی علیه السلام به آن اصل اشاره فرمود: **خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بِعَرْشِهِ مُحَدِّقِينَ.**

ص: 165

1- - المناقب: ج 4، ص 9.

2- - احزاب: 33.

و فقره بعد که از علم غیب حضرات سخن گفته، چنانچه در قبل اشاره ای شد در اینجا هم اهل درک و خرد را به مطالعه کتاب علم غیب نوشته مرحوم شیخ علی نمازی شاهرودی ارجاع می دهیم. و اما اهل سعادت قرار گرفتن اهل بیت (علیهم السلام)، که باز از آیه تطهیر استفاده می گردد، چرا که شقاوت که خلاف سعادت است، خود نوعی رجس و پلیدی است. ولی از این گذشته در فرمایشاتشان به ما آموزش داده اند که، هر کسی ولایت ما را دارا باشد به سعادت دنیوی و اخروی می رسد، و هلاکت برای مخالفین ما خانواده می باشد. چنانچه امام هادی علیه السلام فرمود: **سَعَدَ مَنْ وَالَاكُمْ وَ هَلَكَ مَنْ عَادَاكُمْ.**

و سعادت یعنی امور الهی، انسان را معاونت کرده تا به خیر دست یابد. (1) و از طرفی سعادت و شقاوت هر کس، به اختیار خود اوست که در روایات بدان اشاره شده است. (2)

خدای متّان در قرآن می فرماید: **فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فِی النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَ شَهَقٌ** خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ فَعَالٌ لِّمَا

ص: 166

1- - المفردات: ص 232.

2- - بحار الأنوار: ج 5، ص 154، باب 6، ح 4 و 5 و 10.

يُرِيدُ ﴿١٠٦﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ سُعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُودٍ. (1)

لذا سعادت به تمامی سعادت، در شأن کسی است که ارکان ثلاثه را، که باعث قبولی اعمال و حسن مبدأ و مآل می شود را دارا باشد: ولایت آل محمد و اطاعت آل محمد و مودت آل محمد (عليهم السلام).

ص: 167

السَّلَامُ عَلَى كَهْفِ الكَائِنَاتِ وَظِلِّهَا وَ مَنْ ابْتَهَجَتْ بِهِ مَعَالِمُ طُوسٍ حَيْثُ حَلَّ بِرَبْعِهَا

«سلام بر كهف و پناهگاه کائنات و موجودات و سایه آنها و بر امامی که آثار طوس که در آن منزل گرفته است روشن شده و به بهجت و سرور آمده است.»

شخصیت والای اهل بیت (علیهم السلام) از برای تمامی خلائق، به منزله یک پناهگاه و ملجأ و ملاذی هست، که چونان سایه مخلوق، همراه اوست و از وجود متعالی ایشان است که عالم کون و وجود سرپاست، چرا که در دعای عدیله فرمود: **يُؤْتِيهِ الرِّزْقَ الْوَرَىٰ وَ يَوْجُودَهُ ثَبَّتَ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ.**

آری در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام در روز بیست و یکم ماه رمضان می خوانی: **كُنْتَ لِلْمُؤْمِنِينَ كَهْفًا وَ حِصْنًا.** که به تمام معنا، مفزعی از برای خلائق بوده و جز ایشان پناهگاهی تصور نشود. چرا که اعتباری و محدود است. لذا در حدیث عبدالعزیز بن مسلم از حضرت ثامن الحجج علیه السلام می خوانی که فرمود: **الْأَمَامُ الْأَنْبَسُ الرَّفِيقُ وَالْوَالِدُ**

ص: 168

الشَّفِيقُ وَالْأَخُ الشَّقِيقُ وَالْأُمُّ الْبِرَّةُ بِالْوَلَدِ الصَّغِيرِ وَمَفْرَعُ الْعِبَادِ فِي الدَّاهِيَةِ النَّادِ. (1)

و نه بندگان معصیت کار، بلکه معصومین عالم، یعنی وجود مقدّس انبیاء عظام الهی (علیهم السلام)، در مهالک به دامن این خاندان پناهنده و متمسک می شدند. آنجا که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در جواب آن شخص یهودی فرمود: آدم در وقت خطیئه توبه خود را اینگونه بیان داشت: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لِمَا عَفَرْتَ لِي،** که خدا توبه اش را پذیرفت. و نوح در خوف از غرق شدن خدا را اینگونه خواند: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لِمَا أَنْجَيْتَنِي مِنَ الْغَرَقِ،** که خدا او را نجات بخشید. و ابراهیم در آتش گفت: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لِمَا أَنْجَيْتَنِي مِنْهَا،** تا آتش بر او سلامت و برد گردید. و موسی زمانی که عصا را انداخت و خوفی در دل احساس کرد عرضه داشت: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لِمَا آمَنْتَنِي** که خدای منّان آیه 68 سوره طه را نازل فرمود. (2)

و اما فقره بعد، از این قاعده معلوم گردیده که، هر چیزی وقتی به اهل خود برمی گردد به آرامش کونی خود می رسد. و زمانی که عوالم وجود،

ص: 169

1- - الکافی: ج 1، ص 200، ح 1.

2- - بحار الأنوار: ج 26، ص 319.

حسب روایات، به خاطر گل روی این ذوات مقدّسه آفریده شده، آن زمانی که به مولای خود و تشرّف او، شرافت مازاد می گیرد، باید به بهجت و سرور درآید. و بدان سبب که حضرت رضا علیه السلام، معالم دینی را در آن سرزمین به نحو بسیطی گسترش دادند، باعث ابتهاج طوس و اهل طوس گردید.

در این قسمت زیارت، حضرت به اشعاری کلام خویش را ادامه داده، که مرحوم مجلسی می فرماید سروده علی بن احمد خوفاً است، که از ترجمه آن شرح مضامینش واضح می گردد، و ما به همین قدر از آن اکتفا می نمایم.

يَا قَبْرَ طُوسٍ سَقَاكَ اللَّهُ رَحْمَتَهُ *** مَاذَا ضَمِنَتْ مِنَ الْخَيْرَاتِ يَا طُوسُ

ای قبری که در طوس هستی خدا تو را از رحمتش سیراب کند

چقدر نیکوئی ها و فضائل را در خود جمع کرده ای.

طَابَتْ بِقَاعُكَ فِي الدُّنْيَا وَ طَابَ بِهَا *** شَخْصٌ ثَوِيٌّ بِسَنَابَادٍ مَرْمُوسٌ

زمین تو پاک ترین بقعه های عالم است و پاک است

شخصی که بزرگ است و در سناباد به خاک سپرده شده.

شَخْصٌ عَزِيزٌ عَلَى الْإِسْلَامِ مَصْرَعُهُ *** فِي رَحْمَةِ اللَّهِ مَغْمُورٌ وَ مَغْمُوسٌ

شخصیتی که شهادتش بر اسلام گران است

در رحمت الهی غوطه خورده است.

يَا قَبْرَهُ أَنْتَ قَبْرٌ قَدْ نَضَمْتَهُ *** حِلْمٌ وَعِلْمٌ وَتَطْهِيرٌ وَتَقْدِيسٌ

ای قبر او توقیری هستی که دربرداری

حلم و علم و پاکی و پیراستگی را

فَخَرًّا بِأَنْتَ مَغْبُوطٌ بِجُثَّتِهِ *** وَبِالْمَلَأْتِكِ الْأَطْهَارَ مَحْرُوسٌ

این فخر تو را بس که محسود عالم باشی به داشتن جسد او

و با فرشتگان اطهار نگهداری می شوی.

فِي كُلِّ عَصْرِ لَنَا مِنْكُمْ إِمَامٌ هَدَى *** فَرَبْعُهُ أَهْلٌ مِنْكُمْ وَمَأْنُوسٌ

در هر عصری از شما امامی برای ما برانگیخته می شود

و مسکن او محل آرامش و انس دل مردم است.

أَمْسَتْ نُجُومُ سَمَاءِ الدِّينِ آفِلَةً *** وَظَلَّ أَسَدُ الثَّرَى قَدْ صَمَّهَا الْخَيْسُ

ستارگان آسمان دین فرو رفتند

و شیرهای عالم به مکر دشمنان مظلوم گشتند.

غَابَتْ ثَمَانِيَةٌ مِنْكُمْ وَأَرْبَعَةٌ *** تُرْجَى مَطَالِعُهَا مَا حَنَّتِ الْعَيْسُ

هشت نفر از شما غائب شدند و چهار نفر

برای طلوعشان امیدی است به اندازه ناله شتران.

حَتَّىٰ مَتَىٰ يَظْهَرُ الْحَقُّ الْمُنْبِرُ بِكُمْ *** فَالْحَقُّ فِي غَيْرِكُمْ دَاجٍ وَ مَطْمُوسٌ

تا آنگاهی که حقیقت تا بنده به شما آشکار گردد

چرا که حقیقت در غیر شما تاریک و خاموش است.

ص: 172

«سلام بر امامی که مورد افتخار نیکان است و قبر او دور از وطن و شرط دخول به بهشت و دوزخ است.»

از آنجائی که وجود مقدس امام، حقیقتی توصیف نشدنی است و صاحب و جامع صفات کمالیه می باشد و بین او و خدای عزوجل، آن هم به عنایت و فضل پروردگارش، فرقی نمی باشد، چرا که فرمود: بار الها تورا به تمامی آنچه ولات امرت، تورا به آن می خوانند می خوانم، آنانی که لَأَفْرَقَ بَيْنَكَ وَبَيْنَهَا إِلَّا هُمْ عِبَادُكَ وَخَلْقُكَ (1)، لذا او مفخری است برای ابرار عالم.

و اما فقره بعد که دوری از وطن باشد را به روایتی از خود حضرت شرح داده و دلیل آن قرار می دهیم.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: هر آنکس مرا در دوری از وطن و غربت و بعد مزار زیارت کند، روز قیامت در سه موطن نزد او آمده، تا از احوال آن سه

ص: 173

خلاصی اش ببخشم. زمانی که نامه های اعمال به راست و چپ نشر داده می شود، و در نزد پل صراط و نزد میزان. [\(1\)](#)

و فقره بعد که شرط دخول جنت را اعتقاد به حضرت معرفی می کند، به قاعده تلازم شرط دخول جنت، اعتقاد به ولایت رضوی معنا می گیرد و غیر آن اعتقاد کلیدی است برای گشودن درب جهنم. لذا امام جواد علیه السلام فرمود: [\(2\)](#) مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي فَلَهُ الْجَنَّةَ.

ص: 174

1- کامل الزیارات: ص 551، باب 101، ح 4.

2- کامل الزیارات: ص 550، باب 101، ح 1.

السَّلَامُ عَلَى مَنْ لَمْ يَقْطَعْ اللَّهُ عَنْهُمْ صَلَوَاتِهِ فِي آنَاءِ السَّاعَاتِ وَبِهِمْ سَكَنَتِ السَّوَاكِينُ وَتَحَرَّكَتِ الْمُتَحَرِّكَاتُ

«سلام بر آقایانی که خدا صلوات و درودش را از آنان لحظه ای قطع نفرموده و به واسطه آنان موجودات سکون و حرکت دارند.»

از آنجائی که خدای متان در قرآن می فرماید: إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا. (1) این استدامت را می رساند که صلوات الهی در تمامی آنات، بر آن ذوات نزول فرموده است، چرا که فرقی بین آن وجودات مقدسه نمی باشد. آنجائی که فرمود: أَوْلْنَا مُحَمَّدًا وَآخِرْنَا مُحَمَّدًا وَأَوْسَطْنَا مُحَمَّدًا وَكُلُّنَا مُحَمَّدٌ فَلَا تَفَرَّقُوا بَيْنَنَا، الحديث. (2)

و اینکه تمامی حالات عوالم به ید اختیار حجت خداست، و آن هم به اذن الهی، عقیده ایست که در روایات به ظهور رسیده و اهل فهم از آن غافل نمی باشند.

ص: 175

1- احزاب: 56.

2- بحار الأنوار: ج 26، ص 5.

درباره فقره بعد که قبلاً هم اشاره ای شد، چنانچه در دعاء عدیله آمده: بِوَجُودِهِ ثَبَّتَتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ، این ثبوت و نظم از رکنیت وجودی امام است، که آن انتظام و بقاء را تجلّی داده است. لذا فرمود در جامعه که شما أَرْكَانُ الْبِلَادِ، هستید، و در دعای ندبه هم آن اتّصال و ارتباط را اینگونه توصیف می فرماید: أَيْنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ. و در زیارت جامعه کبیره تصریح می فرماید: وَبِكُمْ يُمَسِكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ.

السَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ جَعَلَ اللَّهُ إِمَامَتَهُمْ مُمَيِّزَةً بَيْنَ الْفَرِيقَيْنِ كَمَا تَعَبَّدَ بِوِلَايَتِهِمْ أَهْلُ الْخَائِفِينَ

«سلام بر امامانی که خداوند امامشان را تمیزی برای فاصله گذاری بین اهل حق و باطل قرار داد چنانچه اهل شرق و غرب عالم را به ولایتشان متعبد قرار داد.»

حسب آیات و روایات این جعل الهی از برای امامت حضرات ائمه (علیهم السلام)، در عالم ذرّ و عالم الست اتّفاق افتاد و به عرصه ظهور رسید. که برای آگاهی جامع از آن عالم و حقایقش، خوانندگان این کتاب را به مطالعه کتاب المقاصد العلیّه نوشته مرحوم علامه امینی توصیه می نمایم. و پس از آن عالم، در این عالم خاکی آن حقیقت را تجلّی داد، تا اهمیّت آن را در این تکرار، گوشزد همگان بفرمائید و بدین واسطه، هم در آن عالم و هم در این عالم اهل حق را از اهل باطل جدا بفرماید. لذا در سوره صفّ می فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ. (1)

ص: 177

1- صفّ: 10.

که حسب روایات، آن تجارت نجات دهنده، اقرار به ولایت اهل بیت (علیهم السلام) معرفی گردیده است. (1) چنانچه ابی لیلی می گوید: هر کس بیوت را از درب آنها وارد شود، هدایت شده و غیر آن به گمراهی رفته. خدای مَنَّان طاعت ولی امر خود را، به طاعت رسولش و طاعت رسول را به طاعت خود متصل کرده، پس هر آنکس ترک اطاعت ولات امر کند اطاعت خدا و رسول نکرده است. (2)

و در شرح عبارت بعد که همگان لابد از قبول ولایت هستند، چرا که خدای مَنَّان آنها را موظف کرده، حدیث امام صادق علیه السلام است که فرمود: نَحْنُ الَّذِينَ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَنَا، الْحَدِيثُ. فرض الهی به اطاعت اولیاء الهیست. و کسی را از آن چاره نیست چرا که در ادامه می فرماید: لَا يَسَعُ النَّاسُ إِلَّا مَعْرِفَتَنَا وَلَا يَعْذِرُ النَّاسُ بِجِهَالَتِنَا، الْحَدِيثُ. (3)

ص: 178

-
- 1- کنزالدقائق: ج 13، ص 236.
 - 2- الکافی: ج 1، ص 182، ح 6.
 - 3- الکافی: ج 1، ص 187، ح 11.

السَّلَامُ عَلَى مَنْ أَحْيَى اللَّهُ بِهِ دَارِسَ حُكْمِ النَّبِيِّينَ وَتَعَبَّدَهُمْ بِوِلَايَتِهِ لِتَمَامِ كَلِمَةِ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

«سلام بر امامی که خداوند به او کهنه های حکمت انبیاء را زنده کرد و آنان را به ولایت امر مقرر قرار داد تا کلمه خود را تمامی ببخشد.»

درباره فقره اول، به احتجاجات و بیانات حضرت رضا علیه السلام چنانچه قبلاً اشاره کردیم، با ادیان و فرقه های مختلف رجوع کنید تا آن احیاء حکمت انبیاء را دانسته، و عذر ما را به خاطر ترک آنها، و عدم بیانشان در این اوراق از برای عدم اطاله کتاب پذیرا باشید.

و فقره دوم هم از روایت قبل، که تمامی مردم، به ولایت اهل بیت (علیهم السلام) که از جمله آنها انبیاء (علیهم السلام) باشند، مؤظف شدند، برداشت می شود. ولی در اینجا از باب تبرک به یک روایت اشاره کنم، تا بدان واسطه شانی از شئون امّ الأئمه (سلام الله علیها) را گوشزد کرده باشم، چرا که ایشان هم جزء اهل بیت+ و بلکه اسوه ایشان است، آنجا که در توقیع فرمود: **فِي أُبْنِهِ رَسُولِ اللَّهِ لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ. (1)**

ص: 179

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: نبوت هیچ پیغمبری در عالم اظله به تکامل نرسید، تا اینکه ولایت من و ولایت اهل بیت بر او عرضه شد، و تمائیل آنان برای او ایجاد شد، پس اقرار به طاعت و ولایت آنان نمودند. (1)

امام صادق علیه السلام فرمودند: مَا تَكَامَلَتِ التُّبُوَّةُ لِنَبِيِّ حَتَّىٰ أَقْرَبَ بِفَضْلِهَا وَمَحَبَّتِهَا. (2) آری تعبد به ولایت که همان کلمه الله هست، تمامیت کلمه الله را به بار می آورد و انسان را به تکامل می رساند. چنانچه خود در غدیر خم نازل فرمود: الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ، الْآيَةَ. (3)

ص: 180

1- بحار الأنوار: ج 26، ص 280، ح 27.

2- فاطمه الزهراء عليها السلام بهجه قلب المصطفى: ص 86.

3- - مائده: 3.

السَّلَامُ عَلَى شُهُورِ الْحَوْلِ وَعَدَدِ السَّاعَاتِ وَحُرُوفِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فِي الرُّقُومِ الْمُسَطَّرَاتِ

«سلام بر حقیقت ماههای سال و عدد ساعات و حروف لا اله الا الله در میان رقم های نوشته شده.»

از آنجائی که حقیقت تمامی عالم، وجود مقدس ولیّ خداست، اینگونه عبارات را در روایات، باید حمل به آن توجّه به ساحت حجّت خدا نمود، که تمامی اینها قرائن و بهانه هائیسست، تا آن توجّه حاصل گردد. لذا در مفاتیح محدّث قمی می بینید که هر روزی از ایّام هفته به نام امامی یا امامانی رقم خورده. مثل روز جمعه که در زیارت حضرت حجّت در اوائل مفاتیح می خوانی: هَذَا يَوْمُ الْجُمُعَةِ وَهُوَ يَوْمُكَ الْمُتَوَقَّعِ فِيهِ ظُهُورُكَ.

و یا در روایت اینگونه آمده که امام باقر علیه السلام به جابر جعفی فرمودند: خدای متّان در سوره توبه(1) عدد ماه های سال را دوازده معرفی کرده و

ص: 181

1- - توبه: 36.

چهار عدد از آنها را ماه های حرام قرار داده، و فرموده که در آن ماه ها به خود ظلم و ستم روا مدارید و بدانید خدا با اهل تقوا است.

ای جابر اما سال جدّم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است و دوازده ماه آن، امیرالمؤمنین علیه السلام تا مهدی علیه السلام می باشند، که حجج الهی و امناء بر وحی او هستند. و چهار ماه حرام به اسم واحدی که علی باشد، می باشند. امیرالمؤمنین و علی بن الحسین و علی بن موسی و علی بن محمّد (علیهم السلام)، اقرار به اینان همان دین استوار می باشد و به همه آنها معتقد باشید تا هدایت شده و به خود ظلم نکرده باشید. (1)

در این قسمت از شرح زیارت به همین حدیث اکتفا کرده و برای کسب معرفتی بیشتر، از اینگونه روایات و مطالب، مطالعه کتاب مشارق أنوارالیقین مرحوم حافظ رجب برسی را پیشنهاد می نمایم.

ص: 182

السَّلَامُ عَلَىٰ إِقْبَالِ الدُّنْيَا وَ سُعُودِهَا وَ مَنْ سُئِلُوا عَنْ كَلِمَةِ التَّوْحِيدِ فَقَالُوا نَحْنُ وَاللَّهِ مِنْ شُرُوطِهَا

«سلام بر آقائی که سعادت دنیا و بخت آن، حقیقت وجود اوست و کسی است که در جواب حقیقت توحید، خود را شرط آن معرفی نمود.»

خدای مَدَّان در قرآن کریم می فرماید: وَ مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى. (1) اعراض از ذکراللاه، زندگانی تاریک و بی ثمری را دربردارد، و در قیامت هم کوردل وارد محشر می شود. چرا که دوری از مبدء فیض، انسان را تهی دست کرده و به خود واگذار می نماید. لذا آنچه سعی و تلاش کند ثمری نخواهد دید. و لیکن اهل توجه با عنایت به حَسْبِيَ اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ، در عرش اعلیٰ سیر کرده و جهانی تحت ید قدرتشان مسخر است. اما توجه به ذکر الله، حسب روایات، همان توجه به ذات ولی الله است، که آمده تا با توجه خود، توجه إلى الله را حیات ببخشد.

ص: 183

آنجا که فرمود: اگر نمی دانید فَاَسْمُوا أَهْلَ الذِّكْرِ (1)، امام باقر علیه السلام فرمودند: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: الذِّكْرُ أَنَا وَالْأَيْمَةُ أَهْلُ الذِّكْرِ، الحديث. (2)

لذا هر آنکس دنبال حیاتی حقیقی، از حیث مادی و معنوی است، از ذکر الله غافل نشود تا نتیجه آن، همین سلام زیارت حضرت گردد که اقبال دنیا و سعودش، به حجّت خدا برای او تجلّی کند.

و اما فقره بعد، اشاره به حدیث سلسله الذهب دارد که حضرت رضا علیه السلام در نیشابور بدان پرداختند و فرمودند: خدای عزوجل می فرماید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصَّةَ نَبِيِّ فَمَنْ دَخَلَ حِصَّةَ نَبِيِّ أَمِنَ مِنْ عَذَابِي پس زمانی که راحله حضرت حرکت کرد فرمود: بِشَرِّ رُوحِهَا وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا. (3) و در نقلی دارد که این حدیث با چنین سندی به بعضی از امرأه سامان رسید، پس آن حدیث را با طلا نوشت و وصیت کرد که با او دفن کنند. زمانی که از دنیا رفت، خواب او را دیدند و پرسیدند خدا با تو چه کرد؟ گفت: به برکت تلفظ من به کلمه توحیدیه و تصدیق به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از روی اخلاص، خدا از من گذشت و من را عفو فرمود. (4)

ص: 184

1- - نحل: 43.

2- - الکافی: ج 1، ص 209، ح 1.

3- - عوالم العلوم: ج 22، ص 238، باب 3، ح 6.

4- - عوالم العلوم: ج 22، ص 235.

السَّلَامُ عَلَى مَنْ يُعَلِّلُ وُجُودَ كُلِّ مَخْلُوقٍ بِتَوْلَاهُمْ وَمَنْ حَخَبَتْ لَهُمُ الْخُطْبَاءُ: بِسَبْعَةِ آبَائِهِمْ مَا هُمْ ﴿١﴾ هُمْ أَفْضَلُ مَنْ يَشْرَبُ صَوْبَ الْعَمَامِ

«سلام بر عت و جود مخلوقات که تولای آنان است و کسی که خطباء برای او خطبه خواندند. به نام هفت پدران شان که ایشان چه کسانی هستند ﴿١﴾ و ایشان بهترین کسانی هستند که از آب باران ابرها می خورند.»

برای شرح فقره اول، به عبارت حدیث کساء اکتفا کرده که خدای متان در مقام معرفی برآمد که: هُمْ فَاطِمَةُ وَأَبُوهَا وَبَعْلُهَا وَبَنُوهَا، می باشند و تمامی عوالم را خلق نکرده مگر به خاطر این ذوات مقدسه و محبتشان. [\(1\)](#)

و اما این بیت شعر را عبدالجبار بن سعید بر منبر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) انشاء نمود. آن زمانی که مأمون لعین، از امام رضا علیه السلام بیعت ولایت عهده را گرفت. [\(2\)](#)

ص: 185

1- - عوالم العلوم: ج 11/2، ص 933، برای آگاهی بیشتر از حدیث کساء و سند آن به همین مصدر مراجعه فرمائید.

2- - بحار الأنوار: ج 99، ص 54.

السَّلَامُ عَلَى عَلِيٍّ مَجْدِهِمْ وَبِنَائِهِمْ وَ مَنْ أُنْشِدَ فِي فَخْرِهِمْ وَعَلَانِيَتِهِمْ بِوَجُوبِ الصَّلَاةِ عَلَيْهِمْ وَ طَهَارَةِ ثِيَابِهِمْ

«سلام بر کسانی که بزرگوار و مقام آنان بزرگ است و کسانی که در فخر و علو شأنشان گفته شده که درود فرستادن بر آنان واجب است و جامه شان پاکیزه و طاهر است.»

با استقرائی در احوالات و زندگانی معصومین (علیهم السلام)، علو مقام آنان برای احدی مخفی نمی ماند، و تا آنجا می رود که ابن ابی الحدید معتزلی در شأن امیر اهل بیت (علیهم السلام) قصائدی هفتگانه می سراید و حاکم نیشابوری کتابی در فضائل مادر این خانواده به نام فضائل فاطمه الزهراء (سلام الله علیها) می نگارد و سیوطی العرف الوردی فی أخبار المهدی و جوینی فراند السمطین و قندوزی ینابیع المودّه و ... می نویسند.

و اما فقره بعد که صلوات و درود بر آن ذوات مبارکه باشد، در گذشته حول آیه 56 سوره احزاب صحبت کردیم و در شأن طهارت جسمانی و باطنی حضرات در شأن آیه 33 سوره احزاب مطالبی را بیان داشتیم.

ص: 186

آری یوسف نبی علیه السلام به فرموده قرآن(1)، پیراهنی که منسوب به ابراهیم خلیل علیه السلام بوده و از برای صاحب ولایت وضع شده را، به القاء آن بر صورت پدر امر می کند، و به بصیرت ایشان وعده می دهد. حالا چگونه است آن پیراهنی که منسوب به حجج معصومین از آل محمد (علیهم السلام) باشد؟ در حالی که نسبت انبیاء به ذات مقدّس خاتم الأنبیاء (علیهم السلام)، نسبت قطره به دریاست که با مراجعه به روایات، این عقیده در قلوب مسجّل می گردد.

ص: 187

1- - یوسف: 93، برای آگاهی بیشتر از احوال انبیاء: به کتب قصص انبیاء مرحوم سیّد جزائری و حیاة القلوب علامه مجلسی مراجعه فرمائید.

السَّلَامُ عَلَى قَمَرِ الْأَقْمَارِ الْمُتَكَلِّمِ مَعَ كُلِّ لُغَةٍ بِلِسَانِهِمُ الْقَائِلِ لِشَيْعَتِهِ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُوَلِّيَ إِمَامًا عَلَى أُمَّهِ حَتَّى يُعَرِّفَهُ بِلُغَاتِهِمْ

«سلام بر ماه منیر تمامی ماه های ولایت که با اهل هر زبانی با زبان خودش سخن گفته و به شیعیانشان فرموده که خدا اختیار نمی کند امامی را برای امتی مگر آنکه او را به لغاتشان آگاه می فرماید.»

حسب روایات متعدده، حضرات اهل بیت (علیهم السلام) خود را به خورشید و ماه و ستاره ها تشبیه کرده اند. چنانچه در روایتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: أَنَا الشَّمْسُ وَعَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْقَمَرُ وَفَاطِمَةُ الزُّهْرَةُ وَالْفِرْقَدَانُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ (1).8 که هر کدام با خصوصیت هائی که دارد، در مقام تشبیه معنا می شود.

و اما بحث تکلم امام به هر لغتی، از مسلمات اعتقادی شیعی است، چرا که ولی خدا کسی است، که مجمع الفضائل است و بر هر چیزی احاطه دارد.

ص: 188

لذا مرحوم صفّار در جزء هفتم بصائر، ابوابی را به این دسته از روایات اختصاص داده است. از باب مثال روایت امام باقر علیه السلام است که فرمود: به درستی که ما منطق الطّیر را می دانیم و از هر چیزی به ما داده شده و بدان احاطه داریم. [\(1\)](#)

ص: 189

1- - بصائر الدّرجات: ص 449، ح 6.

السَّلَامُ عَلَى فَرْحَةِ الْقُلُوبِ وَفَرْجِ الْمَكْرُوبِ وَشَرِيفِ الْأَشْرَافِ وَمَفْخَرِ عَبْدِ مَنْفٍ

«سلام بر شادمانی دلها و گشایش غمزده ها و عزیزترین اشراف دنیا و افتخار عبدمناف و بنی هاشمیان.»

از باب اختصار و عدم اطاله کلام، به شرحی مختصر در این قسمت اکتفا کرده، و اینگونه بیان می داریم که، از تمامی مطالب قبل و استقراء در فضائل و مناقب حضرات آل الله (علیهم السلام)، و از عباراتی که در زیارات حضرات چون عبارت: السَّلَامُ عَلَي رَّبِيعِ الْأَنْبَاءِ وَ نَصْرِهِ الْأَيَّامِ، وارد شده، به دست می آید که حقیقت فرحه و شادی دلها و رفع هموم، به ذوات مقدسه آن بزرگواران حاصل می شود. و از حیث حسب و نسب هم، که در طول تاریخ شریف تر از این نسل وجود نداشته، که با ملاحظه سلسله آبائی و اجدادی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در کتاب منتهی الآمال مرحوم محدث قمی از باب نمونه، این واقعیت دستگیر همگان خواهد شد. لذا رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با فرمایش خویش بر آیه صد و یکم سوره مؤمنون که می فرماید: فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ، استثنائی زده و فرمود: كُلُّ حَسَبٍ وَ نَسَبٍ

ص: 190

يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُنْقَطِعِ إِلَّا حَسْبِي وَنَسْبِي، الْحَدِيثُ. (1) که با همین کلام، آن شرافت را به اهل خرد فهمانیده اند.

ص: 191

1- - شواهد التّزّيل: ج 1، ص 530، ح 564.

يَا لَيْتَنِي مِنَ الطَّائِفِينَ بِعَرَصَتِهِ وَحَضْرَتِهِ مُسْتَشْهِدًا لِبَهْجَةِ مُؤَانَسَتِهِ: أَطُوفُ بِبَابِكُمْ فِي كُلِّ حِينٍ ﴿١﴾ كَأَنَّ بَابَكُمْ جُعِلَ الطَّوُافُ

«کاش من از کسانی بودم که به آستان حضرتش طواف کرده و سرور و آرامش انس با او را درک می کردم. در هر زمانی در آستانه شما طواف کرده ﴿١﴾ گویا اصلاً طواف به دور خانه شما قرار داده شده.»

در این قسمت، حضرت جواد علیه السلام اشتیاق خویش را به زیارت حضرتش گویا شده، و در عین حال شیعیان را به زیارت آن جناب ترغیب می نمایند، و این عقیده را که ما در قسمت مقدمه کتاب، بدان پرداختیم را به همگان آموزش داده، که باید چونان حاجیان به دور خانه ولیّ خدا، گردش کرده و طواف نمایند و آن حقیقت را دریابند، که اساساً توجّه باید به این درگاه باشد و لاغیر. که یکی از معانی و حکمت های طواف به عرصه آستان ملک پاسبان حجت خدا بدین منظور است. چنانچه شخص محرم با طواف خود، گرد خانه خدا آن توجّه به ذات پروردگار را تجلّی می دهد و انقطاع کلی را از کلّ، حکایت می نماید.

«سلام بر امامی مهربان که مصائب روز عاشورا را متذکر شده و یادآور می‌گشت.»

اصدق مصادیق این سلام، بیان حدیث ریّان بن شیبب است(1)، که از محضر مقدّس رضوی صادر گشته، و معیارهای مهمّی را بیان داشته‌اند. و این نوع بیان حضرت به پسر شیبب، که او را در تمامی احزان عالم، متوجّه به مصائب کربلا می‌نمایند، خود بر مهیج بودن حضرت ادلّ دلیل است. آنجا که فرمود: يَا بَنَ شَيْبِ بْنِ كُنْتَ بَاكِياً لَيْشَىءٍ فَبَاكِ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليهم السلام) چرا که این حدیث جامع اطراف است، و هم حیثیت و لائئی دارد و هم حیثیت برائی، آنجا که فرمود: ای پسر شیبب اگر دوست داری در غرفه‌های بهشتی با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ساکن شوی، فَالْعَنْ قَتْلَةَ الْحُسَيْنِ. و یا سبک رفتاری ایشان با دعبل خزاعی، که برای او جایگاهی را نزد خویش آماده نمودند، و به او فرمود: ای دعبل دوست دارم که انشاء شعری کنی،

ص: 193

1- بحار الأنوار: ج 44، ص 285، ح 23. برای اطلاع از شرح مفصّل این حدیث به کتاب حدیث پسر شیبب نوشته آیت الله سیّد مجتبی بحرینی مراجعه فرمائید.

چرا که این ایّام، ایّام حزن ما اهل بیت (علیهم السلام) است. و بعد کمی در شأن گریه کننده بر مصائب این خانواده، مطالبی را بیان فرمودند، و خود با داستان مبارک بین خود و اهل حرمش ستی و پرده ای را آویختند، و اهل بیت خویش را از پس آن نشانده تا بر مصائب جدّشان حسین گریه و زاری نمایند، و بعد به دعبل فرمود: یا دَعْبِلِ اِزْثِ الحُسَيْنِ، برای حسین مرثیه بخوان که تو ناصر و مداح ما هستی، و در نصرت خویش کوتاهی مکن. و دعبل خواند:

أَفَاطِمُ لَوِخِلَتِ الحُسَيْنِ مُجَدَّلًا *** وَ قَد مَاتَ عَطْشَانًا بِسَطِّ فُرَاتِ

إِذَا لَلَطَمَتِ الخَدَّ فَاطِمُ عِنْدَهُ *** وَ أَجْرِيَتِ دَمْعَ العَيْنِ فِي الوَجَنَاتِ

أَفَاطِمُ قَوْمِي يَا بَنَةَ الخَيْرِ وَ انْدَبِي *** نُجُومُ سَمَاوَاتِ بِأَرْضِ فَلَاتِ

تا به آخر آن ابیات الیمه ای که جانگداز است، که با مراجعه به تمامی اشعار مدّعی حاصل می گردد. و از آنجائی که حضرت سلطان، امامی رئوف بوده، صد هزار دینار رضوی، و جبّه خز حضرتشان را به او عطا فرمودند. و از برای اطلاع بیشتر از کرامات و برکات رضویّه به باب بیست و سوم جلد چهل و نهم بحار علامه مراجعه بفرمائید.

در پایان زیارت حضرت جواد علیه السلام اهمیت زیارت را با این عنوان بیان می دارند.

بِاللّٰهِ اَقْسِمُ وَبِابَائِكَ الْاَظْهَارِ وَبِابْنَانِكَ الْمُتَجَبِّينِ الْاَبْرَارِ لَوْ لَا بَعْدَ الشَّقِّهِ حَيْثُ شَطَّتْ بِكُمْ الدَّارُ لَقَضَيْتُ بَعْضَ وَاَجِبْكُمْ بِتَكَرُّارِ الْمَزَارِ

«قسم می خورم به خدا و به پدران پاک و فرزندان برگزیده و نیکوکار شما، که اگر بعد و دوری مسافت خانه شما، از محل سکونت من نبود، برخی از وظائف واجبه خود را، که در عهده من نسبت به شما هست، با تکرار زیارت کردن قبور شما به جا می آوردم.»

که شرح این عبارت، خود این عبارت است. چرا که قضا، و به جا آوردن واجبات و حقوق آل الله (علیهم السلام) را طبق فرمایشات جنابشان، با زیارت و بکاء بر مصائبشان می توان به جای آورد.

ص: 195

وَ السَّلَامُ عَلَيْنِكُمْ يَا حُمَاهُ الدِّينِ وَ أَوْلَادَ النَّبِيِّينَ وَ سَادَةَ الْمُخْلُوقِينَ وَ رَحْمَهُ اللّٰهِ وَ بَرَكَاتِهِ

«و سلام به شما ای نگاه دارندگان دین و فرزندان انبیاء و پیشوایان مخلوقات عالم و رحمت و برکات خدا بر شما باد.»

که این سلام را به عنوان سلام وداع یا سلامی دیگر از سلام های زیارت بیان داشته باشند، اختلافی است که زائر رجاءاً هر کدام را نیت نماید صحیح است. و شرح تک تک آن عناوین هم، به علّت عدم تکرار، از عبارات قبل و شروع گذشته معلوم می گردد.

در پایان خواندن نماز زیارت و تسبیح الهی و هدیه آن به محضر حضرت وارد شده، و سپس دعای پس از آن که با مراجعه به مصدر معلوم می گردد. و چون غرض ما شرح عبارات اصل زیارت بود به دعای پس از آن به خاطر عدم اطاله کلام نمی پردازیم.

و امیدواریم این بضاعت مزجات را از این بنده عاصی به احسن وجه قبول نمایند و آنرا ذخیره قبر و قیامت قرار دهند.

ص: 196

قرآن کریم

وقائع الظهور..... اصفهانی

مشارق أنوار اليقين..... برسی

لوامع الأنوار..... مرندی نجفی

بحار الأنوار... مجلسی

أسرار آل محمد (عليهم السلام) هلالی

عوامل العلوم... بحرانی

رجال الكشّی..... کَشّی

ص: 197

معجم مقاييس اللّغه..... أحمدبن فارس

مجمع البحرين..... طريحي

ربّاني آيات الله.... وحيد خراساني

أطيب البيان..... طيّب اصفهاني

مقتنيات الدرر... حائري طهراني

ثواب الأعمال..... صدوق

تأويل الآيات الظاهره..... استرآبادي

مصباح المتهدّد..... طوسي

الكافي..... كليني

الخصائص الحسينيه..... شوشترى

الأنوار الساطعه..... كربلائي

جمال الأسبوع... سيّد بن طاووس

الغيبه..... طوسي

كمال الدّين..... صدوق

ص: 198

مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيهَ..... صدوق

أوائل المقالات..... مفيد

المعجم الأوسط..... طبراني

نور الثقلين.... حويزي

منهج الصادقين..... كاشاني

روائح السمات... ميرجهاني

تهذيب الأحكام..... طوسي

دار السلام..... عراقي ميثمي

موسوعه الغدير..... أميني

مستدرک الوسائل.... نوري

ولايت كليته..... ميرجهاني

أسرار الشهاده..... دربندی

روضه المتقين..... مجلسي

لوامع صاحبقراني..... مجلسي

ص: 199

الدروس الشرعية..... شهيد اول

وسيله التجاه..... اصفهاني مديسه اى

توضيح المسائل..... وحيد خراساني

مجمع المسائل... گلپايگاني

توضيح المسائل..... سيستاني

روضات الجنات..... خوانساري

الدرة النجفية..... بحر العلوم

الأحتجاج..... طبرسي

ما سمعت..... بحريني

مجمع الزوائد..... هيثمي

كفايه الأثر..... خزّاز قمي

مصنّفات الشيخ الصدوق..... صدوق

الخصال..... صدوق

تفسير الأمام العسكري عليه السلام ... منسوب به امام عسكري عليه السلام

ص: 200

البرهان.....بحراني

سعادات ناصريه..... دربندي

أنوار السَّعاده..... شريعتمدار تبريزي

أزاحه الوسوسه.... مامقاني

أحسن العزاء..... أعرجي فحام

الدّروس.... شهيد اول

منهج الرّشاد..... كاشف الغطاء

الأمالى... طوسى

معالى السّبطين... مازندراني

نفس المهموم... محدّث قمى

المزار..... مفيد

وسائل الشّيعه.... حرّ عاملى

قاموس المحيط..... فيروزآبادى

المعتبر..... حلّى

ص: 201

جامع المقاصد... كركى

روض الجنان.... شهيد ثانى

صحاح اللغه..... جوهرى

التهايه..... ابن اثير

تاج العروس... زيدي

القواعد والفوائد..... شهيد اول

عيون اخبار الرضا عليه السلام... صدوق

كشف الغطاء..... كاشف الغطاء

حليه المتقين..... مجلسى

اقبال الاعمال..... سيد بن طاووس

منتهى المطلب.... حلى

كامل الزيارات..... ابن قولويه

المزار... مشهدى

فرهنگ نوين..... الياس انطون

ص: 202

نبراس الزائر..... مهدي پور

الشعائر الحسينيه..... سند

جته الحوادث..... شريف كاشاني

لسان العرب..... ابن منظور

موسوعه الامام الصادق عليه السلام... قزويني

بصائر الدرجات..... صفار

شرح الزياره الجامعه الكبيره..... احسائي

مكارم الاخلاق..... طبرسي

مرآه العقول... مجلسي

عيون الحكم والمواعظ..... ليثي واسطى

كنز الدقائق.... مشهدي

نور الهدى..... مقرم

المناقب..... ابن شهر آشوب

اثبات الوصيه..... مسعودي

ص: 203

الفقه... شيرازى

الجمال..... مفيد

الأمالى... صدوق

مختصر البصائر..... حلى

الأمان..... سيد بن طاووس

شرح نهج البلاغه..... ابن أبى الحديد

ثمرات الأسفار..... أمينى

رساله تولى و تبرى..... كربلائى

المفردات.... أصفهانى

فاطمه الزهرا (سلام الله عليها)..... رحمانى همدانى

شواهد التنزيل..... حسانى

ص: 204

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

